



نیکلای دوم در لاهه هلند تشکیل گردید می‌گذرد (ژوئن - اکتبر ۱۹۰۷). هرچند این کنفرانس که با شرکت رهبران اروپا برپا گشت به نتیجه‌ای شایان ذکر منتهی نگردید و چنانکه می‌دانیم ۷ سال بعد آتش جنگ جهانی اول در گرفت اما بی‌گمان در تاریخ اقدامات بشری برای دستیابی به صلح بین‌المللی این کنفرانس قدمی به پیش بوده است خاصه که سبب صدور دو لوح مبارک از قلم هدایت‌بخش حضرت عبدالبهاء مولاى اهل بهاء در سال‌های بعد گردید (رک مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد‌های ۳ و ۴ و مصابیح هدایت جلد ۹). نیکلای دوم مبتکر اولین کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ نیز بود و آنچه موجب انعقاد آن دو مجمع مهم گردید، امید به تشکیل مؤسسه بین‌المللی پایداری بود که بتواند نظامی قانونی برای جهان بوجود آورد. از جمله انجمن‌های "غیردولتی" طرفدار صلح که به تعداد قابل ملاحظه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد شدند یکی هم "سازمان مرکزی برای صلح بادوام" در لاهه بود که مخاطب مکاتیب حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. این سازمان در سال ۱۹۱۵ یعنی یک سال پس از جنگ اول بین‌المللی تشکیل شد و مرامنامه خود را به زبان‌های مختلف در دنیا منتشر کرد که یک نسخه آن به دست جناب احمد یزدانی رسید و در ارتباط با همین مرامنامه بود که جناب یزدانی بعد از جنگ مشرف شد و لوح اول لاهه به درخواست وی در سال ۱۹۱۹ صادر گردید که توسط ایادی امرالله جناب ابن‌اصدق و جناب یزدانی متفقاً به سازمان مذکور، که بعد از خاتمه جنگ دیگر شور و حرارت اولیه خود را از دست داده بود، تسلیم گردید.

بقیه در صفحه ۱۲

فهرست مندرجات

تاریخ مختصر دیانت بهائی
 در سنگسر و شه میرزاد (۲) / ۳۴
 آیا بار دیگر جنگ سرد آغاز شده است / ۴۵

از آثار مقدسه / ۳
 نگاهی به پیام رضوان ۱۶۴ بدیع / ۵
 روز جهانی محیط زیست / ۶

انسان بحیث زندگی این حیات دنیا خلق نشده است

از مکاتیب حضرت عبدالباقی جلد سوم

- ملاحظه نمودید که عبدالباقی در نهایت ضعف و ناتوانی در حالتی که بیمار بود ابداً طاقت حرکت نداشت با وجود این با اکثر ممالک اروپا و امریکا شتافت و در کناسن و محافل و مجالس به ترویج تعالیم الهی پرداخت و نداء بظهور ملکوت الهی نمود و ملاحظه نمودید که تا بیایدت جمال مبارک چگونه احاطه نمود . از راحت و آسایش جسمانی و تن پروری و آلودگی باین دنیای فانی دست بردار حاصل ؟ واضح است که انسان عاقبت خائب و خاسر گردد پس باید از این افکار بکلی چشم پوشید ، آرزوی حیات ابدیه و علویت عالم انسانی و ترقیات ربانی و فیوضات کلمه آسمانی و نقشات روح القدس و اصلاح کلمه الله و هدایت من علی الارض و ترویج صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود . کار این است و الا باید با سایر موجودات و طایر و این حیات جسمانی که نهایت آمل حیوانات است پرداخت و مانند بھائم در روی زمین محسور شد ... پس معلوم شد که در امور دنیویہ بهر قدر انسان بکوشد و خود را بھلاک کند فراوانی و زندگانی بیک مرغ کوچک نیابد . از این واضح معلوم شد که انسان بحیث زندگی این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان بحیث فضائل نامست نامحی و علویت عالم انسانی و تقرب درگاه الهی و جلوس بر سر سلطنت ابدیه خلق شده است . (مکاتیب جلد سوم ص ۱۴۰)

- نفس مبارک موعود در کتاب مقدس برت بجزود تبصر گشته یعنی جتود آسمانی و مقصود از جتود آسمانی نفوس حسنه که بکلی از عالم بشریت منسلخ و منتقل بنفوس ملکوتی و ملائکه آسمانی گشته اند این نفوس

اشعه شش حقیقت اند که آفاق را روشن میانند و هر یک صورتی در دست و فخر حیات بر آفاق مینند
از صفات بشریت و عالم طبیعت نبات یافته متخلق با خلاق الهی گردند و منجذب نباتات رحمانی شوند
مانند حار یون مسج که مخلوق از مسیح شده اند این نفوس نیز مملو از حضرت بهاء الله گردند یعنی محبت بهاء الله
چنان مستولی بر اعضا و جسد و ارکان آنها گردد که عالم بشریت را حکمی نماید . این نفوس حسنه دانی
هستند و قاع مشرق و غرب . اگر نفسی از این نفوس توجیه بجستی نماید و نذر مملکت الهی کند جمیع توان
معهنوتیه و تالیفات ربانیه معین طوسیر او گردد ، ابواب را مفتوح یابد و قلاع و حصون را احمد و بسیند
یک سواره بسپاه عالم زند ، لشکر آفاق را از زمین و یار در شکند و صفوف عالم را خرق کند و هجوم بر
قلب آفاق نماید . این است جنود الهی بر نفسی از اجنابی بهاء الله باین مقام رسد حکم حواری
بهاء الله یابد پس بجان و دل بکشید تا باین مقام بلند اعلیٰ رسید و بر سر سلطنت ابدیه جلوس نیاید
و اکلین جلیل ملکوتی بر سر نهید که در های در ایش بر شش و رون اعصار تابند . (مکاتیب ص ۲۷-۲۸)

معانی لغات و تشواری

کنشاس کنشیده ، غائب - نوید ، خاصه - زیان دیده ، علویت - بلندی برتری ، نقاشات - دم تا
بهائیم - حیوانات ، تقریب - نزدیکی ، سپهر - تخت ، جنود - سپاهیان ، منسلخ - منقطع ، صور - بوق
و شپور ، نغمه - دم ، نغمات - بوهای خوش ، مستولی - غالب ، معین - کمک کننده ، ظمیر - پشتیبان .

نگاهی به

پیام رضوان ۶۴ اربع

آن زمان کمتر مطمح توجه بوده‌اند، و موجباتی فراهم کرد که جوامع بهائی از رشد مستمر و مداوم بهره‌مند گردند، و بدین منظور نه فقط همهٔ احباء تشویق به مشارکت در خدمات امری شوند بلکه برای بخش‌های گوناگون جامعه چون کودکان و جوانان خدمات مطلوب تدارک دیده شود- زیرا مسلماً این کودکان و نوجوانان "مدافعان آیندهٔ آئین یزدانی و بانیان آتی مدنیت الهی" خواهند بود.

تأکید شدید این پیام مبارک معهد اعلیٰ دربارهٔ اینکه تبلیغ امرالله فکر و ذکر جمیع یاران شود، بی سابقه نیست- اما قوتی استثنائی دارد. بیت عدل اعظم الهی منتظرند روزی را ببینند که «تبلیغ امر الهی شور و شوق غالب در زندگی جمیع اهل بهاء شود». توجه و تبیین این خواستِ ساحتِ رفیع، «فریاد دردمندان عالم بشری است که با محرومی از قوت و قوت معنوی و روحانی، هرچه بیشتر در ورطهٔ یأس فرو می‌رود». اگر امیدی برای جامعهٔ بشری هست منحصرأ در تعالیم حضرت بهاءالله است و البته اگر یاران از ارائهٔ نسخهٔ پزشک الهی که:

«درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند»

مضایقه کنند، نزد جمال ابهتی مسئول خواهند بود.

پیام بهائی: امیدواریم که پس از رسیدن ترجمهٔ مصوب آن را در یکی از شماره‌های بعدی به نظر خوانندگان عزیز برسانیم. ■

پیام رضوان ساحت رفیع بیت عدل اعظم الهی با نگاهی به موفقیت‌های عمدهٔ سال اول نقشهٔ ۵ ساله آغاز می‌شود و یادآوری می‌کند که هر جا همهٔ اقداماتی که باید درون یک مجموعه یا "کلاستر" انجام شود معمول گردیده، پیشرفت‌های حاصله چشمگیر بوده- چنانکه «در برخی مجموعه‌ها گزارش تعداد تازه‌تسجیلان در هر چند ماه بالغ بر صدها نفر بوده است».

در دورهٔ قبل از اجرای نقشه‌های جهانی کنونی که هدفش پیشبرد جریان دخول افواج مردم در ظل امر مبارک است، در برخی از نقاط جهان نهضتی تبلیغی پدید آمده بود که توانسته بود تعداد کثیری را وارد جامعهٔ بهائی نماید، اما مشکل عمده نحوهٔ شرکت تازه‌واردان در حیات و فعالیت‌های جامعه بود. یعنی می‌بایست تدابیری اندیشید تا تازه‌تصدیق‌ها نیز همّت خود را معطوف به گسترش بیشتر امر الهی کنند. از همین رو در همان نقشهٔ چهار ساله (۱۹۹۶-۲۰۰۰) از محافل ملی خواسته شد که قسمت مهمی از نیرو و کوشش خود را صرف ایجاد مؤسسات آموزش برای توسعهٔ منابع انسانی کنند تا نوریسندگان به جامعه هم بتوانند بسط امر الهی را تحکیم کنند و گسترده‌تر سازند.

خوشبختانه تجربهٔ "کلاسترها" یا مجموعه‌ها نشان داده که می‌توان گسترش امرالله را با تحکیم مبانی آن توأم کرد، و در عین حال فعالیت‌های تبلیغی را معطوف به جماعتی از مردم نمود که تا

روز جهانی محیط زیست^۱

پژوهنده

تأمل بنگرید و عبرت بگیرید. در این آیه از سوره الانعام نه فقط ذکر شواهد کمال خلقت آمده است بلکه رحمت الهی که این همه مواهب را به رایگان در اختیار آدمیزادگان نهاده یادآوری شده است و از این قبیل آیات در آن کتاب کریم فراوان است چنانکه مشابه آن را در کلمات پیامبران قبل و بعد می توان یافت.

حضرت بهاء الله بنیادگذار آئین بهائی در الواح خود خطاب به پارسیان از باب حمد و نیایش می فرماید:

«سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانایی خود از برهنگی نابودی رهایی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید»

در لوحی دیگر از زبان پروردگاری بی همتا می فرماید:

«ای بنندگان، آتش پرده سوز، برافروخته دست من است او را به آب نادانی میفسرید، آسمانها نشانه های بزرگی من است به دیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره ها گواه راستی منند به این راستی گواهی دهید»

وصف و ستایش طبیعت و زیبایی های آن و تحسین نظام بی مانند خلقت در آثار حضرت

روز پنجم ژوئن را روز جهانی محیط زیست خوانده اند، روزی که اختصاص آن به این موضوع حیاتی توسط مسئولان برنامه محیط زیست ملل متحد UNEP پیشنهاد شده و مورد قبول مجمع عمومی سازمان مذکور قرار گرفته است.

از دیدگاه دینی و عرفانی، جهان هستی و محیط زیست انسان در این کره خاکی، همه به خلقت کردگار پدیدار شده اند و در آنها آیات رحمت الهی و تجلی صفات حق از جمله عظمت، یکتایی، شکوه مندی و زیبایی را منعکس می توان دید.

در قرآن مجید به کرات ذکر فضل و موهبت خدا به انسان در آفرینش جهان به میان آمده چنان که در سوره الانعام، آیه ۹۷ می فرماید: و این خدا بود که برای شما ستارگان را قرار داد تا در ظلمت برو بحر، از آنها راه خود را باز یابید و هم در همین سوره در آیه ۹۹ گفته شده که این خدا بوده است که از آسمان، آب یعنی باران فرو ریخت و از آن نباتها بوجود آمدند و از آنها کشتزارهای سبز را پدیدار کرد و از برخی نیز جبه و دانه پیدا شد که از آن هم، درختان بوستان چون انگور و انار و زیتون و نخل ظاهر شدند. و بعد اضافه می کند که به اینها با دیده

عبدالبهاء فرزند جلیل القدر مؤسس این آئین جهانی به تکرار و در کمال فصاحت و بلاغت بیان شده است و چنانکه بعد به جای خود خواهیم گفت لزوم حفظ و احترام طبیعت حتی طبیعت بی جان و حیوان در شمار تعلیمات بهائی مؤکداً مذکور و مسطور است.

آلوده‌سازی محیط زیست و انهدام سریع منابع غیر قابل تجدید طبیعت و ضایع کردن آب و فرسودن خاک و گرم کردن بی تناسب فضا و جو زمین و معدوم کردن تنوع بسیار موجودات زنده اعم از گیاه و حیوان و قطع بیش از اندازه جنگل‌ها و امثال آن از زمان انقلاب صنعتی اروپا آغاز نشد بلکه از هنگامی شروع شد که انسان مداری قرون جدید، آدمی را به نفی حقایق علوی و انکار قضیه خلقت و اعتقاد غرورآمیز به تسلط مطلق آدمی بر جهان هستی و در نتیجه حق او به آزادی کامل عمل و تبدیل طبیعت به زباله‌دان مصرفی، نوعی آزادی که منبعاً پایه اصلی تمدن مادی نوظهور محسوب می‌شد، دعوت کرد. و البته انقلاب صنعتی این سیر بحران‌زدگی محیط زیست را تقویت و تشدید نمود و به سراسر جهان گسترش داد.

سازمان ملل متحد با کنفرانس‌های متعدد خود منجمله کنفرانس جهانی استکهلم (۱۹۷۲) که گوینده این سخنان، خود در آن به نمایندگی ایران شرکت داشت و کنفرانس‌های دیگری چون مجتمع مهم ریودوژانیرو ۱۹۹۲ که منجر به یک منشور حفظ و صیانت محیط زیست و نیز برنامه عمل و اقدام و تعدادی تعهدات مشخص برای دولت‌ها شد، متأسفانه خصوصاً به علت عدم تعهد جدی دولت‌ها،

تاکنون نتوانسته است که از حرکت عالم به سوی یک بحران ژرف و همه‌جانبه محیط زندگی بشر و خطرات شدید ناشی از آن جلوگیری کند.

برای آنکه وخامت وضع کنونی محیط زیست بیشتر به خاطر بماند ذکر آماری چند از منابع سازمان ملل متحد چون برنامه توسعه و برنامه محیط زیست مفید به نظر می‌رسد: گفته شده است که سالانه نزدیک ۵/۷ میلیون هکتار زمین خشک و بایر بر اراضی بیابان زده قبلی که در حال حاضر به حدود ۱/۶ میلیارد هکتار بالغ می‌گردد افزوده می‌شود. درصد قابل ملاحظه‌ای از مردم جهان در هر منطقه‌ای دسترس به آب نوشیدنی سالم ندارند، این درصد در ممالک واقع در جنوب صحرای افریقا به ۴۸٪ می‌رسد و در مجموع کشورهای در حال رشد به ۲۹٪. بر مشکل کم‌آبی، آلودگی آب‌ها اضافه می‌شود. در ممالک در حال رشد بیش از ۹۰٪ آب‌های مصرف شده مستقیماً وارد رودخانه‌ها، دریاچه‌ها یا منابع دیگر می‌شوند بدون آنکه کاری در تصفیه و سالم‌سازی آن آب‌ها قبلاً شده باشد.

در ممالک صنعتی، مصرف افراطی کودهای مختلف، بویژه شیمیایی، مسائل خطیری از نظر آلودگی آب‌ها بوجود می‌آورد حتی - در چنین ممالکی بنا به شهادت سازمان ملل یک سوم آب‌های مصرف شده مورد هیچ عمل پاک‌سازی قرار نمی‌گیرند.

آلودگی هوا مشکل کوچکتری نیست. آلودگی ناشی از گاز اتومبیل‌ها، دود کارخانه‌ها و سوخت منازل سالی ۷/۲ میلیون نفوس را به

علت دشواری تنفسی روانه بستر مرگ می‌کند- بسیاری از سرطان‌ها و امراض قلب و عروق و ریه معلول همین آلودگی هوا هستند. از همین گازها و دودها و بخارهای گرمی که از زمین متصاعد می‌شود متدرجاً حرارت جو کره بالا می‌رود و با افزایش ۱ یا ۱/۵ درجه حرارت متوسط و بیش از آن، تغییرات شگرفی در وضع و حال دریاها، جزیره‌ها، حتی یخ‌های متراکم قطب شمال و جنوب پدیدار شده و می‌شود که هنوز وسعت دامنه آثار زیان‌بار آن از دیده‌ها پنهان است.

بحث از زباله‌ها و فضولات و زوائد حاصل از کارکرد خانه‌ها و کارخانه‌ها را به کنار می‌نهم

و فقط متذکر می‌شوم که در شهرهای ممالک در حال رشد حدود ۲۰ تا ۵۰٪ زباله‌های منازل حتی جمع‌آوری نمی‌شوند تا چه رسد به سوختن یا تبدیل آنها.

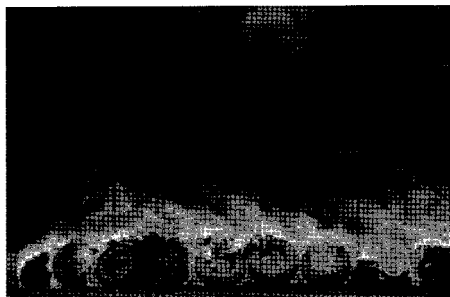
فضولات خطرناک ناشی از صنایع مانند صنایع شیمیایی در ممالک غنی که عضو سازمان همکاری و توسعه (OECD) هستند از ۲۵۸ میلیون تن در سال می‌گذرد. در یک کشور امریکای لاتین طی سال ۱۹۹۷ حدود بیست هزار تن مواد زائد معدنی که حاوی سم کشنده سیانور بودند، در رودخانه ریخته شدند. هر چند سال یکبار کارخانه‌ای مهم یا یک مرکز اتمی منفجر می‌شود یا به عیب فنی دچار می‌شود و گازها و مواد سمی و تشعشعات زیان‌خیز را در فضای اطراف و حتی به فواصل دور پراکنده می‌کند که داستان مرکز اتمی

چرنوبیل اوکراین و ابرگازهای کشنده بهویال هند در این میان هرگز فراموش نمی‌شوند.

پیشرفت صحرا یعنی اراضی خشک و بایرو کاهش جنگل‌ها دو پدیده مهم دیگرند که جهان امروز دست به گریبان آنهاست. در حدود یک سوم همه جنگل‌های زمین در دوره جدید از میان رفته‌اند و از آنچه باقی مانده باز دو ثلث از آن، گرفتار تغییرات مهم نامطلوبی شده‌اند.

مشکل فرسایش خاک در همه مناطق چشمگیر و نگران‌کننده است در طی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۰، حدود ۱۵۸ میلیون هکتار زمین در امریکای شمالی، ۲۱۹ میلیون هکتار در

اروپا، ۷۴۷ میلیون هکتار در آسیا، ۴۹۴ میلیون هکتار در افریقای سیاه و ۲۴۳ میلیون هکتار در امریکای لاتین و منطقه کارائیب دچار تباهی شده‌اند.



علاوه بر تحولات ناخوش و نامیمونی که ذکرش رفت بارش باران‌های اسیدآلوده در برخی مناطق، حریق عمدی یا اتفاقی برخی جنگل‌ها، نازک و ضعیف شدن لایه ازن که حافظ کره خاک و مردم از تابش شدید برخی اشعه خطرناک جوی است، کم شدن تنوع موجودات زنده و گیاه‌ها که مهم‌ترین سرمایه عالم هستی و میراث متعلق به همه جامعه بشری است (و تاکنون صدها و هزارها انواع آن معدوم شده‌اند یا در خطر انعدام قرار دارند)، همگی مسائل عمده‌ای هستند که در کنفرانس محیط زیست ریودوژانیرو و اجتماعات ناشی و متفرع از

آن، موضوع گفتگو و تبادل نظر بوده و هستند و چاره‌جویی‌هایی که در حل آنها تاکنون عملاً به کار افتاده در برابر عظمت و وخامت مسأله هنوز ناچیز می‌نمایند.

یک مشکل اساسی این است که دولت‌ها غالباً تنها بر راه حل‌های فنی تکیه می‌کنند و کاری با ریشه‌های معنوی و باطنی بحران محیط زیست، که مادیت افراطی، مصرف‌گرایی بیش از حد، بی‌اعتقادی و بی‌اعتنایی به طبیعت و حتی به حیات، توسل به سلاح‌های جنگی به هنگام بروز کوچک‌ترین اختلافات، خودپرستی هوس‌بازانه کسانی که به مکتب رسیده‌اند، سودجویی فزون از اندازه اصحاب صنایع و نظائر آن، ندارند.

فراموش نمی‌کنم که وقتی به عنوان نماینده ایران در نخستین کنفرانس "انسان و بیوسفریا فضای حیاتی" که یونسکو برپا کرده بود شرکت جستیم و در پیرامون خود فقط متخصصان اکولوژی را دیدم که همه سخنشان در حول و حوش تعادل‌های عالم طبیعت و اختلال آنها بود. به عنوان جامعه‌شناس وظیفه بنده بود که یادآور شوم که ریشه همه مشکلات محیط زیست، انسان و فرهنگ مصرف‌گرایی بی‌مبالا اوست. در این کنفرانس بود که اصطلاح تازه "اخلاقیات محیط زیست" Ethics of environment ساخته شد و بعد رواج عام یافت یعنی آن اصول و ارزش‌های اخلاقی که آدمی را به حرمت جهان هستی و طبیعت و رعایت آن برمی‌انگیزد و در اینجاست که مسلماً ادیان و فلسفه‌های اخلاقی نقش مهمی ایفا کرده و توانند کرد.

مشکل دیگر در زمینه محیط زیست فقدان یک وجدان بشردوستی جامع است. بسیاری از کشورهای بهره‌مند از نیروی اتمی، زوائد و زباله‌های ناشی از این استفاده را به ممالک دیگر صادر می‌کنند یا برخی ممالک آب‌هایی را که باید منشأ زندگی در کشور همسایه باشد، آلوده می‌سازند. ناگزیر تا جهان‌دوستی در وجدان انسان‌ها جایگاهی ژرف و پایدار پیدا نکند هرکسی خاکروبه خود را بر در خانه همسایه خواهد ریخت.

در آثار بهائی تنها وحدت خدا، وحدت پیامبران و وحدت عالم انسان تأکید نشده بلکه با تأکید بر ارتباط و همبستگی همه اجزاء عالم هستی، وحدت عالم طبیعت هم مورد عنایت قرار گرفته و حرمت داشتن این همبستگی درونی به صورت مختلف توصیه شده است. دیانت بهائی مانند همه ادیان، هرگونه اسراف از جمله اسراف در مصرف را محکوم می‌کند، بشر را به ترک تدریجی گوشت‌خواری فرا می‌خواند، رعایت حیات از جمله حیات حیوانات و مهربانی به آنها را سفارش می‌کند- تا آنجا که گفته شده اگر تشریح حیوان زنده برای پیشرفت علم پزشکی ضرورت حتمی داشته باشد باید کاری کرد که حیوان به هیچوجه درد نکشد و رنج نبرد. زیبایی از ارزش‌های بسیار ستوده امر بهائی است و آراستن و زینت دادن طبیعت دستورالعمل بهائیان است- باغ‌های زیبایی که از جمله در مکان‌های مقدس بهائی به چشم می‌خورد نمونه‌های خوبی از این حقیقت هستند. حتی در زمانی که قبرستان‌ها در ایران حالت بیابانی

خشک با تعدادی قطعات سنگ را داشتند بهائیان مأمور بودند که در اطراف گور رفتگان خود، گل و گیاه بپرورند و "گلستانی جاوید" بوجود آورند. حتی جسم مردگان که مدتی مرکب روح بوده درخور احترام و رعایت است بنا بر این آراستن و زیبا کردن گورستانها کمال اهمّیت را دارد.

جلوه دیگر این زیبایی ستایی را در معابد بهائی که به نام مشرق اذکار معروفند، در قاره های مختلف می توان باز یافت- معابدی که علاوه بر کمال زیبایی در اسلوب معماری، از باغچه ها، گل کاری ها، درخت کاری ها و حوضچه ها برای ایجاد یک فضای آرامش روحانی و دعا مدد گرفته اند.

جا دارد که در این مورد اشاره ای به سابقه باغ کاری در ایران بشود که فی الحقیقه یکی از

مفاخر ایرانیان عهد باستان بوده و شیوه بسیار زیبای باغ کاری آنان که نمونه آن را در شالیمارگاردن لاهور هم اکنون باز توان یافت ایرانیان را بلند آوازه کرده است. کلمه پارادایزا که باغ های محاط شهریاران را در عصر هخامنشی و مادی به آن می خواندند بعد به صورت فردوس در قرآن مجید آمده و به شکل کلمات Paradis یا Paradise در زبان های غربی معنی بهشت از آن افاده شده است.

*

روز جهانی محیط زیست روز آگاهی و تذکر و بیداری است: آگاهی به آنچه تمدن مادی غافل از معنویات بر سر محیط زندگی آدمیان آورده و تذکر و بیداری نسبت به وظائفی که هر فرد، هر گروه یا هر جمعیتی برای بازگرداندن تعادل و سلامت به محیط زیست بر عهده دارد.

مؤلفی فرانسوی به نام ژاک ورنیه در کتاب خود به نام محیط زیست که به سال ۱۹۹۲ منتشر شده، ۶ گونه اقدام را برای حفظ محیط از انهدام و آلودگی توصیه می کند:

۱- وضع مقررات و قوانین لازم درباره حفظ محیط زیست.

۲- اعطای مشوق های مالی، مالیاتی و اقتصادی به مؤسسات و کسانی که برای حفظ محیط زیست اقدام می کنند.

۳- تشویق به تشکیل

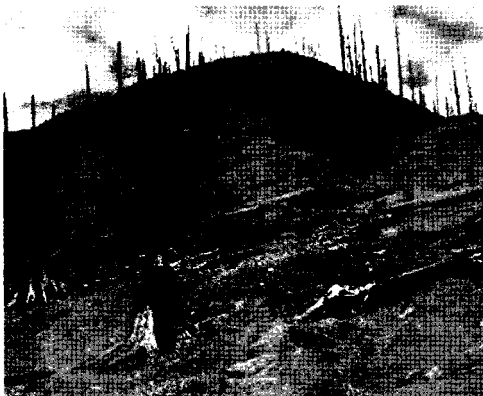
انجمن های اکولوژی فعال در بهبود بخشیدن به محیط زیست.

۴- دادن تعلیم و تربیت لازم خصوصاً به کودکان و جوانان در زمینه حفظ محیط.

۵- اجرای تحقیقات علمی مورد نیاز از جمله برای چاره جویی و درمان آلودگی ها.

۶- اقدامات در عرصه بین المللی همراه با ضمانت های اجرایی.

بر آنچه به اجمال مذکور آمد اقدام اساسی دیگری را باید افزود و آن لزوم دگرگونی بنیادی



در طرز تفکر انسان است که:

اولاً طبیعت را به چشم یک ودیعه بزرگ الهی نگرد که به رایگان در اختیار بشر نهاده شده و شرط ستایش و وفا آن است که در حفظ و توسعه و غنای آن کوشش شود.

ثانیاً به وحدت عالم هستی و محیط طبیعت و اینکه این محیط زیست میراث مشترک همهٔ ابناء آدمی است، هشیاری یابد.

ثالثاً ضرورت یک مدیریت جهانی محیط زیست و منابع طبیعی را پذیرا شود.

و بالاخره در زندگی فردی، سادگی و پرهیز از مصرف‌گرایی بیهوده و بازگشت به شیوهٔ زیستن طبیعی را دون شأن خود نداند.

بعجاست که سخن را با عبارتی چند از یک لوح حضرت بهاء‌الله خاتمه دهم که فرمودند:

«نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک، از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمایید... بگوای مردمان تاریکی آزرشک روشنایی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنایی آفتاب را... یزدان پاک می‌فرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آلاینش پاک نماید و به آسایش رساند، همان راه راه من است. پاکی از آلاینش پاکی از چیزهایی است که زبان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیکخواه همهٔ روی زمین نماید.» ■

یادداشت‌ها

این گفتار قبلاً توسط رادیوی موج کوتاه پیام دوست پخش شده است.

لطف بیان دلکش

غزلی از جناب عندهلیب
(درگذشت در ۱۳۳۵ ه. ق)

لطف غمت ز جوشن جان می‌کند نفوذ
زین دست اگر زنی ز روان می‌کند نفوذ
چون پادشاه کون و مکانی تو، خوش ترا
حکم قلم به کون و مکان می‌کند نفوذ
بیر و جوان چو عاشق روی تو بوده‌اند
مهرت به جان بیرو جوان می‌کند نفوذ
مژگان چون خدنگ تو تیز است و جان ستان
وز جسم و جان چو تیر و سنان می‌کند نفوذ
لطف بیان دلکش و شهد کلام تو
در جان هر فصیح زبان می‌کند نفوذ
پیوسته ابروان تو چون تیغ جان شکار
بر دلبران موی میان می‌کند نفوذ
مهرت نفوذ اگر به جوانان کند چه پاک
در حیرتم به پیر چسان می‌کند نفوذ
جان جهان تویی و بیان چو شکر
خوش در مذاق خلق جهان می‌کند نفوذ
نمود عجب که نالهٔ جانسوز "عندهلیب"
از پرده‌های جسم به جان می‌کند نفوذ

پیام بهائی: از جمله نشانه‌های کلام الهی نفوذ عمیق آن در قلوب و ارواح است و این مضمون را جناب عندهلیب به استادی در این عزل پرورده است. انتخاب ردیف "می‌کند نفوذ" گواه قدرت او در شاعری است.

دنباله یادداشت ماه از صفحه ۲

(۱۸۹۹). وظیفه این دیوان آن بود که به دعاوی بین کشورهایی که به آن مؤسسه مراجعه می‌کردند رسیدگی نماید. تعدادی از اختلافات بین‌المللی در آن دیوان که فقط از دور قابل قیاس با محکمه کبرای بین‌المللی بهائی است حل و فصل شد ولی پس از جنگ دوم جهانی این دیوان اهمیت خود را از دست داد و "دادگاه بین‌المللی" بر جای آن تأسیس گردید. این دادگاه^۱ به موجب فصل ۱۴ منشور ملل متحد بوجود آمده و دارای ۱۵ قاضی است که با آراء مستقل مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد انتخاب می‌شوند. مقرر دائمی آن لاهه است و دادگاه در اختلافات بین کشورها که جنبه بین‌المللی داشته باشد صلاحیت رسیدگی دارد. از جمله اختلافات مهم که به آن دادگاه ارجاع شده، اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر قرضیه ملی شدن نفت بود (۲-۱۹۵۱). مجمع عمومی سازمان ملل گاه مسائل قضائی را برای اظهار نظر مشورتی به این دادگاه ارجاع می‌کند.

*

در دنیایی که اهمیت سازش و صلح و امنیت بین‌المللی بیش از همیشه قویاً مطرح است، یادآوری قدم‌هایی که نوع بشر در گذشته در جهت صلح‌خواهی برداشته سودمند می‌باشد. صلح‌خواهی راهی است پرپیچ و خم و سنگلاخ و البته حصول به مقصود نهایی تحمّل و پشتکار و پی‌گیری فوق‌العاده می‌خواهد، راهی که بهائیان از یکصد و چند ده سال قبل با گام‌های استوار و عزم خلل‌ناپذیر در پی‌موندنش کوشا هستند و اعتقاد صمیمی به امکان صلح و ضرورت آن را قدم نخستین در این طریق می‌دانند. ■

یادداشت‌ها

۱- نقل از *دائرة المعارف مصاحب*.

در مکاتیب جلد سوم لوح دیگری خطاب به جناب احمد یزدانی هست در پاسخ نامه مورخ ۱۴ جون ۱۹۲۰ وی که در آن می‌فرمایند: «از سستی و سردی مجلس لاهای محزون نگردید». در همان لوح به جناب یزدانی دستور می‌فرمایند که: «به اعضای محترم در مقام صحبت اشاره کنید که مجلس لاهای پیش از حرب رئیسش امپراطور روس بود و اعضایش اعظم رجال. با وجود این مانع از این حرب مهیب نگشت حال چگونه خواهد شد زیرا در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعاً در این شبهه نیست. مجلس لاهای چه چاره خواهد کرد؟»

روشن است که حضرت عبداله‌آه به کوشش‌های سیاستمداران امیدی ندارند و حدود بیست سال قبل از وقوع واقعه جنگ دوم جهانی را پیش‌بینی می‌فرمایند و امید را تنها در تعالیم حضرت بهاء‌الله می‌بینند که پیوسته در حال انتشار و تأثیر بیشتر است.

اینکه حضرت عبداله‌آه امیدی به تأسیس صلح دائم بر دست سیاستمداران نداشته‌اند، اولین توجیهش این است که خود نیکلای دوم (۱۸۹۴-۱۹۱۷) با همه ضعف نفس طرفدار حکومتی خودمختار و مستبد در داخل مرزهای کشور خود بود که در باطن با صلح‌دوستی سازگاری ندارد. ثانیاً گرچه وی روابط دوستانه روسیه را با فرانسه، آلمان، اطریش تحکیم کرد اما در خارج مرزهای اروپا خاصه در شرقی دور طرفدار سیاست گسترش نفوذ سیاسی کشورش بود و به فرمان اوروسیه منچوری را اشغال نظامی کرد و این هم در جهت خلاف اعتقاد صمیمی به صلح جهانی است.

از فوائد محدودی که از کنفرانس‌های لاهه حاصل آمد، گذاشتن بنیاد دیوان داوری لاهه بود

فرشتگان یا ملائکه موضوع روز

فرشتگان خوب که مظاهر صفات خدا هستند سخن می‌رود از ملائکه‌ای چون فرشته مرگ و شیطان که او هم در اصل فرشته‌ای بوده نیز یاد می‌شود. ملاصدرا، فیلسوف الهی ایرانی، نیز فرشته‌ها را به دو گروه ملائک یمین و ملائک شمال تقسیم می‌کند. گروه اول اعمال خیر را به بشر القاء می‌کند و گروه دوم اعمال شر را.

دائرة المعارف مصاحب می‌نویسد: «فرشته یا ملک در بسیاری از ادیان موجودی روحانی و مجرد یا مادی بسیار لطیف که به منزله واسطه میان خدا و انسان است. اصل کلمه عربی **مَلَك** و اصل کلمه انگلیسی «**آنجل**» یا فرانسوی «**آنژ**» و نظائر آن در زبان‌های اروپایی که از زبان یونانی گرفته شده است معنی قاصد و پیغامبر را در بر دارد و اشاره‌ای است به همین وظیفه وساطت و پیام‌رسانی از خداوند به انسان. کلمه فرشته نیز ظاهراً در اصل به معنی فرستاده و قاصد بوده است.» (اینکه در بعضی از لهجه‌های خراسان، فرشته را «فرسته» تلفظ می‌کنند، همبستگی کلمه فرشته را با فرستاده و خبرآور نشان می‌دهد).

از شگفتی‌ها در ماه‌های اخیر انتشار کتب متعدّد به زبان فرانسه درباره فرشتگان یا ملائکه است از جمله کتاب **فرشتگان و آدم‌ها** تألیف کاترین شالیه **Chalier** و جنگی از اقوال نویسندگان مختلف متعلق به ملیت‌های مختلف درباره فرشتگان که اندره فرانسوا روئو **Ruaud** گرد آورده است و نیز یک آلبوم زیر عنوان **فرشتگان** و پریان که آن هم به همین موضوع اختصاص دارد.

فرشتگان ظاهراً متعلق به جهانی هستند که نقطه اتصال و واسطه میان غیب و شهود، الهی و انسانی، محدود و نامحدود است. گویا به عبری **ملک** (ملخ) پیام‌آور را گویند و در برخی زبان‌های دیگر هم به همین معنی آمده است. در ابتدای سفر پیدایش کتاب مقدس، ذکری از فرشتگان نیست. در داستان ابراهیم آن کتاب است که ناگهان فرشته‌ای ظاهر می‌شود و به او خبر می‌دهد که سارا با وجود سن بالا فرزندی از او به دنیا خواهد آورد. یعقوب یک شب تمام در مبارزه با نیروی عظیمی است که از فرشته‌ای برخاسته است. همان قدر که در کتب مقدسه از

دائرة المعارف بریتانیکا که ده عقیده جزمی اساسی را در همه ادیان یافته و برشمرده اعتقاد به این موجودات واسطه میان خدا و جهان مادی را از ارکان همه ادیان می‌داند. در آئین یهود فرشتگان مجری اوامر خدا در روی زمین هستند و دارای سلسله مراتبند و مقرب‌ترین ملائکه میکائیل، جبرائیل، رفائیل و کرویابان نام دارند. میکائیل در نزد یهود مقرب‌ترین فرشته است از همین رو یهود مدینه در آغاز اسلام، بر حضرت محمد خرده می‌گرفتند که واسطه وحی را جبرئیل معرفی می‌کرد و جبرئیل نزد یهود فرشته مرگ و خرابی محسوب بود.

کلیسای کاتولیک فرشتگان را موجوداتی غیر مادی می‌داند که پیش از انسان آفریده شده‌اند و محافظ انسان هستند. پرستش بعضی از فرشتگان در کلیسای مسیحیت رایج است از جمله میکائیل فرشته جنگجو که برای خود نمازخانه‌هایی دارد.

در اسلام ایمان به ملائکه در ردیف ایمان به خدا، روز قیامت و ایمان به قرآن است. خدا قاصدان و پیغامبران خود را از میان فرشتگان برمی‌گزیند و چون مسلمین به جنگ کفار می‌روند ملائکه آنان را یاری می‌دهند^۱ در رأس فرشتگان جبرائیل فرشته وحی، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل قرار دارند. واسطه میان خدا و پیامبر اسلام همین جبرئیل بوده که گاه روح القدس خوانده شده (نحل ۱۰۴). فرشتگان بعضاً اعمال انسان را در کارنامه‌اش می‌نویسند و بعضاً موکل به امور این جهان هستند.

امر بهائی اعتقادی به وجود فرشتگان به مفهومی که در ادیان سابقه ذکر شده ندارد. گاه

فرشته در معنای کسی که واجد صفات الهی است ذکر شده چنانکه در مورد حاج میرزا حیدرعلی گفته شده که فرشته کرمل بوده است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان تصریح می‌فرمایند که:

«مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانیه، صفات بشریه را به نار محبت الهی سوختند و به صفات عالین و گروین متصف گشتند»

به عبارت دیگر ملائکه یک گروه جداگانه در فاصله میان خدا و انسان نیستند و بال هم ندارند (سوره فاطر قرآن، آیه ۱ برای ملائکه قائل به وجود بال‌ها شده) بلکه کسانی هستند که از عوارض بشریه پاک و مقدس شده‌اند و متخلق به اخلاق روحانیان و متصف به اوصاف مقدسان شده‌اند.

در تورات، اصطلاح «پسران خدا» و «خادمان مقدس خدا» به ملائکه تفسیر شده است (مزمیر داود ۱۲۹/۱ و کتاب ایوب ۱/۵) که با تعبیری که در امر بهائی از فرشته شده، قرابت و هماهنگی دارد.

چنانکه در فرهنگ اساطیر آمده (ص ۳۲۳) در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی، فرشته مظهر کمال و لطافت و زیبایی و تمامیت است بر خلاف دیو که سمبول پلیدی و شرارت و زشتی است.

در آثار بهائی ذکر ملکوت یعنی جهان فرشتگان در برابر ناسوت یعنی جهان مردم و انسان‌ها و لاهوت یعنی جهان خدا به فراوانی آمده و ملکوت با عالم امر یعنی جهانی که واسطه میان عالم حق و عالم خلق است

مترادف دانسته شده.

از جمله صفات ملائکه معصومیت است. حافظ شیرازی می‌گوید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد بدین دیر خراب آبادم
چون انسان ملک بود، خدا از شیطان
خواست که در برابر او تعظیم کند و شیطان ابا
نمود اما گناه آدم و حوا انسان را از مرتبت
فرشته‌گونه‌اش تنزل داد و گرفتار این دنیای

پراآلودگی کرد و

می‌دانیم که حضرت

عبدالبهاء در *مفروضات*

مبارکه اسطوره گناه آدم

و سنگینی کردن آن را

بر همه نسل‌های پیاپی

تا باز خرید گناه به مدد

ایشان خون حضرت

مسیح در مفهوم ظاهری

آن مردود شمرده‌اند.

دوره‌های بحران و

سرگردانی بشر چون

عصر حاضر، غالباً

همراه است با رجعت بعضی از اعتقادات کهنه
و باورداشت مداخله جن و پری و موجودات
غیبی در زندگی بشر و توسل به جنبل و جادو
برای تسخیر آنها و روی آوردن به تفأل و رمل و
اسطرلاب. چنین به نظر می‌رسد که در جهان
غرب که خردگرایی از قرن‌ها پیش حاکم بوده
است، آدمیان که از خردانباری سودی نبرده‌اند
حال به دنیای بیرون از خرد روی آورده‌اند. اگر
فرشته را فقط به عنوان تجسم یکی از صفات

الهی می‌دانستند، خوب بود؛ اما متأسفانه توجه

به جهانی است که با عقل و منطق نمی‌خواند.

اگر حافظ مقام انسان را به فرشتگان

باز می‌گرداند، عرفائی هم هستند که معتقدند

انسان طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز

حیوان. اگر به صفات والای انسانی آراسته شود

از ملائک درمی‌گذرد و اگر بعکس صفات

ناشایست حیوانی را اخذ کند از حیوان بدتر و

پست‌تر می‌شود.

*

در نقاشی

کلاسیک غرب از

جمله تابلوهایی که

سقف تالارها و

کلیساها را می‌آراید

فرشتگان بالدار در

هیئت کودکان معصوم

جایگاه بارزی دارند.

در زبان عامه هم گاه

آدم بی‌آزار را به فرشته

تعبیر می‌کنند. کاترین

شالیه در کتابی که

ذکرش رفت یادآور می‌شود که در عرف عامه،

فرشته دیگر فرستاده خدا و پیک الهی نیست

بلکه آدم بی‌آزاریا زحمتکش را "فرشته"

می‌خوانند یعنی از حالت روحانی به کسوت

عرفی درمی‌آورند. ■

یادداشت‌ها

۱- در آثار بهائی به کسی که به تبلیغ امر الهی پردازد،

وعدۀ نصرت ملائکه داده شده که البته به معنای فیض

و حمایت الهی است نه کمک موجودات خیالی.



آنه ماری کروگر

مادر روحانی بلغارستان و فاتح ملداومی

هوشنگ گهرریز

بهائی چیزی نمی فهمد و سؤالاتی در باب الوهیت و بقای روح نمود. عریضه فورل در تابستان ۱۹۲۱ به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء رسید و کمی بعد لوح مفصلی به اعزازش نازل گردید که به لوح فورل مشهور است و یکی از مهم ترین آثار حضرت عبدالبهاء محسوب می گردد که به اغلب زبان های دنیا ترجمه شده است.

فورل در سال های ۱۸۹۱ و ۱۹۱۰ دوبار برای تحقیقات علمی خود سفرهایی به بلغارستان نمود و چنین مقدر بود که نوه اش آنه ماری پس از گذشت قریب به ۷۰ سال از آخرین سفر پدر بزرگش، پایه گزار امر مبارک و از ارکان مهم تشکیلات بهائی در بلغارستان محسوب گردد.

آنه ماری در ۱۳ ماه فوریه سال ۱۹۱۸ در خانه پدر بزرگش فورل در روستای یسی ورن Yvorne در سوئیس به دنیا آمد. پدرش دکتر

آنه ماری کروگر Annemarie Kruger نوه دختری نابغه عالم بهائی پروفیسور اوگوست فورل از دانشمندان برجسته و شخصیت های بزرگ و مشهور علمی جهان می باشد. درباره این چهره جاودان جهان علم باید گفت که تحقیقات جامع و عمیقش در همه متون علمی و کتب دائرة المعارف گیتی به چشم می خورد. پژوهش های گسترده او درباره زندگی حشرات بویژه مورچگان، شهرت فراوانی برایش به ارمغان آورد. فورل زمانی به امر مبارک مؤمن شد که در اوج شهرت علمی بود. او در ایام کهولت در سن ۷۲ سالگی با تعالیم بهائی آشنا گشت و هنگامی که در منزل دختر خود مارتا در کارلسروهه Karlsruhe بسر می برد به مطالعه چند کتاب امری پرداخت.

فورل در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ عریضه ای به محضر مقدس حضرت عبدالبهاء تقدیم داشت و اعتراف نمود که از اصول فلسفی دیانت

آرتور براونس Dr. Arthur Brauns

در جوانی و دوران دانشجویی با ادوارد Edward پسر بزرگ فورل دوستی داشت و با افکار وی آشنا و همراه بود و بعدها از پزشکان سرشناس و متخصص در اعصاب گشت. آرتور با آمدن و رفتن به منزل فورل، بخصوص در ایام تعطیلات،

با مارتا دختر فورل و مادر آینده آنه ماری آشنا شد و این دو طی ملاقات‌های مکرر دل درگرو یکدیگر بستند و با هم ازدواج نمودند. این ازدواج فرخنده در همان روستا در میان جنگل و در محلی بسیار زیبا انجام گرفت و عروس و داماد ماه عسل را در دامنه کوه‌های سرسبز و زیبای سوئیس گذراندند.

این زوج خوشبخت در سال ۱۹۱۹ به شهر کارلسروهه Karlsruhe در آلمان نقل مکان کردند و در آنجا ساکن شدند. دکتر براونس به عنوان پزشک و روانپزشک مشغول کار شد و پس از اندکی در آن شهر مشهور گردید و به خاطر خدمات اجتماعی به جامعه کارلسروهه، به عنوان یکی از اعضای شورای شهر انتخاب گشت و بسیار مورد احترام مردم قرار گرفت.

در سال ۱۹۲۰ هنگامی که آنه ماری طفل دو ساله‌ای شده بود پدر و مادرش مؤمن به امر مبارک گشتند و باشور و عشقی وافر به انتشار امر و هدایت نفوس مشغول شدند. ولی عمر پدر کوتاه بود و دیری نپائید که در جوانی در حالیکه آنه ماری هنوز کودک هفت ساله‌ای بود بدرود



حیات گفت و خانواده ۶ نفری آنها که شامل ۳ پسر و ۲ دختر و مادر بود بی سرپرست گردید. ضایعه اسف‌انگیز مرگ پدر چنین پیش آمد که او در روز اول سپتامبر سال ۱۹۲۵ برای شرکت در جشن تولد دکتر فورل به تنهایی با قایق روانه خانه فورل گردید و لسی در اثر

تصادف، در رودخانه رن Rhone غرق گردید و درگذشت. او بواسطه خدماتی که به عنوان یک نفر مهاجر به جامعه بهائی آلمان نمود از طرف حضرت ولی امرالله به لقب حواری حضرت عبدالبهاء مفتخر و متباهی گشت و نام آن نفس نفیس همراه اسامی ۱۸ نفر دیگر از بهائیان غرب باعکس هایشان در جلد سوم کتاب عالم بهائی به چاپ رسیده است. پیدا است که در اثر این تصادف، آن روز بر آن خانواده چه گذشت و چگونه جشن تولد به جلسه سوگواری تبدیل گردید. از آن به بعد مادر آنه ماری بیوه شد و کودکان معصوم یتیم گشتند و مادر به تنهایی با مسئولیت اداره و تربیت ۵ فرزند روبرو گردید.

آنه ماری از آن ایام مصیبت بار به تلخی یاد می‌کند و می‌گوید که مادرش مارتا تمام قوای خود را صرف اداره خانه و کودکان و خدمت در تشکیلات امری می‌نمود و پس از مرگ شوهر محور تشکیلات و جمعیت بهائی کارلسروهه شد که در بهار سال ۱۹۴۵ تشکیل گردید و او به نمایندگی کانونشن و نیز عضویت محفل روحانی ملی آلمان انتخاب گردید. در آن ایام که آنه ماری در آلمان زندگی می‌کرد برادر

کوچکش جورج در جبهه شرقی جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۲ کشته شد و بزرگترین برادرش به نام وُلف نیز در جنگ شدیداً مجروح گردید. هنگامی که همسر همین برادر نیز ناگهان درگذشت تلخ‌ترین روزهای زندگی آنه‌ماری و مادرش مارتا بود. مارتا مجدداً در سال ۱۹۴۶ به عضویت محفل ملی آلمان انتخاب گردید. در این زمان بود که به عنوان عضو فعال جامعه آلمان مکاتباتش با احبای ایران، عراق، آمریکا، فلسطین، انگلستان، هلند، سوئیس و آفریقا شروع شد و سبب شهرت او و باعث تقویت روحیه بهائیان آن اقالیم گشت.

هنگامی که نازی‌ها به مصادره و نابود کردن کتابخانه و کتب امری پرداختند و تشکیلات بهائی آلمان را غیرقانونی اعلام نمودند مارتا برای پیروزی امر بهائی تلاش فراوان نمود و تا آخرین نفس به امر مبارک وفادار ماند و از ارکان جامعه بهائی آلمان، بویژه در دوران تسلط و مظلالم حزب نازی، بود. او سرانجام در سال ۱۹۴۸ با کمال ایقان و ایمان به ملکوت ابهی صعود نمود و در وصیت‌نامه خود به فرزنداناش چنین نوشت:

«بهترین هدیه‌ای که به شما داده‌ام امر بهائی است هرچه می‌خواهم به شما بگویم در آن هست و به گفتن چیزهای دیگر نیازی نیست».

شرح حال و حیات پرنماینده کنیز با وفای جمال اقدس ابهی در جلد ۱۱ کتاب عالم بهائی صفحات ۴۸۳-۴۸۱ مندرج است.

آنه‌ماری در چنین خانواده سرشناس و مؤمنی وزیر تربیت و سرپرستی چنین مادر عزیز

بزرگ شد. ابتدا به مدرسه رفت ولی به علت درگذشت پدر و شروع جنگ جهانی نتوانست به تحصیلات عالی بپردازد. وی مدتی به شغل معلمی مشغول شد و در سال ۱۹۴۴ در سن ۲۶ سالگی با یک نفر آلمانی غیربهائی ازدواج کرد ولی شوهرش پس از دو سال تصدیق امر مبارک را نمود و حاصل این ازدواج یک پسر و یک دختر گردید. شوهرش پس از چند سال خدمت در تشکیلات و فعالیت‌های امری عضو و رئیس محفل روحانی ملی آلمان شد و آنه‌ماری به یاری او پرداخت و در فعالیت امری شرکت داشت. در همان احیان و دوران بود که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله پیام‌های متعددی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی آلمان مرقوم فرمودند و بهائیان را تشویق کردند که به کشورهای اروپای شرقی زیر نفوذ دولت کمونیستی شوروی مهاجرت نمایند. آنه‌ماری همیشه در فکر آن بود که وسائل هجرت خانواده‌اش را به یکی از آن ممالک فراهم نماید اما از بد روزگار شوهرش پس از ۲۳ سال زندگی با او خانواده را ترک و بادیگری ازدواج نمود. این حادثه تکان دهنده که در سال ۱۹۶۷ اتفاق افتاد منجر به عدم انتخاب همسرش به عضویت مجدد محفل ملی گردید ولی در عوض یکسال بعد یعنی در سال ۱۹۶۸ آنه‌ماری به عضویت محفل ملی آلمان انتخاب شد که تا ده سال یعنی تا سال ۱۹۷۸ ادامه داشت و در هشت سال از آن (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸) در سمت منشی آن محفل خدمت کرد. آنه‌ماری که در طول سال‌های متمدای در صدد مهاجرت به نقطه‌ای از کشورهای بلوک

شرق بود بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۴ چهار بار به سرزمین مولداوی که یکی از اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر بود، مسافرت کرد و هر بار به عنوان توریست یک تا دو هفته در آن محلّ بسربرد و سعی کرد تا راهی برای اقامت بدست آورد ولی موفق به اخذ ویزای اقامت نگردید. اما به هر حال در سال ۱۹۸۴ اولین فرد مولداوی به امر مبارک اقبال نمود.

آنه‌ماری برای نگارنده توضیح داد که با آنکه مولداوی جزء کشورهای بکر بود و فاتح آن می‌بایست نامش در لوحه ذهبی ثبت گردد اما چون او هر بار به عنوان توریست به آن سرزمین سفر کرده بود خود را فاتح آن نمی‌دانست.

در سال ۱۹۸۶ هنگامی که او مقیم کشور بلغارستان بود سفری به آلمان نمود و منشی محفل ملی آن کشور به او اطلاع داد که مرقومه‌ای از ساحت رفیع بیت عدل اعظم الهی به نامش رسیده که در آن دستخطّ عنایتاً او را فاتح کشور مولداوی محسوب فرموده‌اند و نامش در لوحه طلایی فاتحان و پیشتازان نقشه دهساله ثبت گردیده است. به این ترتیب وی در مراسمی که به مناسبت یکصدمین سال صعود حضرت بهاءالله در ارض اقدس برپا گردید شرکت کرد و لوحه طلایی مذکور با حضور وی و سایر پیشتازان در امر مهاجرت به دستور بیت عدل اعظم توسط حرم مبارک امة البهاء و دو نفر دیگر، در مدخل ورودی روضه مبارک قرار گرفت و افتخار ابدی نصیب این فاتح سرزمین مولداوی گردید.

آنه‌ماری چگونگی مهاجرت ۱۹ سال قبل خویش را به کشور بلغارستان در حالیکه این

کشور تحت رژیم کمونیستی بود برای نگارنده چنین تعریف کرد:

«در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ به کشور سوئیس برای دیدار پسر دایی خود که فردی متعصب و کمونیستی دو آتشه و مخالف امر مبارک بود رفتم. در آن ملاقات به او گفتم که قصد رفتن به کشور روسیه شوروی را دارم و او گفت که چون تو متخصص در کاری نیستی نمی‌توانی به شوروی بروی ولی بهتر است که بجای آن به بلغارستان سفر کنی و امکان اقامت در بلغارستان را بررسی نمایی. این اظهار نظر او که بزرگترین مخالف امر در خانواده ما محسوب می‌گشت مرا به فکر انداخت که به کشور بلغارستان مهاجرت نمایم. لذا در فوریه سال ۱۹۷۸ برای اولین بار به عنوان توریست برای دو هفته عازم بلغارستان شدم. ابتدا به شهر وارنا Varna و بعد به پایتخت این کشور صوفیا Sofia رفتم. پس از بازگشت به آلمان در کنفرانسی که به مناسبت تشویق احباء جهت مسافرت به یکی از کشورهای بلوک شرق تشکیل گردید شرکت نمودم. در آن وقت من منشی محفل روحانی ملی آلمان بودم و چون در آن کنفرانس تعهد کردم که به بلغارستان مهاجرت کنم از منشی‌گری محفل ملی استعفا دادم و در سن ۶۰ سالگی عازم بلغارستان شدم.»

آنه‌ماری برای اینکه بتواند در این کشور بماند در کلاس زبان در صوفیا اسم نوشت و مدت ۹ ماه به فراگیری زبان بلغاری پرداخت. او در بین ۹۱ شاگرد شرکت کننده در آن مؤسسه در امتحان آخر سال شاگرد پنجم گردید و در همان مدت با دکتر کالو Kolev که دوست

خانوادگی او و ساکن صوفیا بود برخورد نمود. این شخص که توسط یک نفر از احبای ایرانی با امر مبارک آشنا شده بود بهائی نبود و چون با دکتر اریک بلومنتال Eric Blumenthal، که بعدها عضو هیئت مشاورین قاره‌ای اروپا گردید، نیز دوست شده بود اطلاعاتی از امر مبارک داشت اما هیچ‌گاه به امر مبارک مؤمن نگردید.

آنهماری پس از ۹ ماه تحصیل زبان بلغاری به آلمان بازگشت و برای تهیه ویزای اقامت در اواخر سال ۱۹۷۹ به کنسولگری بلغارستان در آلمان مراجعه نمود ولی به او ویزای اقامت داده نشد. آنهماری با توصیه یکی از احبای ایرانی به نام دکتر صفار و آژانس مسافرتی به مرز بلغارستان رفت و تقاضای ویزای ورود نمود. این تدبیر مؤثر افتاد و او به راحتی با گرفتن ویزای یکساله وارد بلغارستان شد و مجدداً با دکتر کالو ملاقات کرد. آنهماری می‌گفت که:

«دکتر کالو به بیشتر زبان‌های دنیا آشنایی داشت و گفته می‌شد که ۴۰ زبان زنده دنیا را می‌دانست و با آنکه بهائی نبود علاقه داشت کتاب *مستطاب اقدس* را به انگلیسی ترجمه نماید اما بواسطه مشاغل گوناگون موفق به ترجمه آن سفر جلیل نگردید.»

باید دانست که دکتر کالو در ایام جوانی از جمله شرکت‌کنندگان در جلسات تبلیغی ماریون جک نیز بوده است. به هر حال، دکتر کالو وسیله آشنایی آنهماری را با یکی از افراد بلغاری به نام آتناس Atenas فراهم نمود و این آشنایی منجر به ازدواج دوم آنهماری گردید.

آتناس تحصیل کرده آکسفورد انگلستان در رشته الهیات بود و در زمان ازدواج ۸۵ سال

داشت. وی در جوانی کشیش کلیسای پروتستان‌ها بود و پدرش اولین پیشوای روحانی در کشور بلغارستان محسوب می‌گشته است. آتناس تا سال ۱۹۴۴ در سمت کشیشی باقی ماند و پس از آن به شغل معلمی پرداخت. او در سال ۱۹۸۰ به امر مبارک ایمان آورد و در حقیقت اولین بهائی بلغاری در سال‌های اخیر محسوب است که وسیله آنهماری مؤمن گردید. ازدواج آتناس و آنهماری در نهم مارس سال ۱۹۸۴ با مراسم بهائی در شهر صوفیا انجام گرفت. آتناس پس از چهار سال زندگی زناشویی در ۱۵ اوت ۱۹۸۸ در سن ۸۹ سالگی به ملکوت ابهی صعود نمود. در تشییع جنازه‌اش ۲۵ نفر از دوستانش شرکت داشتند. او نخستین کسی است که در صوفیا با مراسم بهائی مدفون گردید. مقبره او نزدیک مراقد ماریون جک و آدم بنک واقع است.

پس از صعود آتناس، فعالیت امری آنهماری، با وجود مشکلات بسیار و منع از تشکیل جلسات در رژیم سخت کمونیستی، آغاز گردید. او طی سفرهای متعدد به شهرهای مختلف بلغارستان به ابلاغ کلمه الهی پرداخت و در نتیجه عده‌ای به شرف ایمان فائز گردیدند و از سال ۱۹۸۹ جلسات ضیافت نوزده روزه با تعداد کمی در منزلش دایر بوده است.

باید یادآور شد که در زمان ماریون جک، پس از حمله نازی‌ها و بعد تصرف کشور بوسیله شوروی و برقراری رژیم کمونیستی، تشکیلات امری متوقف گردید و احباء پراکنده شده اثری از آنها نبود تا آنکه با ورود آنهماری به بلغارستان و شروع تبلیغ و هدایت نفوس در آن شرایط

سخت، به تدریج تعدادی به امر مبارک اقبال نمودند و اساس تشکیلات فعلی در این سرزمین بوسیله او پایه‌گذاری شد که منجر به تشکیل اولین محفل روحانی ملی در سال ۱۹۹۲ گردید. (عکس زیر یکی از محافل بعدی است.) در واقع آنه‌ماری را باید پایه‌گذار نظم بدیع و تشکیلات امری اخیر پس از ماریون جک به حساب آورد زیرا زمانی او به این سرزمین وارد گردید که به علت وضع آشفته و نظام حکومت کمونیستی از امر مبارک اثری باقی نمانده بود.

این مهاجر
فداکار طی
سال‌ها با
کوشش و
پشتکار خود
مشعل امر
حضرت
بهاء‌الله را در
این سرزمین
با
دست‌های



توانای خویش روشن نگهداشت، از ظلم و جور رژیم کمونیستی بیمی به خود راه نداد و به فعالیت شبانه‌روزی خویش ادامه داد تا آنکه باعث ایمان و هدایت نفوسی چند گشت که در خفا دور هم جمع می‌شدند و به تلاوت آیات و الواح می‌پرداختند. آنه‌ماری همیشه مورد عنایت ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی و تشویق و محبت امة البهاء روحیه خانم بود. در رضوان سال ۱۹۹۲ که بنا به اراده آن معهد اعلیٰ نخستین محفل

ملی بلغارستان تشکیل گردید آنه‌ماری به عضویت آن انتخاب گردید و پیوسته عضو ممتاز آن محفل بود.

آنه‌ماری افتخار ابدی کشور بلغارستان محسوب و از جمله مهاجرینی است که با کوشش‌های خویش نام این سرزمین را در تاریخ امر بهائی تا ابد جاودان ساخته است.

صعود این بانوی مؤمن، فداکار و پیشتاز در خدمت به امر حضرت بهاء‌الله در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶ در صوفیا اتفاق افتاد و جسدهش

در نزدیکی
مقبره‌های
ماریون
جک، آدم
بنک و
همسرش
آتناس به
خاک سپرده
شد. بیت
عدل اعظم
در پیام خود

خطاب به دو محفل ملی بلغارستان و مُلداوی ضمن تقدیر از خدمات خستگی‌ناپذیر آنه‌ماری کروگر در قاره اروپا و تسلیت به بازماندگان، خواستار تشکیل جلسه‌های یادبود شایسته‌ای برای وی در این دو کشور گردیدند. علاوه بر این از محفل ملی بهائیان آلمان خواسته شد تا برای ارتقاء روح و یادآوری خدمات برجسته او به امر الهی، که سرمشقی است برای نسل‌های آینده، در مشرق الاذکار فرانکفورت نیز جلسه دعا و مناجات برگزار گردد. ■

پدیده خشونت در ایران

خودشان (از جمله از طریق خودکشی یا اعتیاد آگاهانه به مواد مخدره) می‌کند.

انجمن جامعه‌شناسی ایران در روزهای ۱۱-۱۳ خرداد سال ۱۳۸۱ (پنج سال پیش) اولین کنفرانس ملی مربوط به آسیب‌های اجتماعی در ایران را با همکاری چند دستگاه دولتی برگزار کرد. هفت موضوع در این کنفرانس که برگزارش‌های مطالعات فراوانی متکی بود مطرح گردید:

۱- روند تحول آسیب‌های اجتماعی در ایران

۲- اعتیاد و قاچاق مواد مخدر

۳- پرخاشگری و جنایت

۴- خودکشی

۵- کودکان آسیب‌دیده و دختران فراری و

کودکان خیابانی

۶- روسپی‌گری و تکدی

۷- جرائم مالی و اقتصادی و سرقت

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ۵ مجلد کتاب به عنوان نتایج این کنفرانس در سال ۱۳۸۳ انتشار پیدا کرده است. اینکه خشونت در حال گسترش می‌باشد مورد تأیید مسؤلان انجمن است زیرا در همان ج ۳، ص ۱۸ در پاورقی آمده که: «کمیتة بررسی امر خشونت و

از مسائل بزرگ همه جوامع امروزی جهان که همراه با ضعف احساسات دینی و از هم پاشیدگی نظام خانواده و افزایش آزادی بی‌بند و بار روی داده و متأسفانه در جهت افزایش می‌رود، پدیده خشونت یا Violence است. اگر محققان روانشناس، مردم‌شناس و زیست‌شناس را که انتشار کتاب یونسکو خشونت و علل آن مدیون همکاری آنان است باور بداریم باید بگوییم که خشونت، امری فطری و ذاتی نیست بلکه طرز برخورد و رفتاری است که انسان در جامعه می‌آموزد و بسته به آنکه چه فرهنگ و نظام ارزش‌هایی بر جامعه حکومت کند میزان خشونت نیز بالا می‌گیرد یا کاسته می‌شود.

همیشه شرائط انقلابی همه نظام‌های پیشین جامعه را بهم می‌ریزد و وقتی بهم ریختن خطر بروز عکس‌العمل‌های خشن رو به فزونی خواهد رفت. از این رو حیرت نباید کرد که مطالعات متعدد در زمینه دردشناسی یا پاتولوژی ایران که به همت انجمن جامعه‌شناسی ایران در آن دیار صورت گرفته حکایت از انتشار و قوت گرفتن خشونت از جمله در روابط خانوادگی، روابط بین مردم (و مسلماً رابطه اکثریت با اقلیت‌ها) و حتی در ارتباط اشخاص با

بزهکاری درباره گسترش خشونت چنین گزارش می‌دهد: چنین به نظر می‌رسد که خشونت در تمام زوایای زندگی و گوشه و کنار آن نفوذ کرده باشد، از ورزش گرفته تا ادبیات و سینما همه جا نمونه‌هایی از خشونت به چشم می‌خورد».

جدولی در همان کتاب ص ۲۸ تعداد جرم‌ها را در سه ماه اول ۱۳۷۸ با سه ماه اول سال ۱۳۸۰ بر اساس پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی کشور مقایسه می‌کند، قتل عمد از ۹۱۳ به ۱۱۳۷ مورد افزایش یافته و ایراد ضرب و جرح از ۶۹۵۶۵ مورد به ۹۰۲۸۰ مورد ازدیاد یافته است. باید متذکر بود که این آمار بر مبنای گزارش پلیس نیست بلکه صرفاً بر اساس مقدار پرونده‌های رسیدگی شده و "مختومه" تنظیم گردیده و به عبارت دیگر وقوع جرم و جنایت بیش از اینها باید باشد خصوصاً که آمارها، آمارهای سه ماهه است. جدولی دیگر تعداد قتل‌های عمدی رسیدگی شده را در سال ۱۳۷۸: ۳۹۱۶ و در سال ۱۳۷۹: ۴۹۵۶ صورت می‌دهد. تعداد موارد رسیدگی شده ایراد ضرب و جرح در آن دو سال به ترتیب ۳۱۰/۵ هزار و ۳۵۱/۶ هزار بوده است که ارقام کوچکی نیست.

میزان خشونت نسبت به زن (همسر) و کودک درون خانواده شاخص دیگری از این پدیده است که البته در مورد آن توقع آمارهای سراسری کشور را نمی‌توان داشت ولی همان آمارهای شهرهای مختلف، وسعت این پدیده را به روشنی بیان می‌کند. به عنوان نمونه ذکر می‌شود که مطالعه محققى به نام رزاقی در شهر سمنان (۱۳۸۰) حکایت از آن می‌کند که ۹۵٪

اطفال ۵-۱۵ ساله، ۸۳٪ اطفال ۱۱-۶ ساله و ۷۲٪ نوجوانان و جوانان ۱۸-۱۳ ساله در آن شهر مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند. بررسی محمد زنگنه و حبیب احمدی به سال ۱۳۸۱ در شهر بوشهر حکایت از آن می‌کند که از ۵۳۰ زن متأهل مورد بررسی ۴۷٪ دستخوش خشونت همسران خود بوده‌اند.

مطالعه‌ای در مورد ۴۳۹ زن که در طهران به پزشکی قانونی مراجعه کرده یا ارجاع شده بودند- زنانی که آزار همسران را به این مراجعه مجبور ساخته بود- نشان می‌داد که حدود یک پنجم زنان کتک خورده آنانی بوده‌اند که شوهرانشان همسران متعدّد داشته‌اند.

روزنامه کار و کارگر می‌نویسد (۱۳۷۷) که طی چهار سال گذشته از ۱۳۲۴۸ مورد تماس تلفنی با مشاور سازمان بهزیستی، ۸۴۲۰ تن از تماس گیرندگان از کودکان پایین‌تر از ۱۸ ساله یا والدین آنها تشکیل شده‌اند. ۱٪ مراجعان کودک مورد ضرب و جرح و آسیب شدید بوده‌اند، ۴۸٪ اطفال تنبیه بدنی شده بودند و ۷۵٪ نیز مورد انواع آزارهای عاطفی و روانی قرار گرفته بودند.

بی‌جهت نیست که مؤلفی به نام سعید مدنی (فقه‌فرخی) کتابی تماماً را به موضوع *کودک‌آزاری در ایران* (۱۳۸۳) اختصاص داده که خانم شیرین عبادی و آقای بهروز جلیلی هم بر آن مقدمه‌ای نوشته‌اند.

گاه خشونت به خود انسان برمی‌گردد چنانکه در شرایط نومیدی و یأس افراد گاه دست به خودکشی می‌کشایند و یا خود را گرفتار

اعتیادات مضره‌ای می‌کنند که نوعی انتحار تدریجی تلقی تواند شد.

جدولی در کتاب *مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی در ایران ۱۳۸۳*، در ص ۱۶۹ حاکی از آن است که خودکشی برای هر صد هزار نفر در سال ۱۳۵۱ معادل ۰/۶ بوده و در سال ۱۳۶۱ به ۳ رسیده یعنی ۵ برابر شده.

کتاب *بررسی مسائل اجتماعی ایران* از استاد دانشگاه دکتر محمد حسین فرجاد پدیده اعتیاد را هم در برمی‌گیرد و حاکی از آن است که میانگین نسبی سن معتادان به تریاک ۳۷ سال، هروئین ۲۹ سال، حشیش ۲۵ سال، مورفین ۲۷ سال و الکل نیز ۲۷ سال است (ص ۲۱۷). وسعت اعتیاد در ایران را آمارهای دیگر نیز حکایت می‌کند: به موجب گزارش فریبزر رئیس دانا، شماره معتادان اصلی به تریاک در سال ۱۳۷۹ حدود ۸۰۰ هزار نفر بوده، معتادان به شیره سوخته ۱۰۰ هزار نفر و معتادان به هروئین و مورفین ۲۵۰ هزار نفر. اما عده کثیری هم معتاد "تفتنی و تصادفی" هستند که تعداد آنها ۷۰۰ هزار نفر برای تریاک، ۷۰ هزار نفر برای شیره و ۱۱۰ هزار نفر هم برای هروئین و مورفین است. ضمناً معتادان غیر قابل شمارش به ۵۰۰ هزار نفر بالغ می‌شوند.

در سال ۱۳۸۱ شماره معتادان اصلی به تریاک به ۱۲۲۰۰۰۰ نفر، به شیره سوخته به ۱۴۰ هزار و به هروئین و مورفین به ۳۱۸ هزار افزایش یافته و خود این افزایش وسعت این تراژدی را در ایران نشان می‌دهد.

در مورد علل اشتداد خشونت کافی است به آنچه آقای محمود آخوندی درباره علل

پرخاشگری ذکر کرده (همان ج ۳، صص ۱۸-۱۹) اکتفا کنیم: «وقتی در جامعه‌ای خشونت جانشین مذاکره و گفتگو می‌شود و حکومت‌ها بجای رسیدگی به اعتراض‌ها و پاسخگویی به فریادها با سرکوب مردم را به خاموشی وادارند، پرخاشگری چهره هولناک خود را آشکار می‌سازد». در ص ۱۷ با صراحت بیشتری، نویسنده مذکور می‌نگارد:

«علل وقوع بزه‌های خشونت‌بار در ایران: علاوه بر علل عمومی و کلی ارتکاب جرم... عوامل دیگری هم در فرآیند وقوع این جرائم مؤثر است: بیکاری، پایین بودن سطح فرهنگ عمومی، توزیع ناعادلانه ثروت، تبعیض در استخدام، پاسخ‌گو نبودن قوانین موضوعه متناسب با نیازهای واقعی جامعه، ناکارآمد بودن عملکرد قوه قضائیه، وجود قوانین و مجازات‌های خشونت‌بار، اجرای علنی مجازات‌های خشن، دسترسی بی ضابطه مردم به سلاح...» و علل دیگری که برای احتراز از طول کلام از ذکرشان می‌گذریم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آنچه در میان علل و عوامل خشونت‌زای توجه مؤلف صریح اللهجه را به خود جلب نکرده، تأکید است که مراجع مذهبی در فضای امروز در مورد فرهنگ جهاد و نمایش خشونت به صورت سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه‌زنی و جز آن و ابراز کینه و ستیز نسبت به برخی اقلیت‌های مذهبی و مانند آن می‌نمایند. در حالیکه عمق اسلام عبادت حق و خدمت خلق و تسلیم و رضا در برابر مشیت الهی و اعتقاد به برابری همگان در ساحت کبریاست. ■

آموزش و پرورش جامع

حشمت شهریاری

فرزندان خود را دارند. بنا بر این گروهی از دوستان بهائی که معتقد بوده و هستند، که یکی از راه‌های نجات جامعه بشری، اجرای فرمول تربیتی حضرت عبدالبهاء است، تصمیم گرفتند که در این باب فعالیت کنند. از آنجا که از مدتی پیش در کشور چین متخصصین آموزش و پرورش، از نارسایی برنامه‌های آموزش و پرورش مدارسشان مطلع شده و در پی تغییرات و تحولات کاملاً اساسی بودند، این مجمع تصمیم گرفت که برنامه خود را ابتدا از چین شروع نماید.

بر این اساس، برای آگاهی از عقاید متخصصین آموزش و پرورش چین و مرآوده و مشاوره با آنها، سی تن از زبده‌ترین استادان چینی که در معروف‌ترین دانشگاه‌های آن کشور مشغول فعالیت بودند به سمیناری در محل مدرسه بهائی بوش که در سنتاکروز آمریکا واقع است، دعوت شدند. در این سمینار، تعدادی از متخصصین آموزش و پرورش آمریکا و اروپا

چندی قبل، در لوس آنجلس، مجمعی به نام Center for Global Integrated Education "مرکز توسعه تعلیم و تربیت جامع جهانی" تشکیل گردید که هدف آن انتشار فرمول تعلیم و تربیت حضرت عبدالبهاء در سطح جهان است. حضرت عبدالبهاء در کتاب *مفروضات و بعضی خطابات و مکاتیب مبارکشان*، در مورد سه تربیت جسمانی، انسانی و روحانی بیاناتی کافی و شافی ذکر فرموده‌اند که بعداً به آنها اشاره خواهد شد. ولی متأسفانه امروزه، این فرمول تعلیم و تربیت حضرت عبدالبهاء، در کمتر نقطه‌ای از جهان بطور کامل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ایالات متحده آمریکا که به یقین یکی از متمدن‌ترین ممالک دنیا است، تربیت روحانی و معنوی در مدارس به کلی ممنوع است و تربیت روحانی را فقط به عهده خانواده‌ها گذارده‌اند- خانواده‌هایی که به علت مشغله فراوان کمتر فرصت دیدار و گفتگو با



هم شرکت داشتند.

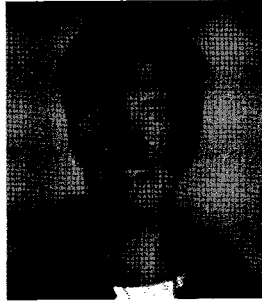
این سمینار بسیار مثمر ثمر بود و افراد شرکت کننده در آن نظریات جالبی نسبت به مسئله آموزش و پرورش بیان داشتند- بخصوص استادان چینی که درخواست نمودند این برنامه از چین شروع

شود تا آنها بتوانند در پیشرفت آن سهمی داشته باشند. از جمله شرکت کنندگان در این سمینار، خانم دکتر روانشناسی بود از دانشکده پزشکی کلورادو به نام Kathleen Kovner Kline (عکس بالا) که آخرین تجربیات علمی در مورد اهمیت تعلیم و تربیت روحانی و تأثیر آن را نه تنها در یک نسل بلکه از طریق ژن ها در نسل های بعد، بیان کرد که خیلی مورد توجه شرکت کنندگان واقع گردید.

در اینجا نگارنده ابتداء درباره اهمیت فرمول تعلیم و تربیت حضرت عبدالبهاء و سپس پیرامون تحقیقات علمی سال های اخیر در مورد تعلیم و تربیت، مطالبی را به عرض خوانندگان عزیز می رساند.

حضرت عبدالبهاء در کتاب *مفاوضات* ضمن بحث درباره لزوم مریی برای تربیت انسان می فرماید: «پس معلوم شد که مریی لازم است. لکن تربیت بر سه قسم است: تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی» و بعد به شرح این سه نوع تربیت می پردازد.

از طرف دیگر در کتاب *مفاوضات*، صفات و اخلاق انسان را به دو دسته فطری و ارثی تقسیم می فرمایند که قسمت اول مورد نظر ماست. می فرمایند: اخلاق فطری در انسان



متفاوت است و از جمله صفات فطری، ادراک و استعداد را نمونه قرار داده و فرزندان یک خانواده را مثل می زنند که با اینکه آنان در یک محل سکونت داشته و رشد می کنند، از یک غذا تغذیه کرده و از یک هوا استنشاق می نمایند، در

یک مدرسه تربیت شده و از یک معلم درس می آموزند معهدا در میان آنان بعضی ماهر در فنون شده و بعضی متوسط و بعضی دیگر در طبقه پایین قرار می گیرند... و نتیجه می گیرند که چون آنان با وجود پرورش در محیط مساوی، به درجات مختلف دانش می رسند پس معلوم می شود که فطرت این افراد در اصل با هم متفاوت بوده است. سپس استعداد را به دو دسته فطری و اکتسابی تقسیم کرده در مورد استعداد فطری می فرمایند که آن خلق الهی است و خیر محض است و تأکید می فرمایند که در فطرت شری وجود ندارد.

در فطرت شری وجود ندارد

در اینجا لازم است در مورد این بیان مبارک که می فرمایند «در فطرت شری وجود ندارد» کمی تأمل کنیم. برای توضیح این بیان می توان وجدان را که منشأ و منبع اخلاقیات است به باغچه ای تشبیه کرد که در آن جوانه گل های متفاوتی کاشته شده اند. این جوانه ها همه بالقوه باید به گل های زیبایی تبدیل شوند ولی تبدیل آنها به گل های زیبا وقتی صورت می گیرد که در نور خورشید قرار گیرند، از آب فراوان و مواد غذایی کافی برخوردار شوند. اگر

چنانچه این شرایط فراهم نشود آن جوانه‌ها خشک و یا تبدیل به علف‌های هرزه می‌گردند. صفات اخلاقی هم که جوانه‌هایش در وجدان یک نوزاد وجود دارند احتیاج به تربیت صحیح دارند تا رشد کرده بارور شوند و اگر تربیت نشوند بی‌نتیجه مانده به شر تبدیل می‌گردند.

طبق بیانات حضرت عبدالبهاء، تاریکی وجود خارجی ندارد بلکه تاریکی عدم روشنائی است. به همین روال در مورد صفات اخلاقی می‌توان گفت که نادرستی وجود ندارد بلکه نادرستی عدم درستی است و بی‌وفایی عدم وفاداری است و نامهربانی عدم مهربانی است. در وجدان نوزاد هم تمام جوانه‌های اخلاقی مثبت وجود دارند و جوانه‌ای به نام جوانه شر وجود ندارد. در اثر عدم تربیت است که آن جوانه‌های مثبت، خشک و تبدیل به شر می‌گردند.

فطرت در مقابل تربیت

سپس حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که با تربیت می‌توان استعداد فطری را تغییر داد و مثالی ذکر می‌فرمایند که خداوند به جمیع بشر قابلیت و استعداد داده که از شهد و شکر لذت ببرند و از سم تلخ پرهیز کنند که سبب هلاکت آنها نگردد، ولی چه بسیار افرادی هستند که این استعداد فطری را تغییر می‌دهند و با خوردن مقدار کمی افیون که سم مهلک است و زیاد کردن تدریجی آن، به آن سم خو می‌گیرند تا جایی که نخوردن آن سم ممکن است سبب هلاکت آنها شود. با ذکر این مثال توضیح می‌فرمایند که چگونه استعداد فطری را با تربیت

می‌توان به کلی منقلب کرد.

آنچه که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا متخصصین زیست‌شناسی را همیشه عقیده بر آن بوده که در انسان دو نوع صفات وجود دارد: یکی صفات فطری و دیگری صفات اکتسابی که به انگلیسی آنها را Nature vs. Nurture یعنی "فطرت در برابر تربیت" می‌گویند. زیست‌شناسان، صفات فطری را، که منشأ آنها در ژن‌های انسان جای دارد، برعکس صفات اکتسابی که در اثر تربیت و محیط زیست به وجود می‌آیند، غیر قابل تغییر می‌دانند.

اما قریب به یک قرن پیش حضرت عبدالبهاء به صریح بیان فرمودند که با تربیت صحیح و زیستن در محیط سالم می‌توان صفات فطری نامطلوب را هم تغییر داد و دانشمندان نیز از اواسط قرن بیستم، در اثر تجربیات علمی به همین نتیجه رسیده‌اند و معتقد به امکان تغییر صفات فطری و اثری با تغییرات محیط شده‌اند. از جمله دانشمندی بیماری قند را شاهد مطلب قرار داده متذکر می‌شود که در گذشته مبتلایان به این بیماری، که یک بیماری ارثی است، بعد از مبتلا شدن به عوارض مختلف مانند از دست دادن بینایی و دندان‌ها، از کار افتادن قلب و کلیه‌ها و قطع پا، در سنین متوسط بدرود حیات می‌گفتند؛ در حالیکه امروزه با پیشرفت علم همین بیماران در محیط بهتری که در آن وسائل متفاوت برای تخفیف شدت این بیماری موجود است، می‌توانند تا سنین بالا، حتی ۹۰ و ۹۵ سالگی، زندگی کنند. از این مثال نتیجه می‌گیرند که

مسئله "فطرت در برابر تربیت" دیگر مفهومی ندارد و فطرت و تربیت مثل دو بوکس باز نیستند که سعی کنند با هم مبارزه کنند تا یک طرف برنده شود بلکه مثل دو بالرین هستند که کوشش می کنند در موقع رقص با هم همکاری کرده و صحنه زیبایی را بوجود آورند. عین بیان حضرت عبدالبهاء در این باره چنین است «با تربیت می توان صفات غریزی و فطری را تغییر داد». این عقیده "فطرت در برابر تربیت" در سال ۱۹۳۷ توسط دو دانشمند زیست شناس معروف به نام های Freeman و Holzinger مورد اعتراض قرار گرفت زیرا آنها متوجه شدند که اطفال ژاپنی که در آمریکا متولد می گردند و در محیط آمریکا رشد می کنند، طول قدشان به مراتب بلندتر از پدر و مادر آنهاست که در ژاپن به دنیا آمده بودند- و این بهترین دلیل تأثیر محیط در ویژگی های ارثی و صفات فطری آنها بود. هرگاه این کودکان در ژاپن زندگی می کردند طول قدشان مانند پدر و مادرهاشان کوتاه می ماند.

فرمول تعلیم و تربیت حضرت عبدالبهاء

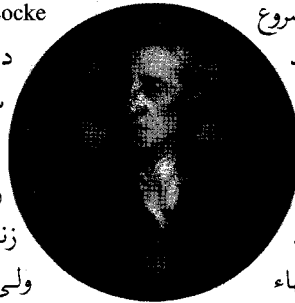
اکنون برگردیم به فرمول تربیتی حضرت عبدالبهاء. از آنچه که از مجموعه بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در کتاب های *خطابیات*، *مکاتیب* و *مفاوضات* بر می آید، نتیجه می گیریم که در مورد تربیت جسمانی تمام افراد تا حدی باید یکسان تربیت شوند و آن عبارت از حد متناسب ورزش و تغذیه و رعایت کامل بهداشت است که برای هر انسان لازم است. علاوه بر آن باید طبق استعداد افراد نیز به تربیت

جسمانی آنها پرداخت زیرا همان طوری که حضرت عبدالبهاء فرموده اند افراد از لحاظ استعداد متفاوت خلق شده اند و به همین دلیل است که در *قرآن کریم* می فرماید: «و خلقنا الناس اطوارا» یعنی مردم را به طور متفاوت آفریدیم. و اگر در جایی صحبت می شود که افراد بشر به طور یکسان خلق شده اند، این سوء تفاهم است و آنهایی که می گویند افراد بشر به طور یکسان خلق شده اند منظورشان از یکسان بودن، مساوی بودن حقوق افراد بشر است و نه استعداد آنها.

سال های قبل مهاتما گاندی، رهبر معروف هند گفت: «عقیده من درباره اینکه همه مساوی خلق شده ایم به این معنا است که همه ما باید از موقعیت برابر برخوردار باشیم و الا از لحاظ استعداد و ظرفیت با هم برابر نیستیم». عین همین عقیده را می توان در آثار "ری" Re خدای مصریان که حدود ۴۵۰۰ سال قبل از اعلان آزادی و استقلال آمریکا نوشته شده خواند که می گوید، «ما به این حقیقت معترفیم که همه نامساوی خلق شده ایم». ولی متأسفانه این عقیده امروزه به طور غلط تلقی می شود زیرا منظور، تساوی حقوق و دسترسی به موقعیت های مساویست و نه تساوی استعداد و ظرفیت افراد. مکتبی که بیشتر از این سوء تفاهم استفاده کرد، مکتب کمونیسم بود که سعی کرد افراد را با وجود استعدادهای متفاوت، از مزایای مساوی برخوردار کند و البته این سیستم بعد از مدتی نسبتاً کوتاه با شکست روبرو گردید. در مورد تربیت جسمانی، سبقت گرفتن تشویق شده است اما نه سبقتی که سبب ضرر

دیگران شود، نه مثل فوتبالیست‌های امروز که برای پیشی گرفتن از رقیب حتی از شکستن و معجروح کردن پای طرف مقابل هم پرهیز ندارند و یا در مسابقهٔ بوکس که برای برنده شدن، از از بین بردن و کشتن طرف مقابل هم پروا ندارند. بنا بر این سبقت گرفتن خوب و پسندیده است به شرط آنکه پیشرفت یک فرد سبب ضرر و زیان طرف دیگر نشود و یا در امور اجتماعی به ضرر جامعه نباشد.

و اما در مورد تربیت انسانی و یا عقلانی، در این مورد حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که به کودکان باید علمی آموخت که مفید برای جامعه باشد نه علمی که از حرف شروع و به حرف ختم شود؛ علم باید قابل استفادهٔ عموم باشد و به عموم افراد بشر منفعت برساند، به سلامتی افراد کمک کند و رشد ذهنی و پیشرفت فکری افراد را هدایت نماید. حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ *ملئیه* می‌فرمایند:



«انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید که فوائد این فن چه چیز است و چه ثمره و نتایجی از او حاصل. اگر از علوم مفیده یعنی جمعیت بشریه را فوائد کثلی از او حاصل البته به جان در تحصیلش بکوشد و الا اگر عبارت از مباحث بی‌فایده صرفه و به صورت متتابعه متوالیه بوده و جز آنکه سبب نزاع و جدال شود، ثمره‌ای از او حاصل نه به چه جهت انسان حیات خود را در منازعات و مجادلات بی‌فایدهٔ آن صرف نماید» (ص ۱۲۵)

اما تربیت سوم، تربیت روحانی است که از لحاظ اهمیت در درجهٔ اول قرار دارد زیرا تربیت روحانی، دو تربیت دیگر را هم در بر دارد. بعضی از فلاسفهٔ مادی عقیده دارند که انسان با غریزه‌ای خلق شده که خود می‌تواند خوب و بد را تشخیص بدهد ولی برخی از فلاسفهٔ دیگر معتقدند که انسان از لحاظ اخلاق نیاز به تربیت دارد. بطور مثال ادلر Adler معتقد است که پیدایش کردار و شخصیت افراد به تدریج و در نتیجه اثرات متقابل بین صفات ارثی و محیط زیست که شامل تربیت است صورت می‌گیرد. جان لاک John Locke (عکس زیر) عقیده

داشت که مغز نوزاد مانند صفحهٔ سفیدی است که به تدریج در اثر تربیت و تجربیات زندگی مطالبی روی آن نقش می‌بندد و حاصل زندگی نقش این صفحه است. ولی حضرت عبدالبهاء از این هم فراتر رفته‌اند و فرموده‌اند که علاوه بر آنکه انسان از لحاظ اخلاق و رفتار، نیاز به مربی دارد اما تنها تربیت اخلاق و رفتار کافی نیست بلکه تربیت اخلاق و رفتار باید با تربیت روحانی توأم باشد یعنی در کودکان باید خشیهٔ الله یعنی ترس از خدا را بوجود آورد و توضیح می‌فرمایند که این ترس نه آن ترسی است که انسان در مقابله با یک صحنهٔ وحشتناک پیدا می‌کند بلکه آن ترس توأم با خجالتی است که فرزند از پدر و مادر مشفق و مهربانش در برابر عملی که بر خلاف رضایت آنها انجام داده در خود احساس می‌نماید. خشیهٔ الله یعنی ترس و

خجالت از عدم رضایت جمال مبارک است و این خشیه الله موقعی ایجاد می شود که در کودک عقیده به وجود روح و عالم بعد و وجود خداوندی که دائم آگاه بر سر ضمیر اوست به وجود آید. حضرت عبدالبهاء در این مورد در رساله مدنیه بیان بسیار روشن و مؤکدی دارند، می فرمایند:

«و بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویه و صوریه است یعنی شخصی که متصف به خرد طبیعی و غیر فطریه و حمیت ذاتیه است، بدون ملاحظه عقوبات شدیدۀ مرتبه بر اعمال شرّیه و ثنویات عظیمه افعال خیریه، بری از اضرار عباد و حریرص بر اعمال خیریه است.

اولاً آنکه در تواریخ عمومیۀ دقت نماییم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از

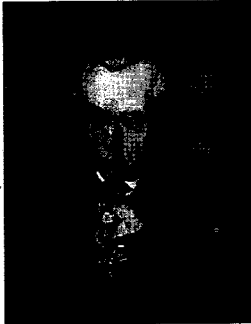
فیوضات تعالیم انبیاء الهی است و همچنین ملاحظه می نماییم که از اطفال در صغرسن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مریی محروم ماند، آنآ فائاً شیم غیر مرضیه اش تزیاید یابد. پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است.

و ثانیاً آنکه بر فرض تصوّر اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شر و مدلّ بر خیر است، این معلوم و واضح است که همچو نفوس چون اکسیر اعظمست، چه که این

ادعا به قول، تمام نشود بلکه عمل لازم، حال چه امری در وجود، جمهور را بر نیات حسنه و اعمال صالحه، ملجأ و مضطر می نماید و از این گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیه الله گردد البته در نوایای خیریه اش ثابت تر و راسخ تر گردد» (صص ۱۱۶-۱۱۴)

کانت و اهمّیت صفات اخلاقی

در این مورد باید یادی هم از کانت فیلسوف معروف آلمانی (عکس زیر) نماییم زیرا به خوبی می دانیم که کانت در مورد تربیت و تقویت اخلاق شاید یکی از بزرگ ترین فلاسفه جهان به شمار می رود. معروف است وقتی که او درباره اهمّیت تربیت اخلاق و کردار تأکید و آن را مهم ترین عامل برای رفاه جامعه می دانست، یکی از شاگردان از او سؤال می کند که استاد آیا آموختن اخلاقیات ضابط



کامل برای به وجود آوردن یک جامعه سالم و دور از تخلفات است؟ کانت جواب می دهد که خیر، برای این که اخلاقیات به کردار نیک بیانجامند افراد باید پای بند به عقایدی دیگر هم باشند. از جمله اعتقاد بر مختار بودن انسان است، زیرا انسان بر خلاف حیوانات که اعمالشان از غرائزشان نشأت می گیرد و در برابر اعمال خودشان هیچ گونه مسئولیتی ندارند، انسان در آموزش مختار است یعنی می تواند در مورد اعمال و کردارش تصمیم بگیرد و این مختار بودن برای فرد انسان مسئولیت ایجاد

می‌کند یعنی اگر تصمیم صحیح نگیرد برای خود و دیگران موجب گرفتاری می‌شود و بر عکس اگر تصمیم صحیح بگیرد برای خود و دیگران ایجاد آسایش و رفاه می‌نماید.

می‌فرمایند: «و از این گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیه الله گردد البته در نوایای خیریه اش ثابت تر و راستختر گردد».

شاگرد مجدداً از کانت می‌پرسد که اگر افراد معتقد باشند که انسان مختار است کافی است؟ کانت اظهار می‌دارد که خیر. همچنین افراد باید معتقد باشند که حیات انسان به این دنیای خاکی ختم نمی‌شود و مکافات و مجازات ادامه دارد زیرا اگر حیات فقط به این دنیا ختم شود، چرا انسان نباید از همه لذات دنیوی، ولو اینکه برخلاف اخلاقیات باشند، استفاده نماید.

برای به وجود آوردن خشیه الله در اطفال و کودکان، تنها کافی نیست که به آنها بگوییم باید از خدا ترسید بلکه لازم است برای آنها سه عقیده مورد نظر کانت را بیان نمائیم که اولاً آدمی در اجرای اعمالش مختار و مسئول آنها است. ثانیاً نه تنها حیات او جاودان است بلکه این دنیا دوره جنینی است برای تکامل روح و این روح است که در اثر رفتار و کردار ناشایست از تکامل صحیح محروم می‌ماند. و بالاخره همان خدایی که هر روز دست نیاز به درگاهش دراز می‌کنیم واقف بر کردار و رفتار ماست و کردار و رفتار اشتباه ما و یا عمل نکردن به احکام اوست که عدم رضایت او را سبب می‌شود و این همان خشیه الله است.

شاگرد که هنوز قانع نشده بود می‌پرسد، فرض کنیم که این عقیده هم مورد قبول همه باشد آیا با تکیه بر این دو باور می‌توان امید داشت که دنیای زیبایی بسازیم که افراد بشر در آن بتوانند از رفاه کامل برخوردار باشند؟ کانت می‌گوید خیر. هنوز هم باور دیگری لازم است و آن اینست که افراد باید بدانند که موجودی، سازمانی و یا نیرویی که حتی در فکر ما نمی‌گنجد ناظر اعمال افراد است. کانت تکرار می‌کند که پای بند بودن به اخلاقیات، معتقد بودن به مختار بودن انسان، معتقد بودن به حیات جاودانی انسان، و اعتقاد به وجود قادری متعال می‌تواند رفاه و سعادت جامعه را تأمین نماید.

قانون طلایی و قوانین الهی

اکنون اگر در این باورهایی که کانت از آنها سخن به میان آورده دقت نمائیم شاید آن را همان توضیح خشیه الهی بدانیم که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنییه به آن اشاره کرده

و دگردوستی چطور؟

از تحمّل و گذشت از رفتار بد و ناپسند دیگران. بطور خلاصه، "قانون طلایی" می‌تواند راهنمای وجدان انسان باشد اما این کافی نیست زیرا بوده‌اند افرادی که توانسته‌اند با تغییر وجدان انسان‌ها، به آنها درس بی‌وجدانی بدهند و به قول معروف آنها را مغزشویی کنند. مانند هیتلر نژادپرست که وجدان آلمانی‌ها را آنچنان تغییر داد که آنها به آسانی توانستند میلیون‌ها انسان بی‌گناه همانند خود را در کوره‌های آدم‌سوزی به دود تبدیل کنند. اگر تلقینات هیتلر نبود امکان نداشت که آنها، به این فاجعه بزرگ تاریخ دست زنند. بنا بر این برای ایجاد وجدان قوی، قوانین الهی لازم است.

تحقیقات اخیر دربارهٔ تعلیم و تربیت

اخیراً علمای زیست‌شناسی، روانشناسی و بسیاری از محققان دیگر به حقایق تربیتی دیگری دست یافته‌اند. از جمله گزارش شده است که هنگامی که جنین بوجود می‌آید سلول‌های مغز و مراکز مغزی او فاقد ارتباط هستند و به تدریج از زمان جنینی به بعد است که شبکه سازی مغزی آغاز می‌گردد- و در بوجود آمدن این شبکه مغزی، تربیت نقش مهمی را بازی می‌کند. شبکه سازی مغزی با جوانه زدن آغاز می‌شود و به تدریج اعصاب بسیار ظریف، سلول‌های مغزی را به هم ارتباط می‌دهند. این جوانه زدن و بوجود آمدن اعصاب ظریف، در سنین پایین از نرمی و شکل‌پذیری بسیار برخوردار است. بنا بر این هر چه تربیت در سنین پایین تر شروع شود، همان

البته همین سؤال در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از فیلسوف روحانی چین، کنفسیوس شده است و او در چند کلمه آن را جواب گفته است. او، خود شاگردش را میزان قرار می‌دهد و می‌گوید اگر مایل نیستی کسی به تو دروغ بگوید، خودت دروغ مگو و اگر مایل نیستی کسی مال تو را بدزدد، مال کسی را ندد و اگر مایل نیستی کسی بر تو خشم کند بر کسی خشم مکن. این بیان کنفسیوس که به نام "قانون طلایی" Golden Rule معروف شده است در تمام مذاهب دنیا هم نظیر آن یافت می‌شود و در زبان فارسی به این صورت آمده است: «آنچه را که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند».

البته این میزان، حدّ اقل اخلاقیات است که می‌توان به اطفال و نوجوانان آموخت و وجدان آنها را با "قانون طلایی" تربیت کرد ولی برای "قانون طلایی" انصاف لازم است و این حدّ اقل انصاف است که آنچه را انسان بر خود نمی‌پسندد بر دیگران روا ندارد، حدّ اکثر انصاف، فضل است که به آن "قوانین الهی" Divine Rules می‌گویند و این همان قانونی است که توسط حضرت مسیح بیان گردید که گفت اگر شخصی به یک طرف صورت سیلی بزند، تونه تنها به صورت او سیلی نزن بلکه طرف دیگر صورت را هم برای خوردن سیلی آماده کن. مسلماً کار بسیار دشواری است که انسان بعد از خوردن سیلی، طرف مقابل صورتش را هم برای سیلی بعد آماده کند ولی این همان "قوانین الهی" است که حاکی است

طور که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که نهال تازه را باغبان به هر نحوی که بخواهد می‌تواند تغییر شکل بدهد، این شبکه مغزی را هم می‌توان با تربیت صحیح به هر نحوی که مایل باشیم تغییر دهیم. اما متأسفانه، چنانکه گفتیم، این نرمی و شکل‌پذیری اعصاب ظریف مغز، طبق مطالعات سه دانشمند معروف که در سال ۲۰۰۰ نتیجه آن را منتشر کرده‌اند، با رشد انسان کاهش می‌یابد و بعد از سن جوانی مانند چوب خشک، خیلی کندتر و مشکل‌تر می‌توان آنها را تغییر داد. به قول سعدی:

چوب ترا چنان که خواهی پیچ

نشود خشک، جز به آتش راست
دانشمندان معتقدند که در این تربیت، رابطه پدر و مادر با نوزاد اثر بسیار مهمی دارد و تربیتی که باید در سال‌های اولیة زندگی شروع شود حتی در بوجود آوردن رابطه انسان با خالق و آفریننده خود مؤثر است. این تحقیقات تا آنجا پیش رفته است که معتقدند رابطه روحانی مادر با خالق حتی در موقع بارداری هم در به وجود آوردن ارتباط روحانی طفل با خالق خود مؤثر خواهد بود و ما می‌دانیم که حضرت عبدالبهاء توصیه فرموده‌اند که مادرها در گوش نوزادان مثنوی جمال مبارک را ترنم نمایند.

و اما کشف دیگری که علمای زیست‌شناسی کرده‌اند اینست که تربیت نوزاد، برژن‌هایی که در کروموزوم‌های جنسی اوست اثر نموده و در انتقال صفات و مشخصات او به نسل بعد مؤثر می‌باشد. البته اینگونه تحقیقات بیشتر روی حیواناتی مانند موش و میمون صورت گرفته ولی دانشمندان بر این

باورند که در انسان هم این تغییرات ژنتیکی اتفاق می‌افتد.

در انسان، تحقیقات مشابهی در این راستا بیشتر روی دوقلوهای متشابه یک تخمی صورت گرفته. بطوری که می‌دانیم دوقلوهای متشابه یک تخمی از یک تخم بوجود می‌آیند و این تخم در رحم مادر بجای آنکه بطور عادی تبدیل به یک جنین گردد گاهی به دو بخش مساوی تقسیم می‌شود و منجر به بوجود آمدن دو جنین کاملاً متشابه و مساوی می‌گردد. از این نوع دقلوها برای مطالعات پزشکی بسیار استفاده می‌شود.

با تحقیق بر روی چنین دقلوها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر یکی از این دقلوها در دامان مادری روحانی تربیت شود نه تنها خود فردی روحانی بار می‌آید و از طفولیت علاقه مفراط به رفتن به کلیسا و تعلیمات روحانی از خود نشان می‌دهد بلکه بچه‌های او هم، برعکس بچه‌های همتای دیگر خود، از استعدادات روحانی بسیار برخوردار خواهند بود.

از مجموعه این مطالعات می‌توان چنین نتیجه گرفت که با تربیت صحیح در سنین کودکی است که می‌توان با شکل دادن شبکه مغزی کودکان، آنها را با خوی روحانی و معنوی تربیت کرد و این تربیت صحیح با تغییر مشخصات ژنتیکی اطفال، خواهد توانست صفات پسندیده آنان را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد. با چنین تربیت روحانی و معنوی است که به قول سعدی:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت ■

تاریخ مختصر سنگسرها دیانت بهائی در سنگسر و سهمیرزاد

نوشته مؤثران مؤمن
ترجمه کیومرث مظلوم

رویدادهای دهه‌های نخستین در جامعه بهائی سنگسر و سهمیرزاد

در همان زمانی که ملا علی محمد ایمان آورد مردم سنگسرها فتوای قتل او، ملا یوسف و شیخ محمد سبحانی را از علما گرفتند و آن را برای ناصرالدین‌شاه فرستادند. به دنبال آن از طهران دو نفر جلاد به سمنان فرستاده شد و از سه تن بهائی نامبرده خواسته شد که به سمنان بروند. این سه نفر از سنگسر به سمنان رفتند و به خانه یکی از علمای اسلام به نام حاجی ملا ابراهیم که در جوانی با ملا علی محمد همدرس بود وارد شدند. ملا ابراهیم که متوجه شد تا چه حد این سه تن به مرگ نزدیکند برای آگاهی خویشاوندانشان پیکی روانه سنگسر کرد و آنان را از خطری که متوجه سه تن از بستگانشان بود برانگیخت. خویشاوندان آنها که

بهائی هم نبودند، خشمگین و مسلح از سنگسر وارد سمنان گردیدند و جلادان با دیدن آنها و وضعی که پیش آمده بود سه بهائی اسیر خود را رها نمودند.^۱

در سال ۱۲۷۶/۱۸۵۹ مجتهد سنگسر به حاکم سمنان نامه‌ای نوشت و از بایان منطقه شکایت کرد. این مجتهد که از بستگان آقا سید محمد رضا بود ابتدا بایبی شده بود اما پس از شکست باییان در قلعه شیخ طبرسی از آئین بایبی برگشته بود. بر اساس این شکایت، حاکم سمنان چند نفر مأمور به منطقه فرستاد و مأموران نخست در سهمیرزاد آقا سید محمد رضا و برادرزاده اش آقا سید محمد باقرا را دستگیر کردند و دست بسته با جور و جفای بسیار به طرف سنگسر حرکت دادند. در سر راه، آنان به امام زاده قاسم (در یک کیلومتری شمال

سنگسر)، که آقا میر محمد علی و بعد فرزند ارشدش آقا سید احمد شهید متولی بقعه آن بودند، رسیدند. در آنجا آقا سید محمد رضا با مردم بیش از یک ساعت گفتگو نمود و در نتیجه چندین تن از اهالی ایمان آوردند. هنگامی که مأموران به سنگسر رسیدند معصومه، خواهر آقا سید محمد رضا، با پسرش و پسرعمویشان به علاوه دو



میرزا حاجی آقا رحمانیان
یکی از مبلغان امر مبارک از سنگسر

تمام کسانی که در آن خانه حاضر بودند دیانت حضرت بهاء الله را پذیرفتند و پس از مدت کوتاهی در این ناحیه ازلی باقی نماند.^۳

هر هنگام که لوح جدیدی از حضرت بهاء الله می رسید، سرشناسان و دانایان جامعه، میر ابوطالب، آقا سید محمد رضا، ملا مولی، ملا یوسف و ملا

محمد در خانه ملا یوسف جمع می شدند و به تلاوت لوح می پرداختند و سپس پراکنده می گردیدند؛ دو نفر اول به شه میرزاد باز می گشتند و دیگران به خانه های خود در سنگسر می رفتند و بعد لوح را برای دیگر بهائیان تلاوت می کردند.^۴ تعداد زیادی از ناشران امر نیز از جمله جنابان سمندر، ورقا، طراز الله سمندری و جمال بروجردی از این ناحیه دیدن نمودند.

ملا علی اکبر شه میرزادی: ایادی امرالله

نامورترین بهائی برخاسته از این سرزمین ملا علی اکبر شه میرزادی ملقب به حاجی آخوند بود (۱۲۵۸/۱۸۴۲ - ۴ مارس ۱۹۱۰) که حضرت بهاء الله او را به عنوان یکی از چهار ایادی امرالله برگزیده بودند. با آنکه پدر وی ملا عباس یکی از مژیدان آقا میر محمد علی و از همراهان او در مسافرت به کربلا بود و بابی شده بود اما به دنبال شکست بابیان در قلعه شیخ

بابی دیگر را دستگیر نمودند و توهین و ملامت و جفای بسیار وارد آوردند. بعد معصومه را رها کرده و شش نفر مرد را با دست های بسته و پیاده به سمنان کشاندند و در زندان انداختند و پس از سه ماه زندانی، آنان را با گرفتن جریمه آزاد کردند.^۲

در سال ۱۸۶۶ هنگامیکه بین حضرت بهاء الله و ازل در ادرنه جدایی افتاد در جامعه بابی این منطقه نیز جدایی حاصل شد. روزی که ملا یحیی شنید که ازلی ها در خانه ای گرد هم آمده اند او فوراً به آنجا رفت. به مجرد اینکه ازلی ها متوجه آمدن وی شدند در را قفل کردند اما او قفل را شکست و وارد خانه شد و کتاب بیان را که آنها مشغول خواندن آن بودند گرفت و با نهایت احترام به کناری گذاشت و شروع به صحبت درباره حضرت بهاء الله کرد و برخی از آثار آن حضرت را با صوت تلاوت نمود.

شتافت: در ۱۸۷۰-۱۲۸۷، حدود ۱۸۷۴، حدود ۱۳۰۵/۱۸۸۷ و ۱۳۱۲/۱۸۹۴. در بار آخر، با اجازه حضرت عبدالبهاء، وی با میرزا محمد علی ملاقات کرد و سعی در وادار کردن او به ترک مخالفت با حضرت عبدالبهاء نمود اما نصیحت‌های سودمندانه‌اش مؤثر نیفتاد. وی در تأسیس و توسعه تشکیلات جامعه امر نیز بسیار سهمیم بود و همراه با سه تن دیگر از حضرات ایادی امرالله در سال ۱۸۹۷ مجلس شور ایادی را تشکیل داد.^۵

ناشران مشهور امر ابهائی در دوره حضرت عبدالبهاء

ملاً نصرالله شهمیرزادی (۱۹۱۵-۱۸۳۹/
۱۲۵۵) از دودمانی بود که قرن‌ها در سنگسر و شهمیرزاد دارای ریاست دینی بودند. گرچه پدرش ملاً معین و یکی از برادرانش بابی نبودند اما دو عموی او ملاً میرزا احمد و ملاً میرزا حسین (درگذشت در ۱۸۶۳/۱۲۸۰)^۶ و نیز برادر دیگرش به امر حضرت باب ایمان داشتند. نخستین سال‌های تحصیلات ملاً نصرالله در شهمیرزاد بود. او سپس به سمنان رفت و زیر نظر حاج ملاً علی به ادامه تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات و بازگشت به شهمیرزاد وی در مسجد جمعه و مسجدی دیگر در یکی از محله‌های آن روستا به مقام امام جماعت برگزیده شد و به این ترتیب بزرگترین مقام دینی شهمیرزاد را دارا گردید. علاوه بر این او به شاگردانی که از هزار جریب و سایر قسمت‌های مازندران در ماه‌های تابستان به شهمیرزاد می‌آمدند درس می‌داد. ملاً نصرالله

طبرسی از دیانت جدید دست برداشته بود. حاجی آخوند در بزرگی و هنگامی که در مدرسه‌ای در مشهد درس می‌خواند و درباره صوفیگری و شیخیگری تحقیق می‌کرد پس از مطالعه کتاب *ایمان* و مذاکره با ملاً صادق مقدس، در سال ۱۸۶۱ به دیانت بابی گروید. حاجی آخوند پس از ایمان شروع به تبلیغ آئین جدید کرد ولی در اثر مخالفت‌های شدید و ستم و آزار دشمنان مجبور شد شهمیرزاد را ترک گوید و در حدود سال ۱۸۶۸ در طهران مسکن گزیند. حاجی آخوند توانست دوباره شعله ایمان را در قلب پدرش شعله‌ور کند و برادران و خواهران و خواهرزاده خود میرزا بدیع‌الله "بدیع الحکما" را که یکی از پزشکان سرشناس شهمیرزاد بود به امر الهی هدایت نماید. در طهران حاجی آخوند عاشقانه و بی‌پروا در میدان خدمت و تبلیغ قدم نهاد و در مدتی کم مرکز توجه جامعه بهائی و وسیله مکاتبات بهائیان با حضرت بهاء‌الله گردید. وی در دوره‌ای مسئولیت حفاظت از جسد حضرت اعلی را نیز به عهده داشت. حاجی آخوند در نزد اعضاء حکومت به عنوان یکی از بهائیان سرشناس، مرکز توجه و تعرض دشمنان بود تا آنجا که هر هنگام ضوضائی برمی‌خاست او عمّامه بر سر می‌نهاد و عبا در بر می‌کرد و منتظر می‌شد تا فرّاشان بریزند و او را به زندان برند. وی چندین بار به زندان افتاد از جمله در ۱۸۶۸ در ۱۲۸۹/۱۸۷۲ (به مدّت ۷ ماه) در ۴-۱۸۸۲ (به مدّت ۲ سال)، در ۱۸۸۷، در ۳-۱۸۹۱ (به مدّت ۲ سال). حاجی آخوند چند بار در سال‌های زیر برای زیارت به ارض مقصود

در امور بسیار درستکار بود اما در مورد بهائیان تعصبی افراطی داشت تا آنجا که کشتن آنان را واجب می‌دانست. اما همیشه می‌گفت که باید از آنان دلایل روشن بر حقانیت خواست. و به این علت بهائیان در زمان او در زحمت نبودند.^۸ گرچه همانگونه که در بالا ذکر گردید چندین تن از بستگان نزدیک او بهائی شده بودند اما از ترس به او ابراز نمی‌داشتند. تا آنکه در سال ۱۳۱۰/۱۸۹۲ نیر و سینا به شه میرزاد آمدند. آنها متوجه شدند که بهائیان در آنجا بیش از جاهای دیگر دیانت خود را پنهان می‌کنند. چون دلیل آن را از آنها پرسیدند جواب دادند که علت این نهنکاری وجود ملا نصرالله است که بسیار متعصب است. و اضافه کردند که وی در عین تعصب زیاد، مردی است منصف و پای بند اخلاق. بر این اساس بهائیان از نیر و سینا خواستند که به دیدار ملا نصرالله بروند. در این دیدار آنها به ملا نصرالله لوح حضرت بهاءالله خطاب به ناصرالدینشاه را ارائه دادند. ملا نصرالله تنها پس از خواندن قسمتی از این لوح به مقام حضرت بهاءالله پی برد و ایمان آورد. او پس از آن تا آنجا که می‌توانست به مطالعه آثار امری پرداخت و از منبر شروع به صحبت درباره تعالیم آئین جدید بدون اشاره به منبع آنها نمود.^۹

ملا نصرالله در خلال سال‌ها، بسیاری از اشخاص جویای حقیقت را بر حقانیت دیانت بهائی آگاه کرد اما به تدریج مردم شه میرزاد به عقاید او مظنون گردیدند. دانی او با پافشاری زیاد از او خواست که دیانت "بابی" را لعن کند اما وقتی که او پاسخ داد که حاضر است از

مقام و منصب خود بگذرد ولی کسی را لعن نکند، همه اصرار کردند که در مقام خود باقی بماند. به هر حال، با گذشت زمان بهائی بودن او بیشتر آشکار می‌شد. حاجی امین الرعایا و امین الحرم پسر خاله‌های ملا نصرالله بودند و امین الحرم تیول دار شه میرزاد و از بلندپایگان دربار ناصرالدینشاه و از ملازمان شخص شاه بود. این دو تن دشمن دیانت بهائی بودند و علیه پسر خاله خود توطئه کردند و سرانجام ملا نصرالله را وادار به کناره‌گیری از مقام خود در مسجد نمودند و پسر دانی او را که شیخ محمد حسن نام داشت به جای او بر امامت مسجد برگماشتند. ملا نصرالله از آن پس برای گذرانیدن زندگانی همراه با پسرانش به باغداری و کشاورزی پرداخت و چون از قید و بند گذشته آزاد شده بود اکنون درباره اعتقاداتش با مردمان به راحتی گفتگو می‌کرد و با بسیاری از عالمان دینی منطقه درباره دیانت جدید نامه‌نگاری نمود. در نتیجه فعالیت‌های او چندین نفر به امر بهائی اقبال نمودند که از آنجمله‌اند دو نفر از شاگردان سابق خود او به نام‌های ملا علی اکبر سرخ رباطی و ملا سلیمان کسلانی. در ابتدا همسر و یکی از پسرانش بر سراعقادات جدید با او به سختی مخالفت می‌کردند و حتی در جریان انقلاب مشروطیت در پی کشتن او برآمدند اما سرانجام نه فقط از مخالفت خویش دست برداشتند بلکه حتی به آئین بهائی ایمان آوردند.^{۱۰}

ملا نصرالله در ستم و آزاری که در سال ۱۹۰۶ بر بهائیان وارد آمد (مراجعه شود به مطالب بعدی) درگیر شد. در حدود سال ۱۹۰۵

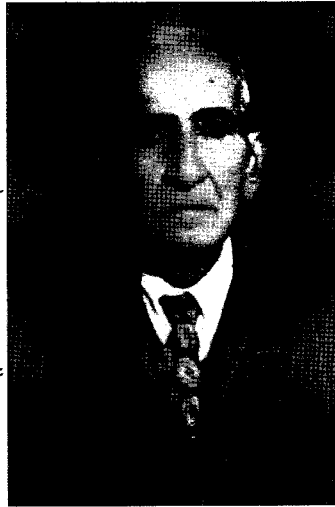
و نیز حدود سال ۱۹۱۱ او به تمام نقاط مازندران مسافرت کرد و در طی آن بسیاری را به امر الهی هدایت نمود. در جریان مسافرت او در سال ۱۹۱۱، به علت اقدام محمد علی شاه برای بازستاندن تاج و تخت، مازندران در هرج و مرج به سر می برد. مهم ترین حامی محمد علی شاه در آن منطقه رشید السلطان از دشمنان امین الحرم پسر خاله ملا نصرالله بود. رشید السلطان سعی کرد که محمد آقا پسر ملا نصرالله را در بارفروش دستگیر کند اما او فرار کرد. بعد او کسی را مأمور قتل ملا نصرالله در لرمحلّه بارفروش کرد اما گلوله ها به هدف نخوردند. در چند سال بعد نیز ملا نصرالله از چند سوء قصد دیگر جان سالم بدر برد.^{۱۱}

در سیزدهم رمضان سال ۱۳۳۳/۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ حدود سیصد تن از مردم شهیمیرزاد برای کشتن ملا نصرالله همدست شدند. این سیصد نفر ۸۲ تن را انتخاب کردند تا آنها مقدمات کار را فراهم نمایند و آن ۸۲ تن چهار تن را از بین خود به عنوان سردسته برگزیدند. هشت نفر زن و مرد مأمور جاسوسی زندگی روزانه ملا نصرالله شدند تا موقعیت مناسبی را برای قتل او بیابند و ۲۸۰۰ تومان هم جمع آوری کردند تا بتوانند به هر کسی که برای تحقیق در قتل فرستاده شود رشوه بدهند. نیز چهار نفر را مسلح کردند تا آماده انجام این جنایت شوند. هشتاد تن از گروه ۸۲ نفری مذکور قرآن را مَهر کردند و هم قسم شدند که این وظیفه را البته انجام دهند ولی دو نفر دیگر از چنین کاری سر باز زدند و ملا نصرالله را در جریان این توطئه گذاشتند. ملا نصرالله از آنها تشکر کرد و گفت که او مدت ها

است که در آرزوی چنین روزی بسر می برد. در ۲۷ رمضان ۸/ اوت ۱۹۱۵، تقریباً دو ساعت از شب گذشته، قاتلان به خانه ملا نصرالله حمله بردند و او را به قتل رساندند. وی تا بامداد روز بعد زنده ماند و سرانجام جان به جان آفرین تسلیم کرد. حاکم سمنان همراه با مردان مسلح و حدود ۳۰۰ تن از بهائیان سنگسرها به شهیمیرزاد آمدند تا درباره این جنایت تحقیق کنند اما همدستان در توطئه سرسختانه سکوت نمودند و هیچ کس در این توطئه دستگیر نگردید.^{۱۲}

یکی دیگر از بهائیان سرشناس سنگسرها میرزا حاجی آقا رحمانیان (سپتامبر ۱۹۵۰-۱۸۷۷/۱۲۹۴)، نوه حاجی ملا باقر (یکی از کسانی که پیش از ظهور حضرت اعلی در این منطقه مردم را به نزدیکی ظهور قائم بشارت می داد و در ابتدای مقاله از او نام بردیم) بود. پدر وی بهائی بود اما در دو سالگی او درگذشت و میرزا حاجی آقا در دامن مادرش پرورش یافت و در جوانی از فرهیختگان بهائی که به سنگسرها می آمدند دلیل های برحق بودن امر بهائی را تحصیل نمود. وی در سال ۱۳۱۹/۱۹۰۱ برای دیدار بهائیان دیگر به طهران رفت و در مدت اقامتش در آنجا جناب ابن ابهر را در مسافرتش به قم، اصفهان، یزد و کرمان همراهی نمود. بعد میرزا حاجی آقا دو سال در طهران ماندگار شد و در کلاس درس تبلیغ صدر الصدور شرکت نمود. پس از آن وی برای تبلیغ امر مبارک به مازندران، قزوین و رشت (با رستگار در سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸)، قم، کاشان و اصفهان (با سید جلال پسر سینا در سال ۱۳۲۷/۱۹۰۹) و خراسان (در سال ۱۹۲۲) مسافرت نمود و این

خدمت را تا پایان عمر همچنان ادامه داد.^{۱۳} بهائیان سرشناس دیگر سنگسر و شه میرزاد از جمله عبارتند از الله قلی سبحانی که برای تبلیغ به سراسر ایران مسافرت نمود و میرزا عبدالعلی شهاب (?-۱۸۸۲) که معلّم مدرسه بود و مدرسه حسینیّه را در سنگسر بنیان نهاد و بعداً در مدرسه بهائی بورخیل، آرتّه در مازندران تدریس نمود. وی



گرچه چند سالی بود که از میزان ستم و آزار بر بهائیان این منطقه نسبتاً کاسته شده بود اما از حدود سال ۱۸۹۶ به بعد که امین الحرم تیولدار شه میرزاد شد (به شرح بالا درباره زندگانی ملا نصرالله مراجعه شود) تضيیقات شدت گرفت. امین الحرم بسیار با بهائیان مخالفت و دشمنی می کرد و از اجتماع آنان و ورود مسافران و مبلغان بهائی به

مدتی هم منشی محفل روحانی شه میرزاد بود.^{۱۴}

مشکلات و تضيیقات

در دوره حضرت عبدالبهاء

در سال ۱۳۱۱/۱۸۹۳، پس از صعود حضرت بهاء الله، آقا سید محمد رضا که چراغ تابان امر الهی در مازندران و سنگسر و شه میرزاد بود با دامادش برای زیارت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس شتافت. وی بار دیگر در سال ۱۳۱۵/۱۸۹۷ نیز با برادرزاده اش آقا سید محمد باقر (فرزند آقا سید احمد) به ارض مقصود رفت. در سفر نخست آقا سید محمد رضا از توطئه های میرزا محمد علی، با آنکه هنوز آشکار نشده بود، آگاه گردید و در بازگشت چنان بهائیان سنگسر و شه میرزاد را از خطرات عدم اطاعت از مرکز میثاق آگاه کرد که با اینکه آقا جمال بروجردی دو بار از طهران به آن حدود مسافرت نمود بهره ای برنگرفت.^{۱۵}

شه میرزاد جلوگیری می نمود. به دستور او در سال ۱۳۱۹/۱۹۰۱ استاد حاجی کفّاش (عکس بالا) [فرزند استاد محمد جان که پیش از این از او نام بردیم] را دستگیر کردند و بر درختی بسته شلاق همی زدند. و چون مادر ستم دیده خود را به پسر رساند و برای حمایت او را در آغوش تنگ گرفت امین الحرم فرمان داد تا مادر و پسر هر دو را با ریسمان بر درخت بستند و چوب و تازیانه بر آنها زدند. سپس مادر را رها کرده پسر را به زندان انداختند و چون پسر عموش [استاد محمد اسماعیل مظلوم] برای وی در زندان خوراک برد دستور داد او را نیز حبس کردند [و بند و زنجیر آهنین به گردن و دست هر دو نهادند] و هر شب دو تن از دو سو چندان چوب بر آنها زدند که خود خسته شده دست می کشیدند. سرانجام خویشاوندانشان با اداء ۳۰ تومان آنان را آزاد ساختند. به دنبال آن، بهائیان به صدر اعظم امین السلطان تلگراف کردند و تقاضای دادخواهی نمودند.

بعد از این واقعه، بهائیان برای مدتی آسوده گردیدند.^{۱۵}

در دوره پادشاهی محمد علی شاه (۱۹۰۹-۱۹۰۷)، حبیب الله خان موقر السلطنه (۱۹۱۰-۱۸۷۷) به حکومت سمنان برگزیده شد. وی به اصول اخلاق پای بند نبود و به هر سو که نفع او در آن بود می رفت. چنانکه زمانی وی از طرفداران مشروطه بود، بعد در دوره سلطنت محمد علی شاه از طرفداران او گردید و پس از پیروزی مشروطه خواهان، در سال ۱۹۱۰ اعدام شد.^{۱۶} موقر السلطنه آشنایی مختصری از دیانت بهائی داشت و از آن برای کسب اطلاعاتی درباره جامعه بهائی منطقه و بعد برای پاشیدن بذر نفاق بین بهائیان سنگسر و شه میرزاد استفاده نمود. سپس وی شروع به متهم کردن بهائیان کرد، دستور دستگیری و زدن آنان را داد، جریمه شان کرد، دارائیشان را تصرف نمود و خانه های بعضی از آنان را خراب کرد.^{۱۷}

از میان رویدادهایی که در دوره حکومت موقر السلطنه اتفاق افتاد واقعه ای بود که در آن صوفی های پیرو صفی علی شاه (نعمت الهی)، که ۳۰۰ نفرشان در سنگسر می زیستند، دست داشتند. در تابستان سال ۱۹۰۷ این صوفی ها وانمود کردند که می خواهند برای آشتی بین بهائی ها و مسلمانان دیگر، میانجی گری نمایند در حالیکه در حقیقت نظرشان آن بود که بهائیان را در برابر گروه مردم حاضر نمایند و بعد همگی بر آنان بتازند و کارشان را بسازند. بهائیان، که در آن موقع سال تعدادشان در سنگسر محدود به ۳۰ نفر بود (زیرا در ماه های تابستان بسیاری از آنان در خارج از سنگسر بسر

می بردند) از نیرنگ آنان آگاهی یافتند و وقتی که صوفی ها حمله نمودند آنها ابتدا به بالای کوه شتافتند و سپس ناگهان سرازیر شده بر مهاجمان حمله بردند و در رزمی سخت آنان را تار و مار کردند و زخمی های زیاد از آنان برجای گذاشتند. طولی نکشید که بهائیان دلیر سنگسری منطقه های ییلاقی از این رویداد اطلاع یافته برگشتند و دشمنان آشفته و پریشان گشتند. این رویداد که از طرفی باعث اتحاد و انجذاب بهائیان شد از سوی دیگر بر کینه و دشمنی مسلمانان افزود چنانکه در ماه رمضان بعد (اکتبر ۱۹۰۷) به سوی چهار نفر از بهائیان تیراندازی نمودند و یکی از آنان را به نام علی محمد به قتل رساندند و به بسیاری از خانه ها حمله کردند و غارت نمودند.^{۱۸}

در همین زمان در شه میرزاد، امین الرعایا که به نظر می رسد بجای برادرش تیول دار این روستا شده بود، دستور بستن مغازه های برخی از بهائیان را داد و آنها را از کسب و کار بازداشت. اراذل و اوباش دارایی این مغازه ها را به یغما بردند و تنی چند از بهائیان را مورد حمله و ضرب قرار دادند. در آن موقع علی محمد خان سررشته دار [از بهائیان مشهور و مبلغان غیور طهران] برای دیدار و تشویق جامعه بهائیان در شه میرزاد بسر می برد و شور و نشور تازه ای در آن جمع برپا بود. به دستور ملایان انبوه زیادی از مردم با اسلحه در مسجدی گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند به خانه بهائیان حمله کنند و قتل عام نمایند. بنا بر این به دنبال ملا نصرالله و بهائیان دیگر فرستادند تا در مسجد حاضر گردند و درباره اعتقادات خویش سخن گویند. ملا



نصرالله از رفتن به مسجد خودداری کرد و گفت که فضای پُر از خشم مردمی که در مسجد گرد هم آمده‌اند جای گفتگو دربارهٔ مسائل دینی نیست و ملّایان اگر مایلند در خانه‌ای که بهائیان در آنجا گرد هم آمده‌اند حاضر شوند. در همین حال وی از بهائیان خواست که جلسه را ترک گویند بطوریکه تنها وی، پسرش، سررشته‌دار و صاحب خانه برجای ماندند. هنگامیکه انبوه مردم نزدیک گردیدند، سررشته‌دار سوار اسب شد و پس از مقابله‌ای مختصر مردم راه را برای خروج او از شه‌میرزاد باز نمودند. پس از بیرون رفتن سررشته‌دار، جمعیت پراکنده گردید. بهائیان از این جریان به مجلس شورای ملی، وزارت داخله و حاکم جدید سمنان تلگرافی شکایت نمودند. حاکم جدید مأمورانی را برای رسیدگی به شه‌میرزاد گسیل داشت. دشمنان امر ترتیبی دادند تا مأموران، جلسهٔ رسیدگی را در یکی از مسجدها برگزار نمایند و اهالی را شورانند و انبوهی از مردم را در مسجد گرد هم آوردند. هنگامی که سه نفر از بهائیان حاضر گردیدند همه یک صدا و یا علی گویان بر سر آنها ریختند و با ریسمان کتف‌هایشان را بستند. بعد آنها را تا خانهٔ امین الرعایا راندند و انواع توهین و ستم بر آنان وارد کردند و به مدت دو شبانه روز در محل خرابه‌ای در حالیکه گند بر پای و زنجیر به گردن داشتند جای دادند و سپس به سوی سمنان حرکت دادند. در جریان این رویداد، در سمنان حاجی ملّا علی معتمد به پشتیبانی از بهائیان مداخله کرد و حاکم مأمور دیگری را به سوی شه‌میرزاد فرستاد. این مأمور در سنگسر با بهائیان زنجیر شده برخورد نمود و

دستور آزادی آنان را داد. اما چند تن از بهائیان به هر حال به سمنان رفتند و علیه امین الرعایا شکایت نمودند. در نتیجه امین الرعایا شدیداً محکوم گردید و مجلس شورای ملی شه‌میرزاد را از تیول او خارج کرد.^{۱۹}

خدمات و فعالیت‌های بهائیان در دورهٔ حضرت عبداله‌آقا

بهائیان شه‌میرزاد در سال ۱۳۲۷/۱۹۰۹ به تأسیس محفل روحانی و در سال ۱۳۳۵/۱۹۱۶ به تأسیس مدرسهٔ بهائی "ترقی" موفق گردیدند. مدرسهٔ بهائی "حسینیه" در سنگسر در سال ۱۹۱۰ آغاز به کار کرد. میرزا حاجی آقا رحمانیان در ضمن مسافرت خود با جناب ابن ابهر از دستور حضرت عبداله‌آقا مبنی بر لزوم شروع برگزاری جلسه‌های دعا و مناجات در سحرگاهان (مشرق الاذکار) اطلاع یافت و در نتیجه پس از آنکه در سال ۱۹۰۳ به سنگسر بازگشت با جدیت تمام چنین جلسه‌هایی را در خانهٔ خود دایر نمود. در آغاز بعضی از مردم از تشکیل اینگونه گردهمایی‌ها به حاکم سمنان شکایت کردند و او مأمورانی را برای رسیدگی به سنگسر فرستاد. اما مأموران چنین شکایتی را بی‌پایه و بی‌مورد دانستند. سرانجام مسلمانان شهر نیز در جلسه‌های دعا شرکت کردند و جمعیت آنقدر زیاد شد که همگی شرکت‌کنندگان مجبور می‌شدند برپا بایستند. در نتیجه سیمای شهر چنان دگرگون گردید که در کوچه و بازار هر هنگام که افراد بهم می‌رسیدند یکدیگر را با تکبیر الله ابهی و با صدای بلند تحیت می‌گفتند و این ترتیب

آنچنان میان مردم معمولی گردید که اگر کسی از خارج وارد سنگسر می شد تصور می کرد که همه سنگسری ها بهائیند.^{۲۰} در حقیقت از این زمان به بعد بهائیان آشکارا در ماه صیام بهائی روزه گرفتند و در روزهای تعطیلی بهائی مغازه های خود را بستند.^{۲۱}

آغاز برگزاری جلسه های دعا و مناجات در صبح های زود (مشرق الاذکار) در سنگسر در سال ۱۳۱۷/۱۸۹۹ بود و بهائیان در سال ۱۹۲۱ شروع به بنای ساختمانی هم مخصوص

مشرق الاذکار نمودند. این ساختمان با درها و سقف هایی از چوب گردوی خوش رنگ می رفت که عمارتی عالی در نوع خود باشد.



کوچه یزدانی در شه میرزاد

پاسبان های سمنانی با رئیس نظمی سمنان وارد شدند و ده تن از بهائیان را دستگیر نموده ابتدا به خانه نایب الحکومه سنگسر بردند و بعد از آنجا راهی سمنان شدند و آنها را زندانی کردند. برای خراب کردن، انبوه زیادی از مردم شه میرزاد و سنگسر و سمنان وارد بنای مشرق الاذکار شدند اما زنان بهائی در تالار ساختمان جمع گردیدند تا از خراب کردن ساختمان جلوگیری نمایند. چون مأموران از بیرون کردن این خانم ها در ماندند بر بنا نفت ریخته آتش

زدند و زنان را وادار به خارج شدن از ساختمان کردند و سپس آن را با خاک یکسان نمودند. همزمان، مدرسه بهائی

دشمنان امر غوغایی برانگیختند و کوچه های معروف و مخصوص شه میرزاد است که هنوز به صورت زندقه و منهدم دربارۀ آن به متعلق به فرزندان و خاندان آقا میر محمد علی بودند در ابتدای این کوچه قرار دارند.

را نیز با تمام این کوچه با درختان کهنسال و تنومند بید و آب جاری در جوی آن از ائانه آتش زندقه و منهدم دربارۀ آن به متعلق به فرزندان و خاندان آقا میر محمد علی بودند در ابتدای این کوچه قرار دارند.

حدود هشتاد نفر از بهائیان خود را [از راه کوهستانی و آقرا] به فیروزکوه (در مازندران و در ۴۰ کیلومتری غرب سنگسر) رساندند و برای دادخواهی شروع به فرستادن تلگرام به طهران کردند. در این هنگام

نگاشتند. در این موقع رضاخان (رضاشاه بعدی) سردار سپه و وزیر جنگ بود و او به حکومت نظامی سمنان دستور انهدام این مشرق الاذکار را داد. در سال ۱۹۲۲ قزاق ها و

- ۳۰۲
 ۱۴-م ۸، ج ۸ الف: ص ۳۰۲؛ م ۶، ج ۴: ۱۰۶-۹۶.
 ۱۵-م ۸، ج ۸ الف: ص ۲۹۲-۳.
 ۱۶-م ۵، ج ۵: ۵۸-۶۱؛ م ۲: ص ۴۲۱-۵.
 ۱۷-م ۲: ص ۴۲۲.
 ۱۸-در م ۱۵، ج ۴: ص ۵۱-۵۵۰ تاریخ این واقعه ۱۳۲۵/۱۹۰۷ ذکر گردیده که با بیان حضرت عبدالبهاء در لوح مفصلی درباره رویدادهای دیگر که پس از جریان مذکور در همان کتاب (ص ۵۵۲-۶) درج گردیده موافقت دارد. اما نویسنده م ۳: ص ۲۳-۲۵ (و ۸م، ج ۷: ص ۲۵۳، ج ۸ الف: ص ۴-۲۹۳ که از م ۳ استفاده نموده) وقوع این رویداد را در سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ می داند.
 ۱۹-م ۳: ص ۲۰؛ م ۸، ج ۸ الف: ص ۲۹۴-۷؛ م ۱۵، ج ۱: ۳۴۹-۵۳.
 ۲۰-م ۳: ص ۲۲-۳.
 ۲۱-م ۳: ص ۲۴.
 ۲۲-م ۳: ص ۳-۲۲؛ م ۱۵، ج ۴: ص ۳-۵۴۲ و ۷۰-۵۶۷؛ م ۸، ج ۸ الف: ص ۲۹۲-۳ و ۳۰۲.
 ۲۳-م ۳: ص ۳۰-۳۳؛ م ۸، ج ۸ الف: ۳۰۴، ج ۹: ص ۳۱، ۷۱، ۹۱-۲.

جمعیت زیادی از مردم اوپاش به اداره تلگراف هجوم بردند و به زدن و زخمی کردن بهائیان مشغول شدند. چون مأموران دولتی نتوانستند از حمله مهاجمان جلوگیری کنند بهائیان خود به دفاع از خویش پرداختند و مردم پا به فرار گذاشتند. ۲۲ [ث]

در سال های بعد نیز ستم و آزارها تجدید گردید چنانکه در سال ۱۳۴۱/۱۹۲۲ دونفر از بهائیان را مورد حمله و ضرب قرار دادند و زخمی کردند، در سال ۱۳۴۴/۱۹۲۵ خانمی بهائی را در شب به هنگام خواب در خانه اش به قتل رساندند و در سال ۱۳۴۸/۱۹۲۹ با خواندن کتاب ردیه آواره در ملاء عام، دشمنی با بهائیان را بار دیگر برانگیختند. ۲۳ [ج] ■

یادداشت ها و منابع

(م = منبع، ج = جلد، ص = صفحه)
 (فهرست منبع ها و کتاب ها در شماره پیش آمده است)

یادداشت های مترجم
 (یادداشت های الف تا پ مربوط به بخش اول این مقاله است که در شماره پیش به چاپ رسیده)
 [الف] عنوان های فرعی این مقاله و نیز مطالبی که بین این دو علامت [] آمده توسط مترجم اضافه شده است.
 [ب] زادگاه آقا میر محمد علی امامزاده قاسم سنگسر بود اما وی از مدت ها پیش ساکن شه میرزاد شده بود. همسر او نیز اهل شه میرزاد بود. وی یکی از علمای مشهور و نزد مردم منطقه سمنان و مازندران از نظر روحانی به بزرگی مقام معروف بود.
 تحصیلات پایانی او در عراق عرب و در نزد شیخ احمد احسانی انجام گرفت. (۸م، ج ۳: ص ۱۸۶؛ م ۱۸: ص ۴۸).
 [پ] بعداً فرزندان استاد محمد جان و مشهدی مهدی برای خود نام خانوادگی "مظلوم" را انتخاب کردند.
 [ت] میرزا حاجی آقا رحمانیان هم نوه حاجی ملا باقر و هم نوه حلیمه دختر آقا میر محمد علی بود (وُجدانیه پارسا).
 [ث] بهائیان از فیروزکوه جوان رشیدی به نام محمد علی اخوان را برای شکایت نزد رضاخان سردار سپه

- ۱-م ۱۵، ج ۸، ص ۵۲-۳.
 ۲-م ۱۳: ص ۲۲-۱۴؛ م ۸، ج ۴، ص ۲۰۶؛ م ۱۵، ج ۸: ص ۷۷-۸.
 ۳-م ۱۴: ص ۷۱.
 ۴-م ۱۴: ص ۷۱.
 ۵-شرح زندگانی به قلم شاپور راسخ در م ۱: ص ۴۰۱-۳۷۱؛ م ۸، ج ۶: ص ۹۸-۳۹۴؛ ج ۸ الف: ص ۲۹-۳۲۷؛ م ۱۶: ص ۲۵-۱۹؛ م ۱۷: ص ۶-۲۳۳؛ م ۴: ص ۵۰۸.
 ۶-م ۱۵، ج ۸: ص ۸۰-۷۹؛ م ۸، ج ۸ الف: ص ۲۹۱.
 ۷-م ۹، ج ۴: ص ۲۲۱.
 ۸-م ۱۵، ج ۱: ص ۸-۳۳۵.
 ۹-م ۱۵، ج ۱: ص ۴۱-۳۳۸.
 ۱۰-م ۱۵، ج ۱: ص ۷-۳۴۱.
 ۱۱-م ۱۵، ج ۱: ص ۵۸-۳۴۷.
 ۱۲-م ۱۵، ج ۱: ص ۶۷-۳۵۸؛ م ۸، ج ۸ الف: ص ۳۰۱-۲۹۸.
 ۱۳-م ۱۵، ج ۴: ۸۳-۵۳۸؛ م ۸، ج ۸ الف: ص

رضا شاه بعدی) به طهران فرستادند اما کارمندان دفتر مخصوص او از دریافت عریضه خودداری کردند. جوان مذکور وقتی که چنین دید با نهایت شجاعت خود را به طبقه بالای عمارت و به اطاق سردار سپه رساند و عریضه را تقدیم کرد.

سردار سپه به او گفت: «مگر دستور ندادم عرایض را به دفترم تسلیم نموده رسید دریافت دارید؟». و او پاسخ داد: «قریان عریضه مرا قبول نکردند و من به زحمت خود را به شما رساندم».

رضاخان سردار سپه نظری به قیافه و هیكل رشید این جوان که شباهت به هیكل خود او داشت افکند و گفت: «به خاطر این شهامت تو الآن تلگراف می‌کنم تا از آزار و تعدی به بهائیان جلوگیری نمایند».

به هر حال، پس از آن تا حد زیادی دست مردمان شرور و دشمنان از ستم و آزار بر بهائیان کوتاه شد... سال‌ها بعد در همان زمین و در جای آن مشرق‌الاذکار، حظیره القدس ساخته شد اما دشمنان امران را نیز در سال ۱۹۸۲ در دوره حکومت جمهوری اسلامی، خراب کردند.

هنگامیکه خبر خراب کردن مشرق‌الاذکار سنگسر به ارض اقدس رسید، حضرت ولی امرالله حضور نداشتند و حضرت ورقه علیا جواب عرایض بهائیان سنگسر را مرقوم فرمودند (شماره‌های ۳۴ تا ۳۷ در مجموعه دستخط‌های حضرت ورقه علیا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، طهران) (از یادداشت‌های آقای دکتر بدیع الله پارسا).

[ج] سرکار خانم وجدانیه پارسا (نوه میرزا حاجی آقا رحمانیان) که از بانوان مطلع سنگسر می‌باشند پس از مطالعه پیش‌نویس ترجمه این مقاله توضیحاتی داده‌اند

که قسمتی از آنها در یادداشت‌های مترجم در بالا آمده و در اینجا دو فقره دیگر از آنها که مربوط به بخش اول و چاپ شده این مقاله در شماره پیش مجله پیام بهائی است ذکر می‌گردد:

۱- ص ۳۵، ستون ۲، سطر ۱۳ در مورد سال درگذشت حاجی ملا باقر در سال ۱۸۷۷/۱۲۹۴ باید دانست که حاجی ملا باقر مدتی قبل از اظهار امر حضرت اعلی برای جستجوی قائم به شیراز رفت و در آن شهر پیش از ظهور مبارک در حالیکه در بالای کوه به دعا مشغول بود درگذشت. بنا بر این تاریخ ذکر شده برای سال درگذشت وی صحیح نیست.

۲- ص ۴۱، ستون ۱، یادداشت ۶ در مورد نام ملا علی محمد مجتهد که در جلد ششم ظهور الحق صفحه ۴۰۰ بجای علی محمد، محمد علی ذکر گردیده اشتباه است. نامبرده بعد از ایمان در لوح حضرت عبدالهء به قربانعلی پارسا، جد پدری خانم وجدانیه پارسا، چنین خطاب شده است: «... حضرت ملا علی محمد را از قبل این عبد تمجید نما و بگو ای مطلع آیت هدی و ای مشتعل به نارسدره سینا خوشا خوشا که ندای جمال ابهی را بلی گفتی...»

سپاسگزاری

مترجم از آقای دکتر عنایت بشارتی، خانم فرزانه رحمانیان، خانم وجدانیه پارسا، آقای حاجی روشنیان، خانم فاطمه پارسا و آقای بهروز پارسا برای ارسال عکس روی جلد این شماره و شناسایی افراد آن و ارسال عکس جناب میرزا حاجی آقا رحمانیان و اطلاعات دیگر صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید.

عکس روی جلد: اعضاء تشکیلات بهائی سنگسر در سال ۹۴ بدیع (۱۹۳۸ میلادی، ۱۳۱۷ شمسی)

از راست به چپ و از بالا به پائین

ردیف اول: ۱- حسین ثابتی ۲- باقرعلی رحمانیان ۳- شناخته نشد ۴- حسین گلستانی ۵- اسماعیل ساجدی ۶- بهوردی ایقانی ۷- شناخته نشد ۸- سید حسین ایادی ۹- کامران ایقانی ۱۰- شناخته نشد ۱۱- عادل ممتازی. ردیف دوم: میرزا چراغعلی تیبانی ۲- گل ابراهیم طائف ۳- سید حسین لقا ئی ۴- شناخته نشد ۵- محمد مظلوم ۶- شناخته نشد ۷- ضیاءالله ممتازی ۸- طبرالله ایقانی ۹- اللهوردی پیمانی ۱۰- روح الله ممتازی ۱۱- استاد جعفر مجاهد.

ردیف سوم (نشسته): ۱- میرزا شهریار وحید ۲- عطاءالله رحمانیان ۳- صمدیه رحمانیان ۴- شناخته نشد ۵- بهیه تیبانی ۶- حدیجه اعظمی ۷- گلبنان پیمانی ۸- خانم رحمانیان ۹- شرف رحمانیان ۱۰- محمد عسکری طائف. ردیف چهارم (نشسته): ۱- آقا سید عباس مهاجر ۲- ملا یوسفعلی ایقانی ۳- غلاحسین روح الفدا ۴- عباس گلستانی ۵- رضا بشارتی ۶- آقا سید رضا مهاجر

آیا بار دیگر جنگ سرد آغاز شده است؟



رسید امری شگفت نیست.

مطبوعات بین‌المللی اینک سخن از دو جنگ سرد تازه می‌رانند یکی جنگ سرد اقتصادی میان ممالک دوست یعنی رقابت بی‌محابا در عرصه اقتصاد و در سطح بازارهای جهان و تسلط و صدور و ورود کالاها و کنترل امور مالی بین‌المللی و دستیابی به پیشرفته‌ترین وسائل تکنولوژی، و دیگری نوعی سردی روابط سیاسی که لا اقل بین دو ابرقدرت سابق مشاهده می‌شود که پدیده بالنسبه تازه‌ای است. البته هیچ‌یک از کارشناسان امور بین‌المللی بر این عقیده نیستند که این دوگونه سردی در عالم اقتصاد و سیاست به جنگ و منازعه مسلح منتهی گردد اما آنچه مسلم است هزینه‌های نظامی که از ۱۴۰۰ میلیارد دلار در سال به حدود ۷۰۰-۸۰۰ میلیارد تقلیل یافته بود دوباره از مرز هزار میلیارد فراتر رفته است.^۱ دکر یک نکته را باید به صراحت گفت و آن اینکه امروزه امور جهان منحصرراً در دست سیاستمداران نیست: صاحبان شرکت‌های فوق ملی و چند ملیتی در برخی زمینه‌ها همان اندازه

اصطلاح جنگ سرد در عرف اصحاب سیاست به معنای دوره‌ای از قرن گذشته است که سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۹ را در بر می‌گیرد و طی آن ممالک متحده آمریکا و شوروی دو ابرقدرت نظامی-سیاسی در برابر یکدیگر ایستاده بودند و بجای همکاری اقتصادی، رقابت در اسلحه‌سازی و توسعه مناطق تحت نفوذشان مطرح بود. خوشبختانه در دهه نود قرن پیش، با فرو ریختن اتحاد جماهیر شوروی فصل نوبتی در روابط دو کشور مذکور گشوده شد و امید صلح بین‌المللی در دل میلیون‌ها مردم جهان نیرو گرفت در حدی که بعضی از دستگاه‌های سازمان ملل متحد چون UNDP با توجه به کاهش سریع هزینه‌های نظامی باور داشتند که بزودی صرفه‌جویی‌های عظیم ناشی از این کاهش به کارهای مفید عمرانی و تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی و رفاه مردم اختصاص خواهد یافت.

اهل بهاء نیز در این زمان امیدوار شدند که آغاز جریانی که به صلح اصغر باید منتهی شود در همان پایان قرن سابق خواهد بود. متأسفانه سر برداشتن تعصبات شدید و کینه‌های انباشته شده مذهبی که در وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منعکس شد این جریان نویدبخش را لا اقل برای مدتی به تأخیر انداخت. البته از منظر تاریخ، این حرکت قهقرایی در عین آنکه جریان اصلی عمومی بالاخره در آینده دورتر به نتیجه مطلوب خواهد

قدرت دارند که حکومت ملی. از این گذشته، افکار عمومی و آراء مردم بیش از پیش در سیر اوضاع عالم مدخلیت پیدا می‌کند چه در ممالک دموکراتیک و چه حتی در ممالک فاقد نظام "مردم سالاری"، که بهر حال در آنها هم مردم هشیار و بیدارند، به رادیوهای بین‌المللی گوش می‌دهند و تصاویری را که ماهواره‌های تلویزیونی منتقل می‌کنند می‌بینند و از طریق اینترنت با آنچه در دنیا می‌گذرد، از جمله اطلاعات علمی، فکری و سیاسی، آشنایی حاصل کرده و می‌کنند.

در دنیای همه فراگیر یعنی در برابر پدیده جهانی شدن هیچ دیوار و سدی مانع نتواند شد و اگر این فرضیه درست باشد که مردم ذاتاً طالب صلح و آرامش و رفاه زندگی هستند نمی‌توان باور کرد که آنها بالاخره روزی نظام‌های سیاسی را به تغییر جهت و اندازند. هستند متخصصان روابط بین‌المللی که می‌گویند دوران ابر قدرت‌ها پایان یافته و دنیا با تعدد مراکز قدرت مواجه است.^۲ حتی چین و هند و برزیل دارند در عرصه این روابط وزنی پیدا می‌کنند و سربلند کردن برخی از ممالک اسلامی و چند کشور امریکای لاتین هم ناچار حیطة قدرت ممالک مقتدر را محدود می‌کند. تعجب نباید کرد اگر عده‌ای از همین کارشناسان، عصر حاضر را عصر بی‌نظمی یا هرج و مرج می‌خوانند و از پیش‌بینی آنچه به دنبال این آشفتگی خواهد آمد اظهار عجز می‌نمایند. امید آن هست که اروپای متحد بزودی به عنوان یک واحد سیاسی سر بر آورد و نظم و اعتدال بیشتری در امور جهان پدیدار شود، اما با عدم تصویب قانون اساسی اروپا توسط چند کشور عضو اتحادیه، اینک امید ضعیف به نظر می‌رسد. وقایعی که در برابر ما قرار دارد تحلیلی را که

حضرت ولیّ عزیز امرالله از تحولات جهان و در کار بودن دو نیروی نظم گسل و نظم ساز فرموده‌اند، نیرویی که نظم‌های کهن را ویران می‌کند و نیرویی که مبانی نظم بدیع جهان آرایی را می‌نهد، و نیز بیان جمال اقدس ابهی در کتاب *مستطاب اقدس* را به این مضمون که نظم جهان از این نظم اعظم الهی مضطرب و متزلزل شد و ترتیب امور جهان از این نظم بدیع که چشم عالم شبه آن را ندیده است در هم ریخت، به خاطر ما می‌آورد.

بنا بر این اضطراب قبل از سکون و هرج و مرج پیش از انتظام امری طبیعی خواهد بود خاصه اگر به یاد آوریم که به فرموده حضرت ولیّ امرالله همه سیستم‌های سیاسی، فرهنگی و تمدنی عالم باید در این مرحله امتحان به محک آزمایش درآیند تا نارسایی و ناتوانی آنها در حل مسائل عمده بشری معلوم و مبرهن خاص و عام گردد و بشر پس از چنین تجربه دردناکی، آنچه را تعالیم الهی برای حل این مسائل پیشنهاد کرده خواستار و پذیرا شود.

از آنچه مذکور افتاد نباید سایه یأس و افسردگی بر دل‌ها بیفتد زیرا در عین هرج و مرج فعلی، کارهای فراوانی در اقطار جهان به نفع صلح و اتحاد ملل صورت می‌گیرد: نظیر مذاکرات میان هند و پاکستان یا کوتاه آمدن کره شمالی از تعقیب برنامه‌های اتمی خود یا جایگزینی تدریجی دیکتاتورها توسط رهبرانی که بیشتر به دموکراسی گرایش دارند، و یا اصلاحات آهسته‌ای که به نفع مدرنیته در فضای ممالکی که در تحت اداره رژیم‌های متحجر دینی هستند به چشم می‌خورد. آگاهی به نتایج وخیم بعضی مسائل غماض بین‌المللی چون گرم شدن فضای

کره زمین ناچار همبستگی سرنوشت ملت‌ها را آشکارتر خواهد نمود و آنها را به همکاری نزدیکتر و خواهد داشت و حاکمیت ملّی را که اینک مورد تأکیدی خاص واقع شده به سوی نفع و مصلحت جامعه بشری مفتوح خواهد کرد.

پیتیریم سوروکین که علاوه بر احاطه در جامعه‌شناسی در شمار فلاسفه تاریخ به حساب می‌آید بجای نظریه دوری یا نظریه تک خطی تاریخ، قائل به تموج و نشیب و فراز رفتن تاریخ شده و در عین حال سیر تاریخ بشر را بسوی غایتی می‌داند. دنیا مسلماً بسوی یک نظام جهان‌شمول صلح‌پرور و عدالت‌گستر در حرکت است اما ممکن است در ادوار کوتاهی هم حرکتی به قهقرا داشته باشد. منطق تاریخ همین است و نمی‌توان تصور کرد که ارتباط میان مبداء و فرجام یک خط مستقیم تکاملی باشد (نظریه ترقی کندرسه و اعوان او) بلکه همانطور که حضرت ولی امرالله درباره تاریخ بهائی فرموده‌اند تاریخ امرمجموعه‌ای است از بحران و پیروزی و بعد از هر بحران تازه پیروزی بیشتری حاصل خواهد شد. تاریخ عالم بشری هم ظاهراً به همین صورت موجی حرکت می‌کند اما به اعتقاد بهائیان سرانجام به همان هدفی که در همه کتب مقدسه پیش‌بینی شده یعنی استقرار ملکوت خدا بر روی زمین روی خواهد کرد و بدان نائل خواهد شد. یک مثال، مطلب ما را روشن‌تر مطرح می‌کند: اتحاد امروزی اروپا نتیجه چیست؟ دو جنگ بین‌المللی که در اروپا روی داد زمینه را برای اتحاد اروپا آماده کرد جنگ‌ها نشیب‌هایی بودند که فراز را ممکن کردند یعنی رهایی از ملّیت پرستی افراطی و دست همکاری بهم دادن در ورای مرزهای ملّی و تعصبات دیرینه. محور اصلی اتحاد اروپا دو کشور آلمان و فرانسه هستند

که طی دو جنگ خونین اول و دوم درهم آویختند و سرانجام مصلحت خود را در دوستی و همدستی دیدند. نظام فدرال امریکا به عنوان تحقق نهائی در پی جنگ بین ملل و اقوام مختلف بوجود آمد و همان اختلافات بود که زمینه ساز چنین نظام پر اهمیتی شد به مصداق سخن نعیم اصفهانی که فرمود:

مدتی رنج دشمنی بردیم

حاليا عیش دوستی ببریم

متوطن درون خانه تنگ

از چه رو دشمنان یکدگریم

همه دانیم باریک داریم

گر فریب ستمگران نخوریم

احتمال بعضی کارشناسان این است که برگشت به جنگ سرد قرن پیش بی معنی خواهد بود آنچه در سخنان بعضی از رهبران گفته شده اعلام جنگ سرد نیست بلکه اعلام آن است که یک کشور تنها هر قدر مقتدر باشد نمی‌تواند اراده خود را بر همه دنیا تحمیل کند یعنی اعلام بازگشت به عصر قطب‌های متعدد قدرت است و اینکه هر قدرتی به دنبال مناطق تحت نفوذ خود می‌گردد.

روشن است که آگاهان امور بین‌الملل، دیگر وقوع جنگ جهانی دیگری را محتمل نمی‌دانند اما از پیش‌بینی برخوردها در عرصه اقتصاد یا سیاست (حد اقل انتقاد، حد اکثر تهدید) میان دول مختلف ابا ندارند. ■

یادداشت‌ها

- ۱- مجله پیک بین‌المللی در شماره آخر فوریه خود مقایسه‌ای میان موشک‌های قاره پیمای امریکا و روسیه و بمب‌های اتمی آن دو قدرت می‌کند که فضای فکری کنونی را خوب نشان می‌دهد.
- ۲- به اصطلاح دنیا چند قطبی شده است.

ایران سرزمین تضادها

مغازه‌های فروش چادر و روسری و دکان‌های کله‌پاچه فروشی می‌توان یافت و همه در سایه درختان بلند چنار که قدشان گاه به ۱۵ متر می‌رسد و ریشه‌های آنها در جوی‌های آب جاری آبیاری می‌شود، خیابانی که دختران و پسران در همان دقایق کوتاهی که اتومبیل‌های شخصی و تاکسی‌ها از کنار هم می‌گذرند در عین شلوغی و دور از چشم عمال امر به معروف و نهی از منکر، نمره‌های تلفن خود را با هم مبادله می‌کنند.

جوان‌هایی را در خیابان ولی‌عصر، در ارتفاعات شمیران، حتی دورتر در جنوب ایران در جزیره کیش می‌توان در کنار هم دید که آزادانه می‌گویند و می‌خندند و از اینکه به قول اصحاب سنت آتش و پنبه در کنار هم باشند ابا ندارند. اکثر جوانان در فکر آن هستند که روزی به امریکا بروند و به خویشان و دوستان دور و نزدیک خود در کالیفرنیا و لوس‌آنجلس بپیوندند. شگفت‌آور است که در همان حال که وسائل ارتباط جمعی ایران سخن از شیطان بزرگ می‌رانند، در خیابان‌ها جوانانی را می‌توان دید که «تی‌شرت» با نقش بیرق امریکا در تن دارند. آوای بلند گلدسته‌های مساجد و

گمان نمی‌رود سرزمینی در سراسر عالم بتوان یافت که شاهد این همه تضاد باشد که سرزمین ایران: تضاد میان سلسله جبال شمالی و دشت‌های وسیع کویرش، تضاد میان سرسبزی مازندران و خشکیدگی صحراهای لم‌یزرع خوزستانش، تضاد میان سرمای زمستان و گرمای تابستانش، تضاد میان طهران پایتختی که بیش از همه چشم به غرب و تمدن غرب دوخته و شهرهای عمیقاً مذهبی و سنت‌پرستش و بالاخره تضاد بین نسل بزرگسالی که می‌خواهد در دینداری شیعه‌مآب سرمشق عالمی باشد و نسل جوانی که اکثراً جز به خوشی‌های زندگی مادی نمی‌اندیشد.

مجله *Geo* جنو که ماهنامه معتبری است در شماره ژانویه ۲۰۰۷ خود مقالات مفصلی را به ایران امروز اختصاص داده و از جمله داستان خیابان پهلوی یا ولی‌عصر را می‌گوید که گویی قلب طهران در آن می‌تپد. خیابانی که حالت شانزله‌لیزه ایران را دارد هرچند که از خیابان معروف پاریس چند برابر طولانی‌تر است، خیابانی که شیک‌ترین مغازه‌های مدرن و دفاتر مؤسسات اقتصادی بزرگ و رستوران‌های پرتجمالی را در کنار دکه‌های قدیمی و





فریاد روضه‌خوانان
مجلس آرای، شوق نسل جوان
را نه به موسیقی کلاسیک
غرب و نه به موسیقی جاز
مدرن فرو نشانده و خاموش
نکرده است.

جئوعکسی از یک
رستوران به نام نایب در خیابان
ولی عصر را چاپ کرده که در
آن دو خانم با گیسوانی به

خارج وارد کند در حالیکه خود چهارمین
تولیدکننده و صادرکننده نفت خام در جهان
است و احتمالاً در سال قبل بیش از ۴۹ میلیارد
دلار درآمد از محل نفت داشته است.

بسیاری از صنایع مدرن از دوره شاهان
پهلوی در ایران به راه افتادند اما حال اکثر آنها
پایین ظرفیت خود تولید می‌کنند و عملاً کمتر
محصول صنعتی ایران است که قابل صدور به
کشورهای دیگر باشد. در حالیکه کشورهای
چون ترکیه و روسیه همسایه ایران هستند اما
فقط ۵/۳ و ۵٪ صادرات ایران به این دو کشور
می‌رود، در حالیکه ۲۱/۴٪ صادرات ایران به
سوی بازارهای ژاپن فرستاده می‌شود.

می‌دانیم که ایران در زمان هخامنشیان در
سراسر امپراطوری خود سیاست بردباری و
شکیبایی مذهبی را اعمال می‌کرد. گرچه حدود
بیست هزار کلیمی در ایران امروز زندگی
می‌کنند اما آزادی آنان بس محدود و مشروط
است و موضع دولت اسلامی ایران را در مورد
قوم یهود و کشور اسرائیل همه می‌دانند.
در مراسم مخصوص رژه ارتش و مهماتش،

رنگ طلائی و از روسری کاملاً بیرون افتاده را
با صورتی بزرگ کرده به شیوه زنان فرنگی نشان
می‌دهد که مشغول صرف غذا هستند و پشت
سرشان مستخدمی با دستکش سپید بدون ریش
و یا ته‌ریش ایستاده است، و بیننده باورش
نمی‌شود که این عکس در قلب طهران گرفته
شده باشد.

ایران حتی از لحاظ ساخت جمعیتی یعنی
دموگرافی هم سرزمین تضادها و
شکفتی‌هاست: ۷۵٪ جمعیت ایران کمتر از ۴۰
سال دارد و فقط ۲۵٪ بیش از چهل سال. در
حالیکه بزرگسالان که بعضاً پای در
سالخوردگی دارند انقلاب مذهبی را به راه
انداخته‌اند، جوانان چیزی جز آزادی، از جمله
آزادی از قیود اسلامی، را طالب نیستند. کشور
زنده‌کننده عقیده کهنه به برتری مردان بر زنان
«الرجال قوامون علی النساء» است اما اکثریت
یعنی حدود ۶۰٪ دانشجویان دانشگاه‌های
کشور را دختران و بانوان تشکیل می‌دهند.

اقتصاد ایران هم عرصه تضادهاست. ایران
ناچار است ۴۰٪ بنزین مصرفی خود را از

ایران و ایرانی در همه پهنه گیتی شده است؟

*

مجله جنو هرچند به برخی از تضادهای شگفت در ایران اشارتی گذرا دارد اما از تضاد در خلقیات ایرانی غفلت کرده است. حدّ اعلاّی رأفت و حدّ بالای خشونت هر دو را در ایران توان دید که نمونه آن را در رفتار نسبت به اقلیت‌های مذهبی می‌توان سراغ گرفت. باور نمی‌توان کرد که ایرانیان از بدو تاریخ پرهیز از دروغ و استواری در راستی را از بزرگترین فضائل اخلاقی می‌شمردند و در عین حال سراسر تاریخ ایران لبریز از تملق، تظاهر و ریا بوده و هست. چطور می‌توان این همه دانشگاه در شهر و ده تأسیس کرد یعنی طالب ترویج علم و عقلانیت بود و در عین حال انتظار داشت که مردم ایران چاهی را در ایران یا هر کجای دیگر محلّ سکونت و خفای امام زمان بدانند و در این میان واسطه‌هایی هم برای پیام بردن و جواب گرفتن از ولیّ عصر قدم رنجه کنند؟

یک شهردار طهران، که بعد سروکارش با دادگستری می‌افتد، همه فکرش در احداث پارک‌ها و کاشت گل و گیاه در پایتخت بوده اما شهردار دیگر، که بعد به مقامات والای مملکتی دست می‌یابد، در موقع تصدّی شهر قصد داشته همه درخت‌های کهن خیابان ولیّ عصر را از بیخ برکند تا فضای بیشتری را در اختیار رانندگان اتومبیل‌ها قرار دهد- کاری که قرنی پیش از او سربازان ظلّ السلطان با درخت‌های چهارباغ اصفهان کرده بودند! دو شهردار و یک پایتخت! آیا تضاد بیش از این می‌شود؟ ■

غالباً موشک‌های دورپرواز شهاب را نشان می‌دهند که قادر است سرزمین دشمن را در دو هزار کیلومتری مورد هدف قرار دهد. در ایران بود که تصوّف با اندیشه صلح کلّ و تساهل و مدارا با همه بشریت ریشه دواند و همه ادبیات ایران را تحت تأثیر خود قرار داد اما هم در ایران است که تعصّب و تصلّب دینی ابعادی گرفته است که همانند آن را فقط در برخی دیگر از فرق اسلامی که به شماره معدودند می‌توان بازیافت.

ایران را بسیاری از محققان، چون پروفیسور السّاندر و بائوزانی، سرزمین جوشش و نبغان مذاهب و ادیان دانسته‌اند. کشوری که در طول تاریخ خود این همه ادیان را به خود دیده و بعضاً در دامن خود پرورده حقاً می‌بایست نسبت به ادیان یا روحانیت‌های تازه به دیده تساهل نگاه کند اما رفتاری که جامعه مسلمان با اهل بهاء می‌کند درست در جهتی خلاف است. با ظهور این آئین نازنین در ایران بود که حضرت عبدالبهاء وعده فرمودند که:

«به تأیید الهی ایران چنان قوران نماید که سیل جان بخشش عالم را سبز و خرم نماید ولی افسوس که ایرانیان از این موهبت کبری در نهایت غفلت و نسیان اما مشیت الهیه تملق یافته و قوه معنویه در ایران نبغان نموده هذا امر محتوم و وعده غیر مکذوب» (مکاتیب، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۵۹)

مردم ایران آیا هنوز غافل از این حقیقت هستند که امر بهائی سراسر عالم را گرفته و از نظر میزان انتشار مقامی بعد از عالم مسیحیت را احراز کرده و سبب اعتلاء نام و حُسن شهرت

معرفی کتاب

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ششم

صالح مولوی نژاد

از جمله کتاب‌هایی که اخیراً برگزیده معارف گسترده امر بهائی افزوده گردیده، جلد ششم منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء است. این کتاب نفیس دیده و دل‌پسند که به عنایت و همت مرکز جهانی بهائی تهیه و تنظیم گردیده، در سال ۲۰۰۵ توسط مؤسسه مطبوعات امری آلمان به صورت و کیفیت مرغوب چاپ و منتشر گردیده و مشتمل است بر ۶۲۱ لوح یا منتخباتی از الواح، در ۵۱۰ صفحه که ۶۰ صفحه آن فهرست‌های راهنماست.

سابقه انتشار مکاتیب

یاران باوفای حضرت مولی الوری با سه جلد مکاتیب عبدالبهاء که در مصر به طبع رسیده آشنا و مأنوس می‌باشند. این سه مجموعه ارجمند پیوسته مورد مطالعه عموم احباء و مراجعه محققان و نویسندگان بوده و هست. جلد اول مکاتیب در سال ۱۹۱۰ م. به همت و با نظارت جناب فرج‌الله زکی الکردی در مطبعة کردستان العلمیه در ۴۸۸ صفحه (+) جلد دوم مکاتیب عبدالبهاء، در سال ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م.) با کیفیت و مشخصات جلد اول به طبع رسید (۳۳۶ صفحه + ۸ صفحه فهرست آغاز الواح و مناجات‌ها). در نشر مجدد آن در ایران فهرستی در ۹۰ صفحه به آن اضافه شده اما این فهرست روال و نظم فهرست‌های جلد اول را ندارد زیرا همه موضوع‌ها و مطالب و اعلام را یک جا تدوین

نموده‌اند.

تاکنون شش جلد- یکی از ارجمندترین اقداماتی است که در توسعه فرهنگ دینی و روحانی جامعه بهائی صورت گرفته است. این گنجینه ارزمند را مرهون عنایت مرکز جهانی بهائی می‌باشیم و آن را با سپاس زیاد گرامی می‌داریم.

جلد اول این منتخبات در سال ۱۹۷۹ توسط محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، در ۳۰۹ صفحه (+ ۱۴ صفحه فهرست مطالع) انتشار پیدا کرد و مشتمل است بر منتخباتی از ۲۳۷ لوح. این مجموعه نظامی درونی دارد یعنی منتخباتی که مربوط به موضوع واحدی است یک جا و در پی یکدیگر تنظیم شده. مثلاً منتخبات شماره ۹۴ تا ۱۲۵ مربوط است به لزوم و اهمیت تربیت اطفال و مقام مربی. اگر برای این کتاب فهرستی موضوعی تهیه می‌شد، مغتنم بود (این جلد ابتدا به انگلیسی و سپس به زبان‌های دیگر ترجمه شده است).

جلد دوم منتخبات، پنج سال بعد توسط "انتشارات مرکز جهانی بهائی" در انگلستان به چاپ رسید و مشتمل است بر منتخبات ۲۳۷ لوح در ۳۰۹ صفحه.

جلد سوم منتخبات، در سال ۱۹۹۲ بوسیله مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان با ۳۰۴ لوح یا منتخباتی از الواح در ۲۲۸ صفحه (+ ۱۲ صفحه فهرست اعلام) زینت طبع یافت و از آن پس مجلدات ۴، ۵ و ۶ توسط همین مؤسسه محترم منتشر شد. جلد چهارم شامل ۱۹۰ قطعه از منتخبات الواح در ۳۰۰ صفحه (+ ۱۷ صفحه فهرست اعلام و موضوع‌های مهم) و

جلد سوم مکاتیب در سال ۱۹۲۱ در ۵۷۶ صفحه با فهرستی از عبارات سرآغاز هر لوح و اشاره‌ای به مطالب آن، به طبع رسید. این فهرست توسط ناشر در مصر تهیه شده و در نشر مجدد آن در طهران، برخلاف جلدهای اول و دوم، متأسفانه چیزی بر آن نیفزوده‌اند.

سه جلد مکاتیب عبدالبهاء که در ده سال پایانی حیات دنیوی مولای اهل بهاء در مصر به طبع رسیده، با اجازه آن حضرت بوده و شامل تعداد کثیری از مهم‌ترین الواح مبارک است.

ادامه نشر مکاتیب عبدالبهاء در ایران

مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، بین سال‌های ۱۲۱ و ۱۳۴ ب. (۱۹۶۴-۱۹۷۷ م.) اقدام به تنظیم و انتشار مجلدات چهارم تا هشتم مکاتیب عبدالبهاء نمود. این مجلدات در حجم متوسط (۲۰۰ تا ۲۵۰ صفحه) خط‌نویسی و نشر می‌شد و دارای فهرست‌های متفاوتی بود. جلد چهارم دارای ۵۱ صفحه فهرست بسیار مفید عنوانین، مطالع الواح، الواح عمومی و اعلام و مطالب بود. چهار جلد بعدی یا فاقد فهرست راهنما بود و یا فهرست مختصری داشت که خواننده را به جایی راهنمایی نمی‌کرد. جلد هفتم شامل تعدادی از الواح بود که خطاب به بانوان صادر شده بود.

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء

انتشار منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء-

جلد پنجم شامل ۳۱۵ لوح یا منتخباتی از الواح در ۲۴۲ صفحه است که فهرست اعلام و مطالب را نیز در بردارد.

جلد ششم منتخبات و مشخصه‌های آن

جلد ششم *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* از هر نظر کتابی است ارجمند و ممتاز از مجلدات پیش از آن. از نظر احتواء بر کثرت الواح و حجم کتاب، این مجلد لا اقل دو برابر جلد پنجم و بیش از سه برابر جلد چهارم است. مشخصه آشکار این کتاب این است که در کثیری از الواح اشاراتی، به تصریح یا به تلویح، به آیات *قرآن کریم* دارد. همین مشخصه موجب شده است که برای تسهیل در درک مطالب الواح مبارکه در مرکز جهانی بهائی اقدام به تهیه فهرستی از این آیات شود.

ارزش فهرست‌های راهنما

برای کتاب‌های معتبر، تهیه فهرست‌های راهنما ضروری است. کتاب‌های مرجع بدون فهرست‌های راهنما مانند شهری بی نقشه است که جوینده را برای رسیدن به مقصد سرگردان و بی‌راهنما رها می‌کند. فهرست‌نگاری ارمغان مرغوب محققین غربی است که نویسندگان شرقی آن را پذیرفته و به کار بسته‌اند. در گذشته تهیه فهرست تنها برای آیات، مطالب و کلمات *قرآن کریم* معمول و مرسوم بود.

در مورد فهرست آیات قرآنی برای جلد ششم *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء*، مؤسسه ناشر در مقدمه کتاب چنین نگاشته است:

«در انتهای این مجلد به ترتیب شماره سُور و آیات قرآنیه فهرستی مندرج گردیده و شماره الواح مربوط به آیات قرآنیه در فهرست مزبور قید شده تا خوانندگان گرامی را در یافتن این الواح مساعدت نماید.»

بدیهی است که فراهم آوردن چنین فهرستی نشانه آگاهی بسیار به *قرآن کریم* و صرف کردن اوقات بی‌شمار است و تحقیقی است شایسته تمجید. چنانکه در مقدمه ناشر تصریح شده؛ اساس فهرست آیات قرآنی، سور قرآن و در پی آن آیات مربوطه منظور شده است. در مقابل هر سوره (ستون اول)، در ستون دوم شماره آیات، در ستون سوم متن آیات و در ستون آخر شماره الواحی که در آنها به این آیات اشاره دارد مشخص شده است. برای مطالعه *قرآن* این فهرست صحیح، مقبول و مفید است اما با توجه به اینکه موضوع این کتاب الواح حضرت عبدالبهاء است، سزاوار بود که فهرست راهنمایی آن طوری تنظیم می‌گردید که خواننده این الواح را برای درک مطالب آن راهنمایی یاری نماید. برای چنین هدفی، لازم بود که فهرست آیات قرآنی بر اساس الواح مبارکه تنظیم شود تا مطالعه‌کننده در ضمن هر لوح که به آیه‌ای از *قرآن* اشارت رفته است بتواند به فهرست آیات مراجعه و به آسانی مأخذ مطلوب را بیابد. فهرست تهیه شده، چنین کمکی نمی‌نماید. بطور مثال در لوح شماره ۸۰ (ص ۵۸) این عبارت ملاحظه می‌شود: «آن فتح موقت است زیرا در *قرآن* می‌فرماید و تلک الایام نداولها بین الناس...» طبیعی است که برای فهمیدن این بیان مبارک، خواننده علاقه

ارباب ظلم کاش ز بیداد بگذرند

ف. م. الهام

آن کو به ظلم حامی فسق و فسون شود!
افتد به خاک ذلت و زار و زبون شود!

کاخ ستمگران و حریم حرامیان!
گر سرکشیده تا به فلک و ازگون شود!

عدل خدا که شهره بود نزد دوستان!
رسوا کند چو دشمنی از حد فزون شود!

وانکس که خون بیگنهی ریزد از ستم!
زودست بیکرش به جزا غرق خون شود!

تا عشق دوست جرم و گنه نزد مدعیست!
از خون عاشقان همه جا لاله گون شود!

هر کو شناخت مقصد اعلای زندگی!
کی رهسپار وادی جهل و جنون شود!

خرم کسی که عاقبت اندیش و با خداست!
بی بهره آنکه بنده دنیای دون شود!

ارباب ظلم کاش ز بیداد بگذرند!
باشد که حق به لطف و کرم رهنمون شود!

”الهام“، از تفاخر دونان غمین مباح!
”فواره چون بلند شود سرنگون شود!“

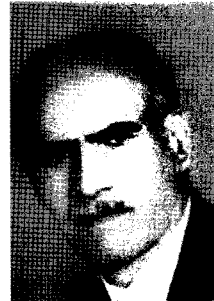
دسامبر ۲۰۰۵

دارد که مأخذ این آیه قرآنی را بداند و با ملاحظه نصّ قرآن، بیان حضرت عبدالبهاء را بهتر بفهمد. مراجعه به فهرست آیات قرآنی کتاب چنین امکانی را به خواننده نمی دهد مگر اینکه او بداند که این آیه در سوره آل عمران نازل شده تا برای یافتن آن به ذیل این سوره در فهرست مراجعه کند و تمام آیات را بررسی نماید تا آن را بیابد. فرض دیگر این است که خواننده نمی داند که این آیه در کدام سوره قرآنی نازل شده- که البته این فرض بیشتر محتمل است- در این صورت باید تمام ۴۶ صفحه فهرست را بررسی نماید تا شماره لوح را در صفحه ۴۶۰ کتاب پیدا کند.

نکته دیگر اینکه گاه حضرت عبدالبهاء در ضمن لوحی، عبارتی یا آیه ای از قرآن را متذکر شده اند بدون اینکه تصریح فرمایند که این عبارت از قرآن کریم است بنا بر این خواننده لوح در نمی یابد که این عبارت قرآنی است و در فهرست مذکور است. مانند عبارت: «یوم یعنی الله کلاً من سعته» در لوح شماره ۱۰۵ که قسمتی از آیه ۱۳۰ سوره النساء است و در صفحه ۴۶۲ کتاب آن را توان یافت. اگر چنین عباراتی به نوعی مشخص می شد- مثلاً با ستاره ای- مفید می بود.

در پایان لازم است با قلبی سرشار از احساس قدردانی و حق شناسی از عنایات مرکز جهانی در تهیه و تنظیم منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء و از همت و کوشش مؤسسه محترم مطبوعات امری آلمان در نشر این مجموعه ارجمند، سپاسگزاری نمائیم و چشم به راه انتشار مجلدات بعدی باشیم. ■

از گلخن فانی به گلشن باقی



حبیب‌الله یزدانی

فارسی پرداخت و از محضر فضلائى چون عباس علوى استفاده نمود و چون به جوانى رسید به نیشابور رفت و به حرفه خیاطى روى آورد. وی پس از مدّت کوتاهی در این حرفه استاد شد و در نیشابور اقامت گزید. اما چون دستور مهاجرت داخله از طرف حضرت ولیّ امرالله صادر گشت بی درنگ مصمم و مطمئن به معموره بازگشت و به سرپرستی خانواده و اقوام همّت گماشت و در کارگاه کوچک خیاطى خود بساط تبلیغ را گشود و به نیک نامى شهرت یافت.

در سال ۱۳۳۴ با نطق‌های فلسفى در رادیو نار تعصبات برافروخته شد و شعله آن به معموره نیز رسید و حبیب‌الله یزدانى در مرکز حوادث و ضوضاهای بی حساب معموره قرار گرفت و با کمال فداکارى، همراه با اعضاى دیگر محفل روحانى، به کمک و حفاظت احبّای منطقه پرداخت.

زندگى آقای یزدانى با استخدام در اداره آبیاری استان خراسان دستخوش تحوّل گردید و وی گرچه گاه در مشهد و گه در نیشابور بود ولی همواره با حوادث و ناملايمات معموره درگیرى داشت. اما کوشش اصلى او در این دوره تأمین تحصیل هفت فرزند و خدمت در لجنات مختلف و محفل روحانى نیشابور بود.

آقای حبیب‌الله یزدانى در سال ۱۲۹۹ شمسى در معموره نیشابور در خانواده‌ای مؤمن از تبار قدامى امر، پا به عرصه وجود گذاشت. معموره از زمان حضرت بهاء‌الله یکی از مراکز امریه نیشابور بوده است. شیخ محمد که عالمى از معموره بود در سفر به کربلا در بغداد به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف شد و مؤمن گردید و پس از بازگشت به معموره بساط تبلیغ امر جدید را بگسترد. بزودى نیمی از اهالى یعنی بالغ بر هشتاد خانواده به امر مبارک ایمان آوردند و معموره یکی از مراکز مهمّ امرى گردید. این ایمان دسته جمعى موجب بروز مخالفت‌ها و ضوضاهایی در منطقه شد که تا انقلاب اسلامى در سال ۱۳۵۷ ش. همچنان ادامه داشت.

حبیب‌الله یزدانى در دوران کودكى و نوجوانى به فراگیرى مقدمات زبان عربى و

در دوران انقلاب اسلامی، او نیز همانند صدها کارمند بهائی دیگر شغل خود را در ۶۰ سالگی بدون مزایای شغلی از دست داد و در کمال توکل و انقطاع برای امرار معاش به کارهای متفرقه پرداخت و سرانجام در کمال تسلیم و رضا در غروب روز شنبه ۱۹ نوامبر ۲۰۰۵ در شهر مشهد در سن ۸۵ ساگی به ملکوت اعلیٰ صعود نمود. روانش شاد باد.



افسر بیگی

خانم افسر بیگی در سال ۱۹۳۱ میلادی در شهر یزد در خانواده‌ای بهائی چشم به جهان گشود و در ۱۶ سالگی با جناب روح‌الله روحانی، که از عنفوان جوانی عشق خدمت به آستان جمال اقدس ابهی را در سر داشت، ازدواج نمود. بعد از اینکه این دو نفس نفیس اشتیاق خویش را برای خدمت به آستان الهی به محفل مقدس روحانی یزد ابراز داشتند آن محفل آنان را برای خدمت در اصفهان در محلی که به نام مراقده معروف و آرامگاه سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در آن مستقر بود اعزام نمود. این دو عاشق به نگهداری این باغ و پذیرایی از زائرین به مدت سی سال مشغول بودند. جامعه بهائی اصفهان به علت نیاز شهرداری به آن باغ مجبور به تخلیه آن مکان و

انتقال آن دو رمس مطهر به علاوه اجساد پاک میسز کهلرو جناب اخوان الصفا گردیدند. پس از آن، این خانواده برای نگهداری بیت امام جمعه اصفهان که حضرت اعلیٰ مدتی در آن ساکن بودند به منزلی در مجاورت آن نقل مکان نموده و مدت یکسال با روح و ریحان قائم به خدمت در آنجا گردیدند. پس از آن بنا به امر محفل روحانی اصفهان آن خانواده به خدمت در حظیره القدس اصفهان پرداختند و تا بعد از انقلاب اسلامی ایران که این مکان غصب گردید و آنان مجبور به ترک آن شدند، در آنجا ساکن بودند. از وقایع غمبار زندگی این امه مطمئن کشته شدن پسر ۲۳ ساله او در سانحه رانندگی بود که این واقعه نه تنها آن خانواده بلکه تمام احبای اصفهان را اندوهگین کرد. حاصل ازدواج این دو نفس عاشق و موقن ۴ دختر و ۲ پسر بود که همه آنها در تحت تربیت ایشان مؤمن و خادم هستند و چنانکه ذکر گردید یکی از پسرانشان در جوانی درگذشت. خانم افسر بیگی در ماه فوریه سال ۲۰۰۶ در شهر اصفهان به ملکوت اعلیٰ شتافت. روانش شاد باد.



فرخ لقا (میثاقیه) طاهرزاده

همسر حبیب طاهرزاده عمری را در خدمت

امر بویژه مهاجرت و تبلیغ گذراند. وی نه تنها نفوس بسیاری را در برزیل به ظلّ خیمهٔ امر در آورد، بلکه همواره دوستان دیگر را به قیام به خدمت تشویق و راهنمایی می نمود. او فرزند ارشد جناب نورالله میثاقیه و طوبی خانم ارجمند و متولد ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) در شهر طهران بود.

صعود او در ۲۵ فوریه ۲۰۰۷ در شهر کوری تیار در کشور برزیل روی داد.

مادرم فرّخ لقا در کودکی به مدرسهٔ تربیت دختران طهران رفت. و پس از بسته شدن مدارس بهائی در ایران در سال ۱۳۱۹ تحصیلات خود را در دبیرستان نوباوگان به پایان رساند و سپس با پدر بزرگوارم جناب حبیب طاهرزاده ازدواج نمود. نخستین فرزند آندو مهندس ریاض طاهرزاده در سال ۱۳۲۳ در طهران دیده به جهان گشود. و من دهسال بعد در برزیل تولّد یافتم.

مادرم در ایران به خدمات تبلیغی قائم بود. هنگامی که حضرت ولیّ امرالله نقشهٔ جهاد کبیر اکبر را در سال ۱۹۵۳ به بهائیان عالم ابلاغ فرمودند، پدر و مادرم داوطلب هجرت به هاوایی یا آرژانتین شدند، ولی تقدیر آن بود که سفارت برزیل در طهران به آسانی ویزای ورود برای ایشان صادر نکند. این خانوادهٔ جوان توانستند با دلی آکنده از عشق الهی در عرض چهل روز در سرمای زمستان از راه زمین و دریا با زحمات بسیار خود را به مقصد یعنی شهر ریودوژانیرو در کشور برزیل برسانند. چون شهر ریو محفل روحانی داشت پس از چندی به شهر کوری تیار رفته و بزودی پس از ورود مهاجرین

محفل روحانی بهائیان آن شهر در سال ۱۹۵۷ تشکیل شد.

آنان نخستین بهائیان ایرانی بودند که به برزیل وارد شدند. بلافاصله با مکاتبات خود با لجنةٔ مهاجرت ایران و دوستان و آشنایان، احباء را تشویق به هجرت به برزیل که میدان خدمت وسیع و تبلیغ امر در آن آزاد است، نمودند.

خوشبختانه مهاجران زیادی از ایران و نقاط دیگر به آن سرزمین وارد شدند و توانستند به تأسیس محافل روحانی و مدارس بهائی و کتابخانه‌ها و موقوفات و انتشار نشریات امری توفیق یابند. هم اکنون تعداد محافل روحانی سرتاسر برزیل بالغ بر دویست می باشد.

مادر نازنینم به تبلیغ علاقه بسیار داشت و چون دارای ایمانی استوار و بیانی گرم و روشن و سیمایی مهربان بود سخنانش بردل‌ها می نشست و شنوندگانش مجذوب خلق و خوی رحمانی او می شدند. هنگامی که بیت العدل اعظم پدرم جناب حبیب طاهرزاده را برای ترجمهٔ آثار حضرت اعلیٰ و حضرت بهاءالله و کمک به ترجمهٔ کتاب مستطاب اقدس به مرکز امر خواندند به مادرم نیز اجازهٔ اقامت در ارض اقدس مرحمت فرمودند، اما او به عرض معهد اعلیٰ رساند که ترجیح می دهد در نقطهٔ مهاجرتی خود بماند و به هدایت نفوس ادامه دهد.

عنايات الهی شامل بود و ما چند بار به زیارت ارض اقدس نائل شدیم و در اکثر کنفرانس‌های بین المللی بهائی شرکت نمودیم و لذت فراوان بردیم. مادر عزیزم نه تنها در جامعهٔ بهائی خادمی کوشا و برازنده شناخته

می شد بلکه مورد تکریم اولیای امور برزیل نیز بود و به مناسبت های گوناگون از خدمات اجتماعی او تقدیر به عمل آمد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

ذیلاً پیام معهد اعلیٰ به محفل روحانی ملی برزیل به مناسبت صعود او نقل می شود:

«احبای عزیز،

بیت العدل اعظم از شنیدن خبر صعود امة موقنه و باوفای حضرت بهاء الله فرخ طاهرزاده، بسیار محزون شدند. خدمات این مهاجر ثابت قدم امر در برزیل که به همراه همسر گرامیش حبیب طاهرزاده به ندای حضرت ولی امرالله در جهاد کبیر دهساله لیبیک گفتند با نهایت امتنان به خاطر می گذرد. لطفاً خانواده ایشان را به ادعیه بیت العدل اعظم در اعتاب مقدسه برای عروج روح منور او در جمیع عوالم الهی و برای تسلی خاطر آنان اطمینان دهید».



طاهره خدادوست (فروغی)

خواهر عزیزم دکتر طاهره فروغی خدادوست در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) در شهر کرمان متولد شد.

زمانی که شش ساله بود همراه خانواده در نقشه مهاجرت ۴۵ ماهه عازم سلیمانیه در

بخش گردنشین عراق شدند اما در اواسط جنگ دوم جهانی با دیگر ایرانیان بهائی از عراق اخراج و اجباراً به ایران مراجعت کردند. طاهره در سال ۱۹۵۸ با آقای عطاءالله فروغی از احبای کاشان ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه فرزند بود که اکنون همگی ساکن امریکا هستند.

طاهره که از استعداد سرشاری بهره مند بود بعد از مدتی در دانشکده علوم اداری و بازرگانی نام نویسی نمود و با نمرات ممتاز از آن مؤسسه فارغ التحصیل شد و در یک بانک صنعتی و تجارتي به کار پرداخت. با تشویق یکی از استادان دانشگاه، وی پس از مدتی کار برای ادامه تحصیل عازم امریکا شد و ابتدا در دانشگاه استانفورد و سپس از دانشگاه یوجین ارگان موفق به اخذ دکترا در رشته حسابداری گردید. طاهره پس از بازگشت به ایران در دانشگاه به تدریس رشته حسابداری پرداخت و بعد از مدتی به ریاست دانشکده حسابداری منصوب گردید و در ضمن در لجنات مختلف به خدمات امری پرداخت و به عضویت در هیأت معاونت منصوب گردید. بعد از انقلاب اسلامی و در آغاز مشکلات وی با تلفن با چند دانشگاه در امریکا مصاحبه نمود و در دانشگاه رینو در نوادا با مقام استادی پذیرفته شد، به امریکا رفت و شروع به تدریس نمود و در ضمن بعد از مدتی به دستور محفل ملی ایالات متحده به خدمت در لجنه امور مالی پرداخت.

طاهره از استعداد سرشار شعرگویی هم بهره مند بود و نمونه ای از اشعارش در

اخلاق بود و عضویت بسیاری از لجنات و همچنین عضویت هیئت مساعدين را به عهده داشت.

پس از انتقال به طهران در آنجا نیز موفق به خدمات امری بود و عضویت هیئت نسوان و حیات عائله را عهده دار بود، از خصوصیات اخلاقی ایشان از جمله تقفد از بیماران و خانواده‌های شهدا و دلجویی و محبت و افر به کلیه دوستان و احبای منطقه خود بود.

فخری خانم در روز ۲۳ ژوئن ۲۰۰۶ در سن ۷۲ سالگی به ملکوت ابهی شتافت. از بیت العدل اعظم الهی پیامی واصل گردید و اطمینان دادند که در اعتاب مقدسه برای ارتقاء روح ایشان دعا نموده‌اند. ■

اثری از خانم شهین آزادگان با نام Rose of Love که در شرح آن چنین نوشته‌اند: «در واقع خودم را کشیدم درون یکی از گل‌های قالی به نام شاه عباسی. در زیر تابلو نوشته شده در روضه قلب جز گل عشق مکار. در واقع با این کار پیامی از حضرت بهاء الله را بیان داشتم.»



مجموعه‌ای که به نام بلائی عنایتی، که از مظلومیت و صدمات احبباء در ایران الهام گرفته، دیده می‌شود. وی چندین مجموعه و مقالات مختلف در زمینه رشته علمی خود نیز تهیه و بجا گذاشته است.

طاهره در تاریخ دوم ژانویه سال ۲۰۰۷ در شهر فنیکس آریزونا در حالیکه همسر مهربان و فرزندان و سه نوه عزیزش او را در آغوش عشقشان گرفته بودند چشم از دنیا بست. او اولین زن ایرانی بود که موفق به اخذ درجه دکترا در رشته حسابداری شد و اولین رئیس دانشکده زن در رشته حسابداری بود.



خانم فخری شاکری (ابی زاده)

خانم فخری شاکری روز ۹ مرداد سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر همدان در خانواده‌ای بسیار مؤمن چشم به این جهان گشود. در سال ۱۳۲۹ وی با جناب نصرت الله ابی زاده عقد اقرار بست، ثمره این ازدواج دو پسر و یک دختر بودند که در طهران و در اسپانیا مقیم می‌باشند.

خانم فخری شاکری از جوانی با عشق و محبت خستگی ناپذیر به خدمات امر مبارک در همدان مشغول بود چه که معلم درس

نامه های خوانندگان

متخصص جوان باید باشد.

۳- صفحه ۶۱، ستون دوم، پاراگراف دوم، سطر هشتم، به جای: مورد توجه قرار آنان گرفت، باید: مورد توجه آنان قرار گرفت باشد.

البته امید مجله آن است که این نوع اغلاط را خوانندگان عزیز به فراست دریابند و خود به لطف تصحیح کنند، مجله سه بار تصحیح می شود و متأسفانه گاه اغلاطی از چشم بازیبن پنهان می ماند.

• آقای عباس بیضائی این اشعار را به مناسبت نوروز سروده اند (۲۱ مارس ۲۰۰۷) و برای مجله فرستاده اند:

دلا بیا که بهاری دگرز راه آمد
شکوفه های بهاری ورا گواه آمد
طراوتی که بهاران دهد باغ و چمن
لطفاتی است که پیدا شود به دشت و دمن
نشان دهد که زمستان برفت و دی بگذشت
هوای تازه رسیده است و موسم گلگشت
در این زمان که سرآغاز فصل و نوروز است
هر آن قرار که بندگان شاد و پیروز است
چه خوش بود که ببندند عقد الفتها
علی الخصوص در این اغتنام فرصتها
که چاره ساز جمیع امور پیمانست
وفای عهد به پیمان طریق ایمانست
سزا بود که در این سال نوبشویه نو

• سرکار خانم مهین بختیاربان از استرالیا، شرحی مرقوم فرموده اند از چگونگی بازداشت و تبعید اعضاء محفل روحانی سنگسر در سال ۱۳۱۹ شمسی. این بازداشت و تبعید به علت تعطیل کردن مدرسه بهائیان سنگسر در ایام محرمه امری صورت گرفت. پدر خانم بختیاربان- مرحوم سید عباس مهاجر- جزء تبعیدشدگان بوده که خاطرات این واقعه را جزء به جزء در دفتر خاطرات خود نوشته است و او از بازماندگان آخوند میر محمد علی بوده که دو فرزندش در واقعه قلعه طبرسی شهید شدند که در تاریخ نیل زرندهی به آن اشاره شده است.

چون آقای احمدزادگان درصدد جمع آوری اطلاعات در مورد سنگسر و شه میرزاد هستند، گزارش خانم بختیاربان را برای ایشان فرستادیم.

• جناب افشان مجتبی (فنلاند) که محبت خود را نسبت به مجله از طریق تصحیح اغلاط تاییدی ابراز می دارند، اصلاحات زیر را پیشنهاد کرده اند که با تشکر عیناً درج می شود (مربوط به مجله فوریه ۲۰۰۷، شماره ۳۲۷):

۱- صفحه ۴۱، ستون دوم، پاراگراف دوم، سطر هفتم، از آن دانشگاه، از آن دانشگاه باید باشد.

۲- صفحه ۴۴، ستون اول، پاراگراف دوم، سطر هفدهم، صدها تخصص جوان، صدها

• خانم سرور اتحادیه که سال‌های طولانی مهاجر سوئیس و اطریش بوده و خدمات مهمی در راه تبلیغ امر مبارک کرده‌اند، اشعاری در بستر بیماری سروده‌اند که با امتنان همراه با عکسی از ایشان عیناً چاپ می‌شود:



ای مهاجر که جهان وفق مراد تو نگشت
 زین سبب اجر شهیدان به تو ازرانی شد
 تو که نیکو به جهان خدمت ابهی کردی
 غم و اندوه جهان لذت روحانی شد
 گه وطن گاه به هجرت غم جانان خوردی
 جلوه‌گاه دل تو عالم رحمانی شد
 حاصل هجرت تو وحدت نوع بشر است
 ره و رسمت به جهان شیوه سبحانی شد
 ز بر دوست رسد آنچه به ما، قسمت ما است
 شرح حال دل ما قصه پنهانی شد
 گر که یادت نمودم، ز پریشانی نیست
 بلبل طبع من اکنون به غزلخوانی شد
 پیام بهائی: بقای عمر و سلامت ایشان را
 صمیمانه خواستاریم.

• جناب دکتر منصور برجیس ضمن نامه‌ای مطالبی از کتاب *عقاب زرین* تألیف جناب حسن علائی درباره‌ی آشنایی صدر اعظم اسبق آلمان با امر بهائی نقل و ارسال کرده‌اند. عقاب زرین که اشاره‌ای به مجسمه‌ی بالای ستون آرامگاه

قدم بکوی وفا و صفا نهیم جلو
 چو عاشق وطن و وحدت بشر هستیم
 کمر بخدمت نوع بشر همی بستیم
 اگر نشد که مداوا کنیم درد بشر
 نشاید آن که فزون تر کنیم درد بشر
 برای شادی ایام عید هموطنان
 طلب کنیم سلامت ز خالق منان
 امید قاطع بیضائی از خدا این باد
 که سال تازه بهم میهنان مبارکباد
 • جناب ب. درخشانی از کانادا این غزل زیبا
 از رهی معیری را فرستاده‌اند که با تشکر عیناً
 درج می‌شود (ره‌آورد رهی، ص ۳۰۸):

چشمه‌ی نور

هر چند که در کوی تو مسکین و فقیریم
 رخشنده و بخشنده چو خورشید منیریم
 خاریم و طریناک تر از باد بهاریم
 خاکیم و دلاویز تر از بوی عبیریم
 از نعره‌ی مستانه‌ی ما چرخ پراواست
 جوشنده چو بحریم و خروشنده چو شیریم
 از ساغر خونین شفق باده نوشیم
 وز سفره‌ی رنگین ملک لقمه نگیریم
 بر خاطر ما گرد ملالی ننشیند
 آئینه صبحیم و غباری نپذیریم
 ما چشمه‌ی نوریم، بتاییم و بخندیم
 ما زنده‌ی عشقیم، نمردیم و نمیریم
 هم صحبت ما باش که چون اشک سحرگاه
 روشندل و صاحب اثر و پاک ضمیریم
 از شوق تو بی تاب تر از باد صبا تیم
 بی روی تو خاموش تر از مرغ اسیریم
 آن کیست که مدهوش غزل‌های رهی نیست
 جز حاسد مسکین که بر او خرده نگیریم

حضرت ولی امرالله در شهر لندن است، مجموعه‌ای است از خاطرات زائران آن مقام مبارک که به هنگام صرف چای در دفتر پذیرایی جناب حسن علانی نقل کرده‌اند و جالب‌ترین آنها را مؤلف محترم یادداشت و بعد به صورت این کتاب نشر کرده است. پیام بهائی هنگام تهیه شرح حال جناب عزیزیزدی از آن کتاب بهره جست و صمیمانه آرزومند است که جناب علانی نشر این نوع تاریخ شفاهی جامعه بهائی را ادامه دهند و در خدمت بسیار ارجمندی که بر عهده دارند همواره موفق و مؤید باشند.

• خوشوقتم به اطلاع دوستان برسانیم که نشر مجله عنملیب کانادا ادامه دارد و اخیراً شماره پیاپی ۹۱ به دست خادمان مجله پیام بهائی رسید. از جمله مطالب مهم این شماره مقاله آقای فریدالدین رادمهر است درباره "جمال ابهی و شأن ترجمه". خانم شفیقه فتح اعظم که گنجینه‌ای از خاطرات گرانها را در دوران اقامت چهل ساله خود در ارض اقدس در ذهن دارند، مقاله‌ای زیر عنوان: "درس‌هایی از زائرین" مرقوم داشته‌اند. خانم شقایق ایقانی تاریخچه مدارس بهائی مازندران را نگاشته است. جناب دکتر وحید رأفتی که خدمات مؤثری در حفظ و تثبیت تاریخ امر کرده و می‌کنند، چند نامه از نامه‌های قدما (جناب آقا سید محمد تقی منشادی) را منتشر کرده‌اند. جناب بهروز جباری که کتاب ارزشمندی زیر عنوان *شاعرانی در روی مرزها* درباره شعرای معاصر بهائی اخیراً نشر کرده‌اند نمونه‌هایی از اشعار کلاسیک و مدرن دکتر عطاءالله فریدونی

(۱۳۶۸-۱۳۱۴) را به چاپ رسانده‌اند. چند کتاب در قسمت معرفی کتب مورد بحث قرار گرفته‌اند از جمله کتاب *یک ساعت تفکر* اثر جناب هوشمند فتح اعظم و کتاب *آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست* (نقد اولی به قلم جناب ع. صادقیان و نقد دومی به قلم جناب دکتر گیو خاوری).

ادامه خدمات فرهنگی ناشران عنملیب (فصل نامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا به زبان فارسی) را آرزومندیم. چه خوب بود که بعضی از گزارش‌های ممنوع که در کنفرانس‌های سالانه انجمن دوستداران فرهنگ ایران در شیکاگو عرضه می‌شود در عنملیب مورد استفاده قرار می‌گرفت.

• یکی از خوانندگان ما از سویس نوشته‌اند: از مخبرین غربی که به اوضاع ایران آگاهی کافی دارد استفان بوسارد Bussard خبرنگار روزنامه *تان (Temps)* (زمان) در طهران است. مقاله او "ایران در پشت حجاب" در شماره سوم آوریل آن روزنامه اطلاعات سودمندی درباره وضع اقتصاد ایران دارد. به قول یکی از کارشناسان ۸۵٪ اقتصاد ایران در دست دولت [یا بخش عمومی] است که ۱۱ میلیون نفر را در استخدام خود دارد. چنین اقتصاد ارشادی دو برابرگران‌تر از اقتصاد آزاد تمام می‌شود. میزان تورم در ایران ۱۹٪ است و ممکن است در سال آینده به ۲۵٪ ازدیاد یابد. به قول یک کارگر در زمان سابق با مزد خود وی می‌توانست ۱۵ کیلو گوشت گاو بخرد و حالا قادر به تهیه فقط یک کیلو است. میزان بیکاری را مخاطبان خبرنگار ۱۵٪ اعلام کرده‌اند. از بزرگترین مشکلات

فعلی قضیه ترافیک در شهرهای بزرگ خصوصاً
تهران و آلودگی شدید هواست. مخاطب
تقصیر را به گردن دولت می اندازد که سالی ۳۰
میلیارد دلار برای پایین نگاه داشتن قیمت نفت
کمک رایگان می دهد.

غیر از بیکان و پژو که در ایران ساخته می شد
اخیراً رنو سازنده فرانسوی، اتومبیل تندر ۹۰ را
به راه انداخته که قرار است سالی سیصد هزار
واحد تولید کند به قیمت اتومبیلی ۶۵۰۰ اورو.
اقتصاد ایران در حال حاضر بیشتر معطوف به
آسیاست و اروپا در درجه دوم اهمیت قرار دارد.
مخبرتان از مبارزاتی که زنان در پشت حجاب و
گاه از طریق سازمان های غیر دولتی برای احراز
حقوق حقه خود انجام می دهند سخن گفته و
از جمله توجه می دهد که خون بها یا دینه یک
زن نصف خون بهای مرد است و اگر زنی همسر
یک خارجی مثلاً یک افغانی شود نه شوهر و
نه فرزندان حق داشتن تابعیت ایرانی ندارند و
در نتیجه حدود دوپست هزار طفل از پدر
افغانی و مادر ایرانی نمی توانند وارد مدارس
ایران شوند. اکنون ۶۵٪ دانشجویان دانشگاه
دختران و بانوان هستند و ظاهراً دولت قصد
دارد از طریق قانون ورود دختران به دانشگاه ها
را محدود کند. ■

پیام بهائی

نشریه ماهانه مجل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

سال بیست و نهم، شماره ششم

شماره پستی ۳۳۱

شهر العظمه - شهر النور - شهر الرحه ۱۶۴

خرداد - تیر ۱۳۸۶

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه ها و پیشنهادات

P.O. Box 511

1211 Genève 12, Switzerland

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B. P. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
پورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ پورو است و با معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک
بانکی به پورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در نیویارک ۵- با کارت
اعتباری Visa به پورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما.

Payám-i-Bahá'í

IBAN FR76 30003 01500 00037261910 30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Mediém

06000 Nice, France

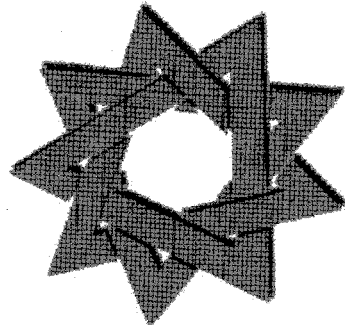
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک ها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publié par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Bahá'ís de France



انجمن ادب و هنر ایران برگزار می کند: یازدهمین دوره - دسامبر 2007

دوره حضرت ولی امرالله و پنجاه سال بعد از آن

سخنرانان و موضوع سخنرانی ها، طبق برنامه:

افتتاح جلسه توسط نماینده محفل مقدس ملی انگلستان. آقای علی نجوانی: شرح احوال و مجهودات حضرت ولی امرالله - و آینده عالم در آثار حضرت ولی امرالله. دکتر وحید رافتی: آثار فارسی و انگلیسی حضرت ولی امرالله - و تحقیقات و مطالعاتی که باید در مورد حضرت ولی امرالله انجام پذیرد. خانم ویولت نجوانی: از صعود حضرت ولی امرالله تا تشکیل بیت العدل اعظم. دکتر ایرج ایمن: تحولات امر بهائی در نیم قرن اخیر از 1950 تا 2007 مهندس حسین امانت: توسعه مرکز جهانی بهائی. دکتر شاپور راسخ: امر بهائی در دوره حضرت ولی امرالله در ایران و جهان. دکتر موزان مؤمن: چگونه امر بهائی وجه جهانی یافت؟ دکتر فرهنگ جهانپور: میراث فرهنگی ایران. خانم شهلا آقابور: زیبا شناختی هنر. دکتر فرح دوستدار: سازمان و حکومت آینده جهان. دکتر نامدار بقائی: زکریای رازی دانشمندی برای تمام قرون. برنامه کودکان: خانم فردوس روشنگر. دکتر شاپور راسخ: در دوره حضرت ولی امرالله چه گذشت؟

... و کلاس های آموزش خواندن و نوشتن فارسی به نونهالان، زیر نظر خانم فردوس روشنگر

موسیقی: با هنرمندی آقای بلیک نوستلر، خلم هامولود و ملریا هلی و دیگر هنرمندان

زمان: 26 تا 30 دسامبر 2007 مکان: Hilton Watford: Elton Way, Watford, WD25 8HA

هزینه ها: شرکت در همه جلسات 35 پوند نه وعده غذای ایرانی 75 پوند

هتل با صبحانه: اطاق یک تخته 57 پوند و دو تخته 67 پوند

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با شماره تلفن Tel/Fax: +44 1438712100 و یا ایمیل:

farahmand@talktalk.net تماس بگیرید و به فارسی نام و شماره تلفن خود را روی پیام گیر بگذارید، حد اکثر طی 48 ساعت با شما تماس گرفته خواهد شد.

برای ثبت نام و رزرو جا لطفاً پاسخ پرسش های زیر را مرقوم فرمائید و وسیله تلفن و یا فکس و یا ایمیل و یا

به آدرس زیر ارسال دارید. بعد از دریافت تقاضای ثبت نام، کلیه اطلاعات ضروری برایتان ارسال خواهد شد: 1- نام و نام خانوادگی متقاضی و نیز نام همراهان 2- آدرس دقیق محل اقامت و تلفن و یا فکس و یا ایمیل 3- تاریخ ورود به هتل و تاریخ خروج از هتل 4- نحوه پرداخت هزینه ها. اگر با کردیت کارت می پردازید لطفاً نام صاحب کارت، برابر با آن چه در کارت آمده است، شماره کردیت کارت، تاریخ انقضی و نوع کارت (ویزا یا ماستر) را مرقوم دارید و اگر با چک (فقط بانک های انگلستان پذیرفته می شود) می پردازید چک را به نام Baha'i Society for Persian Arts and Letters صادر و به همراه پاسخ دیگر پرسش ها به آدرس زیر ارسال دارید.

Baha'i Society for Persian Arts and Letters

10 The Limberlost, Welwyn Herts AL6 9TS UK

Tel/Fax: +44 1438712100 E-mail: farahmand@talktalk.net